

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محتوای منبر مجالس ختم

سید مجتبی حسینی نژاد

محتوای منبر مجالس ختم

سید مجتبی حسینی نژاد

ناشر: عاصم

صفحه آرایی: واحد هنری انتشارات عاصم

نوبت چاپ: اول/ ۱۴۰۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۱-۷۴۰-۸

قیمت روی جلد: ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

سرشناسه: حسینی نژاد، سیدمجتبی، ۱۳۵۹-

عنوان و نام پدیدآور: محتوای منبر مجالس ختم / سیدمجتبی حسینی نژاد.

مشخصات نشر: تبریز: انتشارات عاصم، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۲۰۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۱-۷۴۰-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۰۳ - ۲۰۶.

موضوع: مجلس ختم

Memorial service

مرگ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

Death -- Religious aspects -- Islam

مردگان -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

Dead -- Religious aspects -- Islam

معاد

Resurrection (Islam)

رده بندی کنگره: ۸ / BP۲۵۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۹۲۷۳۸

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب اعم از چاپ، کپی، تکثیر، ذخیره در سیستم‌های بازیابی محفوظ است.

مركز پخش: نشر عاصم: ۰۹۱۴۵۸۷۴۳۵۲

پست الکترونیک ناشر: nashre.asem@gmail.com | فروش اینترنتی کتاب: www.asembook.ir

فهرست

۹مقدمه
۱۳منابع
۱۵مرگ و فرصتها - جلسه اول
۱۷روشن بودن راه شکر و کفر
۱۸قدردانی خدا از شاگردان در قیامت
۱۹با امنیت کامل به بهشت وارد شوید
۲۰توجه به سختی سفر آخرت
۲۱ارسال هدیه قبل از مرگ
۲۹مرگ و فرصتها - جلسه دوم
۳۱تمهید شرایط سفر به آخرت
۳۳هدایای ارسالی به ملک الموت
۳۴حکایتی عجیب از امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۳۹اثر زندگی سالم در سفر سالم
۴۱اثر زندگی سالم در سفر سالم
۳۴کسب نور آخرتی در دنیا
۴۵اثر نور دنیا در آخرت

۴۸	بدن مثالی و برزخی مؤمنین
۵۰	استعداد برای مرگ
۵۲	لقمه‌های ویژه اهل جهنم
۵۵	مصالح ساختمان‌های بهشتی از دنیا
۵۶	جنس مصالح بهشتی
۵۷	شرط هم نشینی با پیامبر ﷺ در بهشت
۶۰	پذیرایی از مؤمنین در هنگام مرگ
۶۳	ترك محرّمات
۶۴	رضایت به تقدیر الهی
۶۸	شرکت پیامبر ﷺ در تشییع جنازه
۷۰	برنامه‌های نجات از نگرانی سفر آخرتی
۷۸	بهشت و جهنم
۸۰	تفاوت طبقات بهشت و جهنم
۸۲	تقرب به پیامبر ﷺ و اهل بیت ائمه اطهار
۸۳	حکایت مرحوم کلباسی
۸۴	طبقات جهنم از دید قرآن
۸۵	دلّٰق در بار ناصرالدین شاه
۸۷	سلمان فارسی در صف مقرّبین پیامبر ﷺ
۸۸	دنیا، مزرعه آخرت
۹۱	آرزوی مرگ کردن!
۹۴	راحتی جان دادن بر مؤمنین
۹۵	رضایت والدین، بازکننده قفل زبان

مرگ و ترس از آن.....	۹۷
راز ترس از مرگ.....	۹۹
روضه علی اصغر <small>علیه السلام</small>	۱۰۸
ترس از مرگ.....	۱۱۱
احتضار چیست و هنگام آن چه اتفاقی می افتد؟.....	۱۱۸
سکرات مرگ.....	۱۲۶
سختی جان کندن.....	۱۴۴
سکرات مرگ انسان.....	۱۴۵
تشویق کودکان به مسائل عبادی.....	۱۴۷
عاق والدین.....	۱۴۹
نماز.....	۱۵۱
فرصت گرفتن امام حسین شب عاشورا برای خواندن نماز و استغفار.....	۱۵۳
نماز پاک کننده قلب.....	۱۵۴
سبک شمردن نماز.....	۱۵۶
نماز خواندن حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small> در شب معراج.....	۱۵۹
عوامل سختی جان دادن.....	۱۶۴
عوامل سختی و شدت سکرات مرگ لحظه احتضار.....	۱۶۵
پیامبر گرامی اسلام به یهودی های امت من سلام نکنید.....	۱۶۶
عاق والدین.....	۱۶۸
نفرین مادر.....	۱۷۳
احترام پیامبر به مادر رضاعی خود.....	۱۷۵
بی احترامی به پدر و مادر.....	۱۷۹

۱۸۳ روضه

۱۸۵ سکرات موت:

۲۰۳ کتابنامه

مقدمه

عبرت بگیر ای دل غافل ز روزگار
رفتند یاران و رفیقان ز این دیار

ما مانده‌ایم در عقب و کاروان ز پیش
سرگشته‌ایم گرگ اجل در پی شکار

باری برو به قبر رفیقان گذر نما
یعنی به دید باز برو جانب مزار

نه فرشی و نه یار و نه مونس
عقرب قرین و مورانیس و رفیق مار

تابوت دیگران چو گذاری به دوش خویش
فردا تو هم به مرکب چوبی شوی سوار

داری اگر محبت آل علی به دل
(قطعاً محبت همراه با عمل)
راحت بخواب تو را ز آتش دوزخ چه کار
آنچه پیش روی شماست منبر از مجالس ختم مؤمنین و مؤمنات
است که در پایان به ذکر اشعار و مصیبت ختم می گردد
امید است مفید واقع گردد

سیدمجتبی حسینی نژاد

قم المقدسه

خرداد ماه ۳۰۴۱

مرگ از عمری که چراگاه شیطان شود بهتر است
 فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ.
 امام زین العابدین (علیه السلام) - در دعای مکارم الاخلاق - گفت: ...
 هر گاه عمرم چراگاه شیطان شود، جانم را بستان و به سوی خود
 بپر.

بهترین سرمایه‌ای که خدای متعال در اختیار انسان قرار داده،
 عمر عزیز اوست و انسان عاقل، به راحتی سرمایه خود را مصرف
 نمی‌کند.

تشبیه به «مرتع» که به معنای چراگاه است نیز دارای نکات
 جالبی است. از خصوصیات چراگاه این است که حیوان، آزادانه
 در آن به چریدن مشغول است و هر علفی را که می‌بیند، می‌خورد
 و حتی برخی گیاهان و درختان کوچک را از ریشه بیرون کشیده و
 آن‌ها را می‌خورد. اگر عمر انسان، چراگاه شیطان شد و آن ملعون،
 آزادانه از هر عضوی به نفع خود استفاده کرد، آن وقت است که
 هلاکت انسان قطعی است و هیچ امیدی به نجات او نیست.

بهترین هدیه برای اموات

در روایات آمده که صدقات و طلب آموزش برای اموات در

وضعیت آن‌ها در برزخ تأثیر خواهد داشت.

برای اموات از هر چیز بهتر و مفیدتر صدقه و احسان به فقرا و ذکر صلوات و اهدای ثواب آن برای مردگان است.

رسول گرامی اسلام فرمود صدقه حرارت قبرها را از بین می‌برد یکی از صحابه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده برای مردگان خود هدیه بفرستید گفتم هدیه مردگان چیست؟ فرمود صدقه و دعا. ارواح مؤمنان هر جمعه به آسمان دنیا مقابل خانه‌های خود می‌آیند و فریاد می‌کنند

ای خانواده من، پدر فرزندان و خویشان من بر ما مهربانی کنید. آن چه در دست ما بود، عذاب و حساب آن‌ها بر ماست نفعش برای غیر ما

ای خویشان ما به درهمی یا قرص نانی یا جامه‌ای ما را کمک کنید تا خداوند شما را از جامه‌های بهشت بپوشاند

در روایتی دیگری می‌فرماید هر صدقه‌ای که برای مرده داده می‌شود، فرشته‌ای آن را می‌گیرد

در طبقی از نور می‌گذارد بر لب قبر می‌ایستد با صدای بلند می‌گوید: ای اهل قبور، درود بر شما، بگیریید این هدیه را که بستگارتان برای شما فرستاده‌اند.

منابع

۱. محمدی ری شهری میزان الحکمه، ماده صدقه شماره

۲۴۳۰۱

۲. ابراهیم ۴۱ آیه ۱۴

۳. محدث قمی، مفاتیح الجنان بخش زیارت قبور مؤمنین

مرگ و فرصتها - جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين
و صل على محمد و آله الطاهرين .

شخصی در محضر مبارک رسول خدا ﷺ عرضه داشت: یا رسول الله! شما به من اجازه می فرمایید که من از خدا درخواست مرگ کنم تا پروردگار عالم به عمر من خاتمه دهد؟ البته این مطلب را از باب گرفتاری، مشکلات و سختی ها نگفتم، بلکه نزد خود فکر کرده بود که من بروم و چنین اجازه ای را از رسول خدا بگیرم، اگر حضرت اجازه دادند از خداوند متعال بخواهم که مرگ مرا برساند. پیغمبر اکرم ﷺ به او فرمودند: مرگ واقعیتی حتمی است. قرآن مجید در این باره می فرماید:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»

هر صاحب جانی، شربت مرگ را می چشد. مردن قطعی است، خدا در قرآن به پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»
ای حبیب من! با این موقعیت و عظمت و با این که بنده خاص

و ویژه من هستی، خواهی مرد و مردم نیز می میرند.

قرآن کریم فرموده: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ
ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

به آنهایی که از مرگ فراری هستید و تصور می کنند که فرار
از مرگ با ورزش، دوا، غذا و تهیه کردن ابزارهای سلامتی برایشان
میسر است، بگو: شما که از مرگ فراری هستید، مرگ شما را
ملاقات خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرماید: مرگ شما را
دنبال می کند و شما را گم نخواهد کرد. یا در قرآن می فرماید:
«أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»

محکم ترین و سخت ترین قصرها را بسازید، هزاران نگهبان
برایش قرار دهید، ضد همه حوادث طبیعی بسازید که نه زلزله
خرابش کند، نه اسلحه، ولی مرگ آنجا نیز به سراغ شما می آید.

حضرت فرمودند: مرگ قطعی است و این سفر، سفری است
طولانی؛ زیرا ارواح از لحظه مرگ تا قیامت، باید از منازل عبور
کنند. منزل نهایی قیامت است که آنجا دیگر راه عبور وجود ندارد.
تمام مردم جهان، از اولین و آخرین نیز در قیامت در دو جایگاه قرار
می گیرند.

جایگاه انسان یا بهشت است یا دوزخ، بهشت و دوزخی که
خودشان برای خودشان فراهم می کنند، نه این که خداوند متعال با

اجبار کسی را به بهشت و دوزخ ببرد.

روشن بودن راه شکر و کفر

دو در به روی مردم باز است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

مردم دو دسته‌اند یا واقعاً بنده شکرگزار حضرت حق هستند، یا در برابر نعمت‌های الهی ناسپاس می‌باشند. شاکرین دارای مقام شکر هستند، یعنی نعمت را به جای خود خرج می‌کنند و در غیر جای خود نمی‌برند. امام صادق علیه السلام خیلی زیبا می‌فرماید: «الشُّكْرُ لِلنَّعْمِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ» (۳) که معنی آن همین است که هر نعمتی

را در جایی که صاحب نعمت مقرر کرده است، خرج کند، این همان معنای شکر و بنده شاکر می‌شود. خدا در قرآن می‌فرماید: «وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ»

یقیناً پاداش شاکرین را به آنها عنایت می‌کنیم. به قدری مقام شاکرین والا است که شب عاشورا، ابی‌عبدالله علیه السلام بعد از سخنرانی خود، دعا کردند و به پروردگار عرضه داشتند: «فَاَجْعَلْنَا لَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ» خدایا ما را از گروه شاکرین حساب نما. آن کسانی که در گروه «إِمَّا شَاكِرًا» هستند، شکر را به اختیار خودشان انتخاب کرده‌اند، یعنی نعمت‌ها را شناخته و در جای خود، خرج کرده‌اند.

آنان - به تعبیر قرآن، در سوره انفال - شناختند که پول نعمت و

خیر است. در هیچ فرهنگی از پول به عنوان «خیر» نام برده نشده است. همه جا می گویند: پول، ثروت است، ولی قرآن مجید پول را نعمت و خیر می داند. خدا محبت به پول را در دل مردم انداخته است و این امری طبیعی می باشد.

ولی با این القاء محبتی که خدا نسبت به پول در دل مردم کرده، هم راه کسبش را به مردم نشان داده و هم راه خرج کردنش را. پول خیر است، اگر کسی از راه صحیح به دست بیاورد و در راه صحیح خرج کند. این خیر هم خیر در دنیا و هم خیر در آخرت می باشد. عده ای از طریق پول، مقام، غرائز و شهوات برای خودشان نردبان رسیدن به سعادت درست کردند، چون نعمت‌ها را شناختند و فهمیدند که آن را کجا باید خرج کنند.

قدردانی خدا از شاکرین در قیامت

وقتی انسان ابزار زندگی را نعمت بداند، به ناچار خدا را منعم و خودش را متنعم خدا می داند، پس مطابق خواسته خدا می خورد، می پوشد و مصرف می کند. این انسان در گروه «إِمَّا شَاكِرًا» قرار می گیرد، آن شاکری که به انتخاب خودش راه خدا را انتخاب کرده، صحیح زندگی نموده و در قیامت با پای خودش به بهشت می رود، نه این که دستش را بگیرند و او را به طرف بهشت بکشانند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: در قیامت به او می گویند:

«اذْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ»

با امنیت کامل به بهشت وارد شوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» در رابطه با دنیا، بهشت، دوزخ و انسان جملاتی دارند که با یکدیگر ارتباط دارند؛ حضرت می‌فرماید: «الا و ان الیوم المضمار» این دنیایی که در آن هستید، میدان تمرین است؛ تمرین اخلاق، عمل، حال و عبادت. اکنون باید خودتان را با تمرین قوی کنید. چون شخص تمرین نکرده را در مسابقه راه نمی‌دهند و اگر راه بدهند، همان بار اول مسابقه را می‌بازد.

- ❖ خدا عادل، حکیم و رحیم است، نمی‌شود به وسیله آیات،
 - ❖ انبیا و امامان علیهم السلام به مردم امر کند که تا می‌توانید تمرین کنید، اما
 - ❖ مسابقه‌ای در کار نباشد. خدای حکیم کار بیهوده نمی‌کند. اگر
 - ❖ مسابقه‌ای نباشد، حکم به تمرین، حکم لغوی خواهد بود.
- «وَعَدَا السَّبَاقُ» فردای قیامت، روز مسابقه است. «و السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ» آن جامی که به برندگان می‌دهند، بهشت است.
- «وَالْغَايَةُ النَّارُ» کسی که در دنیا تمرین نکرده، قدرتی برای رفتن به طرف بهشت ندارد، به ناچار در دوزخ می‌ماند، چون راه بهشت از دوزخ عبور می‌کند. مسابقه دهندگان با دیگران از راه دوزخ رد می‌شوند، رد شدنشان سرعت دارد، پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: سرعت

رد شدن آنان مانند برقی است که در ابرهای بهار و پاییز می‌زند؛
با این سرعت رد می‌شوند. چون با عبادت روح و بدن آنان قوی
شده است. بدنی که خدا در قیامت می‌آورد، همین بدن است. این
است که سعدی می‌فرماید:

گر قدمت هست چو مردان برو و عملت نیست چو سعدی
بنال

اما اگر تمرین نکردی، غصّه دار باش. البته نه این که تا آخر
عمر غصه بخوری، نه، برخیز و وارد میدان تمرین شو. نگو: کار از
کار گذشته است. تا زنده‌ای، دنیا میدان تمرین است.

توجه به سختی سفر آخرت

پیامبر اکرم ﷺ به شخصی که از ایشان اجازه درخواست مرگ
کرده بود فرمودند:

مرگ برای همگان حتمی و سفری طولانی می‌باشد، اگر واقعاً
از خدا مرگ می‌خواهی و آرزوی مرگ داری، من به تو اجازه
می‌دهم، آرزوی مرگ کن! به خدا بگو: خدایا! مرگم را برسان!
عمرم را قطع کن! ولی قبل از این که آرزوی مرگ کنی، برای ده
نفر، هدیه بفرست، زیرا اگر برای این ده نفر هدیه نفرستی، آرزوی
مرگ آرزوی بسیار غلطی است.

می‌خواهی بمیری چه کنی؟ به آنجا بروی که دست و پایت را

ببندند و گرفتار شوی؟ اینجا که خیلی راحت تر زندگی می کنی. آنجا مو را از ماست می کشند. آنجا جهان خیلی عجیبی است. به قدری عجیب است که لقمان به پسرش گفت: «وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ» اگر عملت به وزن دانه خردل باشد و در آسمانها یا اعماق زمین، و یا سنگها باشد، خدا در روز قیامت آن عمل را می آورد و حساب می کند. کجا می خواهی بروی؟

ارسال هدیه قبل از مرگ

۱- هدیه به ملک الموت

برای چه کسانی باید هدیه فرستاد؟ پیغمبر ﷺ برای هر کس چهار هدیه سفارش دادند، فرمودند: یکی از آنها کسی که باید برای او قبل از آرزوی مرگ، یا قبل از مردن هدیه بدهی، ملک الموت است. باید برایش هدیه بفرستی، خوشحالش کنی که وقتی می آید جانت را بگیرد، پیغمبر به او سفارش کند که این کسی که می خواهی جانش را بگیری، آدم خوب و مؤمنی است و ما قبولش داریم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ملک الموت به پیغمبر ﷺ می گوید: یا رسول الله! در جان گرفتن از او از پدر نسبت به او مهربانتر هستم. یعنی جانش را می گیرم، طوری که هیچ دردی را نفهمد، بلکه

خوشش نیز بیاید؛ «سکرۃ الموت»؛ سکرۃ به معنای مستی است. باید کاری کرد که قبل از مردن و آرزوی مرگ، ملک الموت محبّ و علاقه مند ما باشد، چون اگر از کسی نفرت داشته باشد، خدا می داند که همین مرگ، چه عذاب دردناکی برای او خواهد شد. با آن شکل و وضعی که می آید تا جان محتضر را بگیرد، نه شکلش قابل تحمل است و نه جان گرفتنش.

با توجه به مطلب قبل، قرآن می فرماید:

بعضی ها قبل از این که ملک الموت بیاید تا جانشان را بگیرد، فرشتگانی نازل می شوند، به صورت و پشت او تازیانه هایی از عذاب می زنند که دردش را حتی یک نفر نیز در این عالم نمی داند که چگونه است.

برای چند روز در این دنیا ماندن که آخرش نیز باید رفت، حق و ناحق، مال حرام، شهوت و رابطه حرام، هیچ نمی ارزد. اگر عمری لذت حرام بچشد، به لحظه آن شکل مردن نمی ارزد. نه تنها مردنش، بلکه به لحظه ای نگاه کردن به ملک الموت نمی ارزد.

۲- هدیه به قبر خود

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: دومین کسی که باید برای او هدیه تهیه کنی قبر است، خانه ای که می خواهی تا قیامت در آن باشی. این هدیه را بفرست که آن خانه، برایت خانه غربت، وحشت، ظلمت، اختناق، تنهایی و دلگیری نباشد.

خدا در قرآن می‌فرماید: این گونه افراد، افرادی که در دنیا به فکر قبر و برزخ خود بوده‌اند، وقتی وارد قیامت می‌شوند، با کسی که در کنار آنها است صحبت می‌کنند و می‌پرسند: ما چه مدت در برزخ بودیم؟ ممکن است دویست هزار سال در برزخ بوده باشد، اما چون خدا نمی‌گذارد که این زمان را متوجه شوند، لذا وقتی وارد قیامت می‌شوند، خیال می‌کنند که یک ساعت یا نصف روز در برزخ بوده. مانند اصحاب کهف که در متن قرآن آمده است، سیصد سال خواب بودند وقتی بیدار شدند، با یکدیگر گفتگو کردند: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»

چه مدتی است که ما در این غار هستیم؟ یکی از آنها گفت: فکر می‌کنم یک روز باشد. دیگری گفت: نه، ما تازه از شهر آمدیم، مگر چقدر اینجا خوابیدیم؟ چند ساعت بیشتر نیست.

دیگری گفت: گرسنه‌ایم، پول بردار، غذای پاکیزه بگیریم، یعنی از مکانی که حلال فروش است، غذای پاک بگیریم. آنها می‌دانستند که غذای ناپاک چه اثرات منفی دارد. به کسی آشنایی ندهیم، چون ممکن است حکومت هنوز به دنبال ما باشد، و وقتی که مخفی گاه ما را بفهمند، بیایند و ما را بگیرند. مسیر غار تا شهر را که در دل کوهی نزدیک به اردن بوده و شهر در دامنه همان کوه بود، رفتند. وقتی آمدند، متوجه می‌شوند که در و دیوار شهر عوض شده است، گفتند: یعنی چه؟ مگر در ظرف مدت نصف روز شهر

عوض می شود؟ دیدند هیچ کدام از چهره ها را نمی شناسند. درب مغازه غذا فروشی رفتند، گفت: غذای پخته به ما بده. قرآن مجید می گوید: سگه پول را که درآورد، فروشنده دست او را گرفت، گفت:

بگو این گنج از کجاست؟ گفت: کدام گنج؟ گفت: این پول های طلا و نقره. مربوط به سیصد سال قبل است. این ها قیمتی است، بگو از کجا آورده ای؟ آن ها تازه فهمیدند که سیصد سال است که خوابیده بودند و متوجه نشده بودند.

مرده های مؤمن نیز همین طور هستند؛ وقتی چند صد هزار سال بین مرگشان تا برپایی قیامت طول می کشد، در قیامت به همدیگر می گویند: ما چه مدت در برزخ بودیم؟ خدا این گونه بر بندگان خودش آسان می گیرد.

لذت های دنیا را با لذت های آخرت معامله نکنید! لذت حلال که زیاد داریم؛ خوردن از راه حلال، انسان لقمه حلال بخورد- ولو نان و پنیر یا نان خالی باشد- وقتی حلال می خورد، لذت می برد. امیرالمؤمنین علیه السلام اغلب اوقات نان جو می خوردند. شنیده اید که شب نوزدهم ماه رمضان، ام کلثوم برایش شیر و نمک با نان آورد. حضرت با لبخند فرمودند:

دخترم! چه وقت دیده ای که پدر بر سر سفره ای که دو سه نوع غذا باشد، نشسته باشد؟ او همان نان خشک خالی را که می خورد،

لذت می برد. چون می دانست که این نان حلال است. انسان از حلال خدا لذت می برد. شما با پوشیدن لباس حلال و گفت و شنود خنده دار شرعی نیز لذت ببر! خیال می کنید انبیا و اولیای خدا علیهم السلام نمی خندیدند و شوخی نمی کردند؟

پیرزن قد خمیده ای که دیگر قیافه ای برایش نمانده بود، با عصا خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، گفت: یا رسول الله! کلمه ای به ما بگو، خیال ما را راحت کن.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بگویم؟ گفت: آیا در قیامت مرا به بهشت می برند؟ فرمود:

نه، نمی برند. گفت: مرا راه نمی دهند؟ بلند بلند گریه کرد. بلال آنجا بود، گفت: یا رسول الله! این پیرزن به بهشت راه ندارد؟ فرمود: نه، تو را نیز به بهشت راه نمی دهند. این غلام نیز شروع به گریه کرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گریه نکنید! شما به بهشت می روید ولی نه با این قیافه، آن پیرزن را به دختر بیست ساله و تو را نیز به جوانی سفیدرو و زیبا تبدیل می کنند. آن گاه هر دو نفر آنها از این شوخی پیامبر صلی الله علیه و آله به خنده افتادند. «۲» پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز شوخی می کردند و مردم نیز می شنیدند و می خندیدند. فکر نکنید که انبیا علیهم السلام همیشه عبوس بودند. آن ها نیز از شوخی، خنده، دوست و خانواده لذت می بردند. «۳» گنهکاران لذت اضافه ای نمی برند،

محتوای منبر مجالس
۲۵

کار آنها نیز همان برنامه‌ها است، اما از راه حرام. آن لذتی که انبیا از شهوت با ازدواج می‌بردند، گنهکاران همان را از راه زنا می‌برند، هیچ فرقی نمی‌کند. تازه آن کسی که دارد زنا می‌کند، وحشت دارد که نکند کسی بفهمد و آبرویش برود. اما آن کسی که با همسر خودش زندگی می‌کند، چه وحشتی دارد؟ امنیت کامل دارد.

فریب این لذت‌های ناباب و انحرافی را نخورید. برای قبرت باید هدیه بفرستی.

۳. هدیه برای ترازو و میزان قیامت

۴. هدیه برای دو فرشته سؤال کننده در قبر

۵. هدیه برای صراط و جاده قیامت

۶. هدیه برای مالک دوزخ

۷. هدیه برای بهشت و رضوان الهی

۸. هدیه برای جبرئیل

هدیه‌ای نیز باید برای جبرئیل بفرستید، چون او فرشته مقرب پروردگار است که شفاعت و دعایش روز قیامت کار می‌کند. جبرئیل اهل نظر است. قرآن می‌گوید: او به قدری مقام دارد که کسی که دشمن جبرئیل است، کافر است و از تمام رشته‌های رحمت خدا جدا است. یهودی‌ها، دشمن جبرئیل هستند و علت دشمنی‌شان نیز این است که می‌گویند: ما پیغمبری مانند موسی عَلَيْهِ السَّلَام

و کتابی مانند تورات داشتیم، چرا جبرئیل آمد و مقام نبوت را برای این شخص عرب آورد و چراغ آیین ما را خاموش کرد؟ علمای یهود، سخت با جبرئیل دشمن هستند. پیغمبر فرمودند: برای جبرئیل نیز هدیه بفرست.

۹. هدیه برای رسول خدا

۱۰. هدیه برای خدا

پیغمبر ﷺ فرمودند: برای هر نفر از این‌ها چهار هدیه بفرست که جمعاً چهل هدیه می‌شود.

ای صوفی شراب آن‌گه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی در دستورهای اسلامی چهل، عدد مقدسی است: «وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»

پیغمبر ﷺ فرمودند: وقتی هدایا را فرستادی، به تو اجازه می‌دهم که آرزوی مرگ کنی، چون این مرگ، زیباترین مرگ است، چرا؟ چون می‌خواهی در آغوش پرمحبت ملک الموت، برزخ، قبر، نکیر و منکر، ترازوی الهی، صراط مستقیم قیامت قرار بگیری. می‌خواهی جبرئیل برایت دعا کند، من از تو شفاعت کنم و خدا به تو نظر لطف کند، پس این هدیه‌ها را بفرست.

چهار هدیه به هر کدام از ده حقیقت

بعد حضرت برای این شخص چهار هدیه را بیان کردند: اول؛ هدیه ملک الموت است، چون ما اول با او برخورد می‌کنیم،

بعد قبر، بعد سؤال کنندگان، بعد میزان، صراط، مالک، رضوان،
جبرئیل، پیغمبر و پروردگار است. همه این‌ها که از دستشان کاری
برنیامد، آخرین نفر خداست که مشکل ما را حل کند. در جلسه
بعد بررسی می‌کنیم که این هدایا چیست؟!
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مرگ و فرصتها - جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين
و صل على محمد و آله الطاهرين .

مردی به محضر مبارک رسول خدا ﷺ عرضه داشت: «أتأذن
لی أن أتمنى الموت» به من اجازه می دهید که از خدا درخواست
مرگ کنم؟ که خدا مرگ مرا برساند؟ چه انسان با ارزشی از
نظر عقلی بوده است که حتی آووز و درخواستش را از خدمت
رسول خدا ﷺ اجازه گرفته است. خیلی خوب است که انسان
در زندگی، به خصوص در امور مهم، به تنهایی و خودسر تصمیم
نگیرد. هر انسانی باید بداند که عاقل تر و بصیرتر از خودش نیز در
دنیا هست. در این باره قرآن کریم می فرماید: «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي
عِلْمٍ عَلِيمٌ»

اگر کسی صاحب دانش و علم است، خیال نکند که در
کلاس آخر قرار دارد و فوق همه است، یا این که چون دارای علم
است، هر تصمیمی که بگیرد، درست و هر نقشه‌ای که بکشد،

صحیح است.

این آیه درباره عالمان است که خدا می‌فرماید: «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» هر عالمی باید بداند که برتر از خودش نیز در دانش و علم وجود دارد. در عصر هر پیغمبری، فوق همه عالمان، همان پیغمبر است، ولی پیغمبر، کلاس آخر و فرد آخر نبود، بلکه فوق پیغمبر نیز پروردگار عالم است، چه برسد به توده مردم که از سواد بالایی برخوردار نیستند و دانش فراوانی را کسب نکردند. کسانی که در زندگی، به خصوص در امور بسیار مهم زندگی خودشان مستقلاً تصمیم بگیرند، اکثر این تصمیم‌ها عملاً به ضرر و زیان برمی‌خورد. این است که قرآن مجید مسأله در میان گذاشتن خواسته‌ها،

تصمیمات و تدبیرات با اهلش را به مردم امر می‌کند. بالاتر از این نمی‌شود که به پیغمبر اکرم ﷺ در سوره آل عمران می‌فرماید: ای پیامبر ﷺ! تو نیز در امور با عقلای قومت مشورت کن. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»

بعد از مشورت اگر تصمیم گرفتی که کاری را انجام دهی، انجام نده مگر با توکل به پروردگار، خیال نکنید که علم و تصمیم شما واقعاً در هر جایگاهی شما را به نتیجه می‌رساند، این طور نیست، چرا که اگر من نخواهم، علم، عقل، مشورت و دست به دست دادن شما به نتیجه نمی‌رسد. خداوند عز و جل در قرآن مجید می‌فرماید: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ

وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ» به پیغمبر ﷺ می فرماید: اگر من بخواهم خیری را به تو برسانم، اگر کل عالم جمع شوند تا جلوی آن را بگیرند، نمی توانند و اگر در زندگی مشکلی ایجاد کنم، جز من، کسی نمی تواند این گره را باز کند. این آیات قرآن، مردم را راهنمایی می کند که خودسر عمل نکنید، مغرور به فکر، نفرت، جمعیت و عقل خود نشوید. مگر ندیدید که بعد از جنگ بدر، مؤمنین واقعی مغرور شدند و بعد از جنگ، دیگر حرف خدا را نزدند، بلکه از خودشان حرف زدند. «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

اگر تصمیم گرفتید و بعد از مشورت تدبیر کردید، به خدا تکیه کنید که دست خدا در کار شما باشد، والا اگر خدا را کنار بگذارید، همان عقل، مشورت و تصمیم تان نیز شکست می خورد. چنانچه در جنگ احد، دشمن کمرتان را شکست، هفتاد نفر از شما را کشت، شیرازه لشکرتان از هم پاشید، با این که فرمانده لشکرتان پیامبر ﷺ بود، اما خیال نکنید که چون پیامبر در میان شما است، در هر کاری برنده هستید، بلکه خدا باید به شما کمک کند.

تمهید شرایط سفر به آخرت

آفرین به این مرد که آمد و تصمیمش را با پیغمبر ﷺ در میان



گذاشت: «أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أُتَمِّتِيَ الْمَوْتَ» به من اجازه می‌دهید که از خدا درخواست مرگ کنم؟ آدم خسته‌ای نبود که بگوییم از زندگی خسته شده، یا مشکلات به او فشار آورده که دیگر دلش نمی‌خواهد در دنیا بماند. حال و زندگی طبیعی داشته است. با خود گفته بود که عمری خوردیم و خوابیدیم و عبادت کردیم، این چند سال باقیمانده را از خدا بخواهم که به عمرم خاتمه دهد و مرا به عالم بعد منتقل نماید.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: مرگ امری قطعی است، بخواهی یا نخواهی از راه می‌رسد، راهش نیز راهی طولانی است؛ «سفر طولی» اما من به تو اجازه می‌دهم که درخواست مرگ کنی، ولی قبل از رفتن، برای ده نفر هدیه بفرست، بعد از این که این هدایا را فرستادی، مطمئن شدی که به دست همه رسیده است، آن گاه اگر آرزوی مرگ کنی عیبی ندارد.

بعد فرمودند: هدیه‌هایی را باید برای ملک الموت، قبر، دو ملکی که سؤال کننده در عالم برزخ هستند، ترازوی خدا در قیامت، صراط و مسیر، جبرئیل، پیغمبر و خدا بفرستی، مضمون فرمایش پیغمبر ﷺ این بود که اول آن طرف را آباد کن تا زندگی خوبی در آنجا داشته باشی و بعد بگویی: خدایا! مرا ببر.

اما اگر اثاث زندگی، یار، شفیع، نجات دهنده و جایگاه خوبی در آنجا نداشته باشی، می‌خواهی کجا بروی؟ چون انسان اگر این‌ها

را نداشته باشد، به قول قرآن مجید: هیچ چاره‌ای جز دوزخ ندارد.

هدایای ارسالی به ملک الموت

اما چهار هدیه برای ملک الموت، فرمودند: «رِضَا الْخَصْمَاءِ وَ قَضَاءِ الْفَوَائِتِ وَ الشُّوْقُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّمَنِّي لِلْمَوْتِ»
این چهار هدیه ملک الموت است.

«رضا الخصماء» به هر کسی که مدیون هستید، دین خود را ادا کن و حتی یک طلبکار مالی نیز باقی نگذارید. طلبکار مالی یعنی تمام کسانی که از شما پول طلب دارند، حتی کسانی که به آنها بدهکارید و خود آنها نمی‌دانند، باید همه این‌ها پرداخت شود. (۱) اسلام می‌گوید: آن‌هایی را که می‌شناسی، برو و پول

- ◇ آنها را بده. اما آنهایی که نمی‌شناسی، هر چقدر پولش شد، از عالم
- ◇ بزرگی مانند مراجع تقلید یا وکیل آنها اجازه می‌گیری و به عنوان ردّ
- ◇ مظالم، به خانواده‌های مستحق و آبرودار به نیت صاحب پول و به عنوان صدقه می‌پردازی و گرنه، اگر خانواده مستحق شرعی سراغ نداری، برای این که خدا این بدهی را از پرونده تو پاک کند، پول را به مراجع تقلید یا وکیلش می‌دهی، که از گردن تو رد می‌شود و به گردن آنها می‌افتد، آن‌ها نیز می‌دانند که به کجا برسانند. این رحمت خداست که این راه را گذاشته است تا مردم در عالم برزخ و قیامت مبتلا نباشند.

حکایتی عجیب از امیرالمؤمنین علیه السلام

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، عرض کرد: علی جان! هزار دینار در این شهر نزد فلان شخص گذاشتم و به مدینه آمدم، اکنون می گویند که او مرده است. به پسرش مراجعه کردم، گفتم: من نزد پدر شما هزار دینار امانت گذاشتم، آمده ام بگیرم. پسرش گفت: والله پدر ما در هیچ کجا، نه در دفتری و نه در وصیتش، چیزی نگفته است.

طلبکار گفت: علی جان! من واقعاً به این پول نیاز دارم، چه کنم؟ حضرت فرمودند: من نمی گذارم که حق تو پایمال شود. به پسر بدهکار فرمود: بیرون مدینه، پشت تپه ای می روی و آنجا می ایستی، تعداد سگ می آیند که یکی از سگها از همه زشت تر و بدترکیب تر است، به او بگو: چنین کسی آمده و می گوید که من هزار دینار نزد تو امانت گذاشته ام، آن را کجا گذاشته ای؟

امیرالمؤمنین علیه السلام این قدرت را دارد که گوشه پرده برزخ را کنار بزند و به پسر میّت بگوید که پدرت را ببین. نه این که حضرت آنها را به دنیا آورده باشد، چون عالم برزخ، عالمی بین دنیا و آخرت است.

سند وجود برزخ بین دنیا و آخرت در قرآن است: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

یعنی شما چهار دنیا را باید طی کنید؛ رحم مادر، دنیا، برزخ و

قیامت. قیامت آخرین مرز است که دیگر بعد از آن دنیایی وجود ندارد.

نه این که امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌ها را از برزخ به دنیا آورده باشند، بلکه پسر را فرستاد و گوشه پرده را کنار زد که آن دنیای برزخ را ببیند.

پسر رفت، بین آن چند سگ، به سگی که از همه سیاه‌تر، بدتر و زشت‌تر بود، گفت: پدر! چنین داستانی است، آیا این طلبکار راست می‌گوید؟ گفت: این هزار دینارش، در خانه و زیر فلان دیوار است. آدرس داد، گفت: برو بردار و به او بده. ای پسر! این را نیز به تو بگویم که تنها راهی که در این عالم درست است، راه علی علیه السلام است و ما بی‌راهه رفتیم و گرفتار شدیم. این راه ما راه علی علیه السلام نیست، بلکه راه ضد علی علیه السلام است و روندگان در راه ضد علی علیه السلام، بعد از مرگ، به همین صورت محشور می‌شوند.

در قرآن می‌خوانید: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»

خدا حیوان‌ها را نیز محشور می‌کند، یعنی همین حیوان‌ها، و الا پروردگار که حیوان دیگری را در قیامت نمی‌آورد. آن‌هایی که انسان آفریده شدند، ولی «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ»

سگ‌ها شدند و به همه می‌پرنند اگر چه شکل فعلی او شکل انسان دو پا است، ولی در قیامت مانند چهار پا محشور می‌شوند.

گفت: پسر! ما که دیگر تمام در بها به رویمان بسته شده است.

ولی به تو بگویم که راه سالم فقط راه علی علیه السلام است. جالب این است که علمای اهل تسنن نیز این معنا را می دانند، نه عوام آنان. تفسیری از تفاسیر علمی، به نام تفسیر «مفاتیح الغیب» است که نویسنده اش اهل شهرری بوده، به نام فخر رازی، «(۳)» که رازی یعنی اهل ری. ای فخر رازی از علمای رده اول اهل تسنن است. او در تفسیر سوره فاتحة الكتاب بحث می کند که آیا ترک وی در عصر خوارزمشاهیان می زیست و جاه و منزلت و نفوذ کلام او در نزد سلطان محمد خوارزمشاه بسیار بود.

وی در علم کلام و معقولات سرآمد عصر بود و در فنون مختلف تالیفات دارد. فخر رازی در غالب اصول مسلم فلسفی شک کرده و بر فلاسفه مقدم ایراداتی وارد آورده به سبب همین قدرت در تشکیک وی را امام المشککین لقب داده اند. از آثار او نهایه العقول؛ کتاب الاربعین؛ المطالب العالیه؛ محصل افکار المتقدمین والمتاخرین؛ مفاتیح الغیب و ...

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سوره فاتحه نماز واجب، جایز است؟ اگر نگوید، نمازش صحیح است یا نه؟ آنهایی که مکه رفته اند، دیدند که امام جماعت مکه، وقتی «اللَّهُ اکبر» می گوید، مقداری مکث می کند، بعد می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «بِسْمِ اللَّهِ» آن را می دزدد و نمی گوید. فخر می نویسد: آیا ترک «بِسْمِ اللَّهِ» جایز است؟ و آیا «بِسْمِ اللَّهِ» را آهسته باید گفت -



مانند علمای مدینه، چون مذهب علمای مدینه با علمای مکه فرق می‌کند - یا باید بلند گفت؟ می‌گوید: بسیاری از علمای بزرگ «بِسْمِ اللَّهِ» را نمی‌گویند، ما از آنها پیروی کنیم و نگوئیم؟ بسیاری «بِسْمِ اللَّهِ» را آهسته می‌گویند، ما نیز آهسته بگوئیم؟ چه باید کرد؟ می‌گوید: من جستجو و تحقیق کردم که در امت پیامبر ﷺ - حرف انسان سگ نما را یادتان نرود که به پسرش گفت: راه علی علیه السلام درست است - گفت: من دقت کردم، یقین پیدا کردم که علی بن ابی طالب علیه السلام در تمام نمازها «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند می‌گفت و من در این مسأله به علی علیه السلام اقتدا می‌کنم، چون راه او حق است؛ یعنی نمازهایم را با «بِسْمِ اللَّهِ» می‌خوانم و بلند می‌گویم.

- مرحوم فیض کاشانی نوشته است: در حروف مقطعه قرآن، اگر حروف تکراری مقطعه را حذف کنید و تمام آنها را ترکیب کنید و جمله بسازید، این جمله در می‌آید: «صراط علی حق نمسکه»؛ در این دنیا فقط راه علی علیه السلام حق است. فقط در این راه حرکت کن! ما نیز به آن راه چنگ انداخته‌ایم. این حروف مقطعه قرآن است که حرف خداست. (۲) «اهل سنت می‌گویند: ما در راه پیغمبر هستیم، ولی ما با هزار دلیل ثابت کردیم که در راه پیغمبر صلی الله علیه و آله نیستند. یک دلیلش این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمودند: علی بر شما ولایت دارد. دو ماه بعد، پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، شما ابوبکر را ولّی خودتان کردید. شما کجا در راه پیغمبر هستید؟

این هدیه برای ملک الموت؛ «رضا الخصماء» که تمام طلبکارها را تا نمرده‌ای از خودت راضی کنی. اگر راضی نکنی چه می‌شود؟ این را باید از قرآن و روایات بررسی کنیم تا ببینید در قیامت چه افتضاحی به بار می‌آید؟ مال مردم خوردن آسان نیست.

سفارش ابی عبدالله علیه السلام به فرزندش

آخرین فرمایش ابی عبدالله علیه السلام در روز عاشورا به حضرت زین العابدین علیه السلام این بود: پسر! باغی در مدینه دارم که ملک من است. بعد از سفر مکه برنامه‌هایی داشتم، که سه هزار درهم یعنی سیصد دینار طلا می‌شود، علی جان! من آن سیصد دینار را بدهکارم، از شام که برگشتی، به مدینه که رسیدی، اول قرض مرا ادا کن که من در برزخ ناراحت نباشم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اثر زندگی سالم در سفر سالم

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین
و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

به فرموده قرآن کریم، حرکت انسان از این عالم به عالم دیگر، به دو صورت انجام می گیرد. امام صادق علیه السلام وقتی که آیات را ترجمه می کنند، می فرماید: صورت اول سفر به عالم آخرت، صورتی است که مسافر در شروع سفرش، تمام رنج ها، غصّه ها، اندوه ها، سختی ها و مشکلاتش پایان می پذیرد و سفرش در موجی از امنیت و سلامت شروع می شود.

اما دسته دیگر، کسانی هستند که ابتدای سفر آنها به عالم بعد، ابتدای همه رنج ها، سختی ها، بارها، مشکلات و مضیقه هاست. علت سلامت سفر دسته اول، سلامت خودشان است. کسانی که در هر مقدار عمری که در دنیا داشتند، از ابتدای تکلیف تا شروع سفر که ممکن است دو سال طول کشیده باشد، یعنی مثلاً در

هفده سالگی از دنیا رفته، یا پنجاه سال طول کشیده و هشتاد سال طول کشیده باشد، این مدت زمانی را که در دنیا سالم زندگی کردند، یعنی به فرموده قرآن، در هیچ زمینه‌ای اهل تجاوز، ظلم و ستم نبودند. اگر بودند نیز ستم به خودشان بوده، آن هم خیلی کم: «ظلمت نفسی» و دند، اما ظالم به حق بندگان و دین خدا نبودند.

تا آنجایی که روایات و آیات می‌گویند: از ظلم به خود پرهیز داشتند، ولی اگر ناپرهیزی به وجود آمده، خیلی سنگین نبوده است و در حد قتل معنویت نبوده. مثل مریضی که دکتر به او می‌گوید: سینه شما مقداری مشکل دارد، سرماخوردگی مزمن پیدا کرده‌اید، مثلاً خربزه نخورید، ولی این مریض به خربزه خیلی علاقه دارد، اما از مریض‌هایی نیست که کاملاً ناپرهیزی کند، بلکه پنهانی و با ترس و لرز مقدار کمی خربزه می‌خورد، سرفه‌اش بیشتر می‌شود، اما سینه آن قدر خراب نمی‌شود که او را بکشد.

این ظلم‌های کم و مختصر، از طرف پروردگار کریم و مهربان قابل عفو و بخشش است. شما خودتان با لغزش‌های اندک خانواده چه می‌کنید؟ خانه را به آتش می‌کشید؟ زن را طلاق می‌دهید؟ بچه را از خانه بیرون می‌کنید؟ معمولاً آدم‌های آرام و کریم، وقتی یکی از اعضای خانواده آنها اشتباه کرد، می‌گویند: عزیز دلم! فدایت بشوم، این راه ضرر دارد، اگر تکرار کنی، ضررش سنگین‌تر می‌شود، اگر ادامه پیدا کند، دیگر لغزش برایت طبیعت ثانویه



می شود و آن حالت خالص قلبی را از دست می دهی. این کار را نکن. بعد هم گذشت می کند.

اثر زندگی سالم در سفر سالم

این طایفه ای که سالم زندگی کردند، سلامت آنها در کیفیت سفر کردنشان اثر کامل می گذارد، یعنی وقتی ملك الموت را می بینند، هیچ وحشتی به آنها دست نمی دهد، گویا رفیق صد ساله خود را دیده اند. البته او نیز وقتی بالای سر این طور آدم ها می آید، گویا به ملاقات رفیق صد ساله اش آمده است؛ با عشق و علاقه می آید، لذت می برد که فرمان خدا را اجرا کند و این روح سالم را لمس کند.

⋮

◇ در روایات قطعه زیبایی نقل شده است که خداوند به ملك الموت فرمود: عمر حضرت ابراهیم علیه السلام تمام شده است، برو جان او را بگیر! ملك الموت خیلی مقامش کمتر از مقام انبیای خداست. معلوم است که مقام پایین تر، وقتی سراغ مقام بالاتر می آید، با چه وضعی می آید؛ با دنیایی از ادب و احترام، تواضع و انکسار. می آید، سلام می کند، می گوید: اجازه می دهید روح را قبض کنم؟

◇ حضرت ابراهیم علیه السلام به ملك الموت فرمود: نه. عرض کرد: خدایا! می گوید: نه.

خداوند فرمود: حقیقت مرگ را به او نشان بده. ملك الموت!
از جانب پروردگار به او بگو:

«هل رأيت حبيباً يكره لقاء حبيبه»

عاشق، از زیارت معشوق ناراحت می شود؟ این را از او پرس.
ملك الموت نیز حرف خدا را به او عرض کرد. حضرت
ابراهیم علیه السلام گفت: خیر.

گفت: مرا فرستاده اند تا تو را به زیارت معشوق ببرم، حضرت
فرمود: پس در گرفتن جان من درنگ نکن. این حقیقت مرگ
است.

امیرالمؤمنین علیه السلام جمله زیبایی در مورد مرگ این گونه افراد
دارند، می فرمایند: «ينتقل من دار الی دار»

در دنیا که به طرف آخرت است را باز می کنند، از این خانه
درون خانه بعدی می شود. به انسان پاك می گویند: وقت شما برای
زندگی در این خانه تمام شده است، زندگی بعدی شما در آن خانه
است، بفرمایید شروع کنید. تعارف با ادب. آن هم چه خانه ای؟
خانه ای که هیچ چیزش قابل مقایسه با اینجا نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

وقتی این ها به عالم بعد منتقل می شوند، فقط در برزخشان چهل
چراغ روشن می کنند که نور آنها با آفتاب قابل مقایسه نیست. این
البته مبالغه در کلام، مبالغه حقی است، یعنی این ها وارد عالم بعد

می شوند، اگر کسی تا ابد در عالم این‌ها، برای پیدا کردن چیزی بچرخد، ذره‌ای تاریکی پیدا نمی‌کند. این‌ها از این عالم ظلمانی وارد عالم نور می‌شوند.

منظور از چهل فروزان‌تر از خورشید این است که این‌ها از این عالم ظلمانی - چون این عالم، تنها عالمی است که در آن معصیت خدا می‌شود، لذا ظلمانی است - وارد عالم نور می‌شوند.

کسب نور آخرتی در دنیا

نور و روشنایی آخرت از کیست؟ از خودشان. خودشان این نور را در این دنیا کسب کرده‌اند: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»

♦
♦
♦
محتوای منبر مجالس
۴۳

در این سند قرآنی، خدا به پیغمبر نمی‌گوید: تو در عالم بعد، مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نور پیشاپیش آنها در حرکت است، نمی‌گوید: «نور الله» می‌گوید «يَسْعَى نُورُهُمْ» روشنایی خودشان.

وقتی که وارد عالم بعد می‌شوند، نور آن چشم، گوش، شکم، شهوت، دست، بدن، قدم، قلم، نیت و عمل پاک، همگی بیرون می‌زند. البته این نوری که این‌ها دارند، در واقع از خداست که از طریق قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام به صورت ایمان و عمل به دین، به آن‌ها منتقل شده است.

درباره قرآن می خوانیم: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»
 درباره اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «خلقكم الله انواراً»
 روشن تر آن در زیارت اربعین است: «اشهد أنك كنت نوراً في
 الاصلاب الشامخة»

نمی گوئیم «اشهد أنك نطفة في اصلاب الشامخة» در زیارت
 وارث اصلاً نطفه نمی گوید، یعنی نطفه این ها از نور بوده است که
 «في الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة».

شما که تا حدی به کتاب خدا عمل می کنید، این عمل به قرآن،
 نور است. ماه رمضان روزه گرفتید، این عمل به قرآن است؛ قرآن
 می گوید: هر کدام ماه رمضان را درك کردید، روزه بگیرید. سر
 سال که می شود، حساب می کنید، خمس دارید، به مرجع تقلید
 یا به وکیل مرجع می دهید، این عمل به: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ
 شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» است. شما انفاق می کنید، صدقه
 می دهید، کار خیر می کنید، این ها عمل به قرآن است. «وَيُطْعَمُونَ
 الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

اگر یتیم، اسیر و زندانی باشد، چه بهتر، اما اگر نتواند، افطار
 خانواده خویش را می دهد، این عمل به قرآن و انتقال نور است.
 شما نور خدا و اهل بیت علیهم السلام را که تجلّی در آیات قرآن دارد، به
 صورت عمل در می آورید و به خودتان منتقل می کنید.

محبتی که به اهل بیت علیهم السلام دارید، برای ابی عبدالله علیه السلام گریه

می کنید، همین محبت‌ها دائماً تولید نور می کند، اگر چه خواب باشید، قلبتان از مایه محبت، تولید نور می کند.

اثر نور دنیا در آخرت

این نور در این سفر ظهور می کند؛ شما وارد برزخ می شوید، می بینید که برزخ از همه جای دنیا و ما فيها روشن تر است. در آن روشنایی، آدم را ترس می گیرد؟ در آن زمان تنها نیستید. قرآن می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

ما فرشتگان رحمت خدا در دنیا به شکل نامرئی همراه شما

بودیم و یاری تان می دادیم، اکنون در این سفر نیز یار شما هستیم.

- ◇ این را به یقین بدانید. وارد عالم بعد که شدید، در این روشنایی
 - ◇ خودتان و همراه شدن با این فرشتگان، خانواده و تمام متعلقات
 - ◇ دنیایی را از یاد می برید، یعنی هیچ احساس تنهایی نمی کنید. به
- قیامت که وارد می شویم، آنجا یاد خانواده و متعلقات می افشیم، در دو جای قرآن می گوید: آنجا وارد بهشت می شوید: «جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ»

پدران، همسران و بچه‌های خوب و صالحتان می آیند تا با هم به بهشت بروید و تا ابد با هم باشید.

در اصفهان پس از منبر، پیرمردی با گریه آمد و گفت: من

همسر را خیلی دوست دارم، برای این که او خیلی خوب است. گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: من با این منبری که شنیدم، به ذهنم آمد که از شما پیرسم: من در قیامت، اگر حورالعین نخواهم و فقط همسر را بخوام، آیا اجازه می دهند؟ گفتیم: واقعاً حورالعین نمی خواهی؟ گفت: نه. گفتیم: آفرین بر همت شما. نخواستن حورالعین خیلی همت می خواهد. مثلاً جوانی همه چیز آماده باشد، بگوید: من زنا و رابطه نامشروع نمی خواهم. این نخواستن، دلیل بر همت والای این انسان است. گفت: من همسر را می خواهم. گفتیم: خدا این کار را برایت کرده است. سند آن در دو سوره از قرآن است: «جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَ مَن صَلَّحَ مِنْ ءَابَاءِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ»

ازدواج شما را که خدا به هم نمی زند، طلاق در کار نیست، در قیامت همسر تو را به کس دیگر و همسر دیگری را به تو نمی دهند. اما حورالعین را گرچه نخواهی، آنجا به تو می دهند، ولی آنجا دیگر همسرت حسادت نمی کند، بلکه با حورالعین رفیق است.

اما همسرت را طبق این دو مدرک قرآنی به تو می دهند. طبق این دو سند است که این ازدواج‌ها با مرگ باطل نمی شود. اما خیلی از ازدواج‌ها با مرگ باطل می شود؛ ازدواج حضرت نوح و لوط علیهم السلام با همسرشان، بعد از مردن باطل شد.

قرآن مجید در آخر سوره تحریم می فرماید: در قیامت گریبان

همسر نوح و لوط عليهما السلام را می گیرم و با عصبانیت به آنها می گویم: هر دو با وارد شوندهگان در جهنم، وارد جهنم شوید. آنجا آنها نمی توانند بگویند: من همسر را می خواهم، چون دیگر همسرش نیست، طلاق الهی در میان می آید.

در آنجا فرعون نمی تواند بگوید: من آسیه عليها السلام را می خواهم، چون خدا طلاق آسیه را با شهادت آسیه رقم زد. آنجا بعضی از همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله جرأت ندارند که بگویند: ما پیغمبر صلی الله علیه و آله را می خواهیم، آنها نیز باید با همسران لوط و نوح عليهما السلام در يك جایگاه باشند. پیغمبر صلی الله علیه و آله در قیامت می فرماید: خدایا! من تنها همسری که در این عالم می خواهم، حضرت خدیجه عليها السلام است.

یا حضرت زهرا و علی عليهما السلام، هر دو حقیقت واحدی هستید، اینها ازدواجشان باطل نمی شود. ازدواجی قوی و بالاتر از این نمی شود.

خوشا به حال سیدهای صالح و سالم! مانند: سیدمرتضی و برادرش، سید رضی، صاحب کتاب شریف «نهج البلاغه»، زیرا در قیامت، حضرت زهرا عليها السلام وقتی تمام درهای بهشت به رویش باز است، اول می گوید: خدایا! فرزندانم چه می شوند؟ خوشا به حال سیدهای سالم که اگر لغزشی نیز داشتند، توبه واقعی کردند.

حضرت زهرا عليها السلام بهشت را که می بیند، می فرماید: خدایا! من بدون فرزندانم نمی توانم از این نعمتها استفاده کنم. خطاب



می‌رسد: آن‌ها را صدا بزن. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مادرم اول، ما را تا امام دوازدهم علیهم السلام صدا می‌زند بعد فرزندان آنها تا روز قیامت را. این افتخار و کرامت است که خون حضرت زهرا علیها السلام در فرزندانش جاری است

بدن مثالی و برزخی مؤمنین

این نوعی از مرگ است؛ با سلامت، نور و امنیت از دنیا به عالم بعد سفر کردن.

چقدر طول می‌کشد؟ قدر چشم به هم زدن. با این بدن چه می‌کنند؟ این بدن را وقتی بردند و خاکش کردند، وقتی روح را جدا کردند، این بدن تبدیل به خاک می‌شود، ولی چون در همه کارهای خوب و عبادت شریک روح شما بوده، در قیامت آن را برمی‌گردانند، اما در برزخ کاری به کار بدن ندارند و فقط روح لطیف شما با بدن نوری که به شکل همین بدن است؛ اسم آن بدن مثالی است که بدن بی وزنی است. در عالم برزخ، سر سفره خدا هستید، شب‌های جمعه همه شما را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌برند، میهمان ایشان هستید، دوباره سر جای خود می‌آید، تا قیامت بشود. مگر در قرآن نخوانده‌اید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخِلِي فِي عِبْدِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي»

♦
♦
♦
محتوای منبر مجالس
۴۸

اول کنار عباد من - علی و اولاد علی علیه السلام - بیا، بعد داخل بهشت شو. این نوعی از مرگ است.

مرگِ دیگر نیز توضیح نمی‌خواهد، چون همه چیزش ضدّ این مرگ است؛ سفر از این عالم به تاریک‌ترین جایگاه، غریبانه و تنها. به جایی که بعد از دفن بدن، روح را در وادی برهوت می‌برند که تمام پنجره‌های جهنم به طرف آن وادی باز است و شب و روز حرارت و شعله‌های جهنم از این پنجره‌ها به آن وادی می‌زند.

«التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا»

شب و روز برزخ، آتش به آنها دمیده می‌شود و هیچ کس نیست که آنها را نجات دهد.

- آن‌هایی که مردن تاریکی دارند، به چه علت مرگ آنها ظلمانی است؟ به خاطر ناباب بودن خودشان. از موارد نابابی، خوردن مال حرام است که باعث این نوع از مرگ می‌شود. روایات مربوط به خوردن مال حرام را از مهم‌ترین کتاب‌ها برای شما خواهم گفت.
- ◇ از مواردی که باعث مرگ سخت و بد می‌شود، خوردن مال مردم است که خیلی رواج دارد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

استعداد برای مرگ

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين
و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين .

مردی در مدینه، از رسول خدا ﷺ سؤال کرد: آیا به من اجازه
می‌دهید تا از خدا درخواست مرگ کنم؟ پیغمبر ﷺ فرمودند:
مرگ طوق گردن هر انسانی است و این سفر هم سفر طولانی
است، ولی تو قبل از این که بمیری، برای ده حقیقت هدیه بفرست،
تا بعد از این که هدیه‌ها را فرستادی، به تو اجازه دهم که آرزوی
مرگ کنی.

درخواست مرگ، بدون آمادگی، درخواست بیهوده‌ای است.
یکی از باب‌های مستقلی که در روایات ما مطرح است، باب «الا
ستعداد للموت» «۱» است؛ راه آماده شدن برای سفر به آخرت.
کسی که آماده نیست، توشه ندارد، دستش خالی است، آخرتش
را آباد نکرده، برگ عیشی به گور خودش نفرستاده، به فرموده

امیرالمؤمنین علیه السلام: می خواهد از مکان آباد به جای ویرانی برود.
حضرت فرمودند: کسانی که خود را آماده نکرده اند، به کجا
می خواهند بروند؟

اینجا که خیلی برایشان بهتر و آبادتر است. «۲» اینجا خانه،
رفیق، زن، بچه، مغازه، کارخانه، مرکبی دارند. اگر هیچ توجهی در
دوره عمر خود به آنجا نکرده باشند، در حقیقت دارند از مکانی
آباد به جایی ویران سفر می کنند و وسایل زندگی، یار، شفیع و
دوستی در آنجا برای آنها پیدا نمی شود. این مطالب در متن قرآن
آمده است. «۳» قرآن مجید می فرماید: غذا و آب و پیراهن به
آنها می دهند. هر سه مورد را از قرآن بررسی کنیم.

۱- ضریع؛ غذای اهل جهنم

اما غذای آن کسانی که از آبادی به خرابی می روند، در کدام
آیه بیان شده است؟

در این آیه: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ»

کلمه «طعام» یعنی خوراکی. طعام لغتی عربی است که در
فارسی نیز وارد شده است. اطعام طعام، یعنی خوراکی دادن به
گرسنه. این «ضریع» که خوراک آنها است، چیست؟ گیاه خشک
بدمزه سختی است که در کویرهای عربی روئیده می شود.
عرب های شترچران که در کویر بودند، با این گیاه آشنایی داشتند،
و خدا می خواهد نمونه طعام روز قیامت افراد دست خالی را بگوید

تا آنها خوب بفهمند.

یکی از حیواناتی که آرواره اش خیلی قوی است، شتر است. اما شتر اگر کمی از این گیاه را بخورد، تمام لثه اش خون آلود می شود. جویدنش خیلی مشکل است. این گیاه در قیامت، فقط در زمین جهنم در می آید. معلوم می شود که نسوز است.

مگر می شود گیاه در آتش بیفتد و نسوزد؟ چرا نمی شود؟ مگر اینجا پنبه نسوز، آجر نسوز نساختند؟ این ها این طعام را نمی خورند، ولی قرآن مجید می گوید: به خوردشان می دهند، چون آزاد نیستند که نخورند و خوردنش اجباری است، چرا؟

برای این که این ها در دنیا برای هر گناهی - یا لفظاً یا عملاً - به خدا گفتند: دلم می خواهد انجام دهم. در مقابل این دل خواهی ها، روز قیامت این لقمه را به خوردشان می دهند و دیگر نمی توانند به خدا بگویند: نمی خواهیم. خدا می گفت:

نماز بخوان! روزه بگیر! گناه نکن، گفتی: دلم نمی خواهد. این نمی خواهم ها را در دنیا طی کرد، اما آنجا دیگر جای دلم نمی خواهد نیست، به حلقش می ریزند. باید بخورد.

لقمه های ویژه اهل جهنم

اکنون که مجبور هستند بخورند، آیا چند لقمه می خورند و سیر می شوند؟ قرآن مجید می گوید: این غذایی که برای جهنمی ها

درست شده است: «لَا يَسْمِنُ وَلَا يَغْنَى مِنْ جُوعٍ»
نه لاغری را برطرف می کند و نه گرسنگی را. هیچ سودی
ندارد. فقط شکم پرکن است، چون خود گرسنگی نیز نوعی
عذاب است.

ما در تیر و مردادماه روزه گرفتیم، آدم می فهمد که تشنگی و
گرسنگی یعنی چه؟

روزی شانزده ساعت، آن هم در گرمای نسبتاً بالا. اما در جهنم،
در گرمای چند میلیون درجه، آدم اگر تشنه و گرسنه نیز باشد و این
لقمه ها گرسنگی را برطرف نکند، هیچ کس نباشد که به داد آدم
برسد، چه می کند؟

قرآن می گوید: هر چقدر اهل جهنم فریاد می کشند، به آنها می
گویند: باز فریاد بکشید، به یاد دارید که در دنیا بدمستی می کردید
و چه نافرمانی هایی می کردید؟

۲- آب جوشان جهنم

بعد از این که غذا می خورند، آب می خواهند. خدا می گوید:
برای آنها آب گذاشته ایم: «تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ»
این آب را نیز نمی خواهند بخورند، ولی ما به آنها می خورانیم.
این چه آبی است؟ می فرماید: از چشمه ای که آتش دوزخ آن را
گداخته است، در حرارت چند میلیون درجه می جوشد، بخار هم
نمی شود که تمام شود، فقط می جوشد.

این آب را نیز به آن‌ها می‌دهیم. این‌ها همان کسانی هستند که به آنها گفتیم: مال حرام، مال یتیم، مال مردم، مال غصبی، رشوه و مال دزدی را نخورید، اما خوردند.

جالب این است که وقتی در دنیا این اموال را می‌خورند و به آن‌ها می‌گفتند: نخورید، می‌گویند: برو آقا! می‌خورم، ی‌ک لیوان آب نیز روی آن می‌خورم. این همان آبی است که در دنیا می‌گفتند.

۳- لباس اهل جهنم

لباس کسانی که در آن دنیا دستشان از عمل خالی است و اهل جهنم هستند، داستان عجیبی دارد. پیراهنی است که از مس گداخته شده است، با بوی تعفنی که هیچ فردی در جهنم تحمل آن بو را ندارد. شما پیراهن پشمی بپوش، نیم ساعت در آفتاب برو، ببین چه می‌شود؟ در آن زمان - طبق قرآن - لباسی که از مس گداخته شده باشد، چگونه انسان را اذیت می‌کند؟ «سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ»

پیراهنی از مس گداخته شده به آدم بپوشانند و دیگر نشود آن را درآورد.

بنابراین پیغمبر ﷺ فرمودند: برای چه آرزوی مرگ می‌کنی؟ مگر آماده مرگ هستی؟ تو چگونه آمادگی داری؟ تو می‌خواهی از مکانی آباد به جایی خراب و ویران بروی؟ صبر کن. قبل از رفتن،

آنجا را آباد کن! چون آبادی آنجا فقط قبل از رفتن میسر است. اگر زمینی را می‌خواهید آباد کنید، یا خانه‌ای بسازید، باید به کنار زمین بروید، بایستید تا ساخته شود، اما در آخرت این گونه نیست؛ شما باید از این دنیا مصالح بفرستید، تا مأموران پروردگار در آنجا بسازند.

مصالح ساختمان‌های بهشتی از دنیا

پیغمبر ﷺ می‌فرماید: در شب معراج با جبرئیل همسفر بودم که در آیه سوره اسراء مطرح است:

«سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِیْ بَرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِیْهُ مِنْ ءَایٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ»

⋮



او را به این مکان‌ها و از آنجا به مکان‌های دیگر سیر دادیم، تا شگفتی‌های خلقت را به او نشان دهیم.



حضرت ﷺ می‌فرماید: از جمله مکان‌هایی که به من نشان دادند، بهشت بود. در بهشت دیدم که قسمت‌هایی ساخته شده و تمام است، اما قسمت‌هایی نیز کویر است، و مرتب دارند می‌سازند و جلو می‌آیند؛ چشمه در می‌آورند، رود درست می‌کنند، نهال می‌کارند، ساختمان، قصر، تخت و فرش درست می‌کنند، من به جبرئیل گفتم: مگر بهشت تمام نیست؟ گفت: نه، مقداری را که می‌بینید تمام شده، برای آنهایی است که وقتی در دنیا بودند،

محتوای منبر مجالس

ع

مصالح فرستادند و این ملائکه برای آنها ساختند. روز قیامت که می شود، آن‌ها را به همین مکانی که خودشان ساختند می برند.

جنس مصالح بهشتی

حضرت سؤال کردند: مصالح این ساختمان‌ها از چیست؟ این ده تا آیه با هم نازل شد. وقتی جبرئیل این ده آیه را برای پیغمبر ﷺ قرائت کرد، بلافاصله رسول خدا ﷺ امت را جمع کردند و به منبر رفتند و این جمله را فرمودند:

«لقد انزلت علیّ عشر آیات من اقامهن دخل الجنة»

ای مردم! ده آیه به من نازل شده است که هر کسی به این ده آیه عمل کند، به بهشت می رود. کدام بهشت؟ بهشتی که با اجرای این ده آیه، مصالحش را می فرستید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

مصالح بهشت؛ نماز، انفاق در راه خدا، شهوت را از حرام نگاه

داشتن وفاداری در همه عمر به خدا، پیغمبر ﷺ، خانواده، پدر و مادر و مردم. امین بودن و بر عهد خود وفادار بودن. اینها ارث بر هستند. چه کسی برای آنها ارث گذاشته است؟ خودشان، چه چیزی ارث گذاشته‌اند؟ بهشت. تا چه زمانی می‌مانند؟ تا ابد.

بعد پیغمبر ﷺ می‌فرماید: این‌هایی که کار می‌کردند، گاهی از کار دست می‌کشیدند. من به جبرئیل گفتم: چرا ادامه نمی‌دهند؟ عرض کرد: برای این که مصالح ندارند. تا کنون که می‌ساختند، صاحب این ملک در نماز بود، اما «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» گفت و بلند شد و رفت، دیگر مصالحی نیست، تا ظهر شود و او دوباره نماز بخواند.

- ◇ تا ماه رمضان بیاید و روزه بگیرد. تا سر سال بیاید و خمس
- ◇ مالش را بدهد. تا گندم‌ها را درو کند و زکاتش را بدهد. تا به چند
- ◇ یتیم رسیدگی کند. تا سفره خالی بینوایان را پر کند و اینها دوباره مصالح به دستشان بیاید و بسازند. چون تمام مصالح بهشت دو چیز است؛ عبادت رب، خدمت به خلق

شرط هم نشینی با پیامبر ﷺ در بهشت

شخصی بیابانی و پابرهنه که از شترچران‌های خیلی دور بود، به پیغمبر ﷺ عرض کرد: من می‌خواهم در بهشت در کنار شما

باشم، من کیسه‌ام از عمل پر نیست، چون من از همه دین، فقط نماز و روزه دارم، پولی ندارم که به مکه بروم، جوان نیستم تا به جبهه بیایم، گندم و طلا و نقره نیز ندارم که زکات بدهم، اما دلم می‌خواهد در قیامت، کنار تخت شما تخم را بگذارند

فرمودند: بهشت که کوچک نیست. گفت: پس تمام است؟ فرمودند: نه. گفت: چه کار کنم که بشود. فرمود: سه جای بدنت را تا زمان مردن نگهدار تا هرز نرود؛ زبان، شکم و شهوت. دروغ نگو، فحش نده، غیبت نکن، آبروی کسی را نبر، به شکم خود لقمه حرام نده، شهوت را در حرام نبر. این گونه راه باز می‌شود تا تو در بهشت کنار من باشی. باید مصالح فرستاد. عده‌ای هنوز برای مرگ آمادگی ندارند، نمی‌دانم راست می‌گویند یا نه؟ می‌گویند: مرگ خوب چیزی است. چه کسی می‌گوید خوب چیزی است؟ اگر برای مرگ آمادگی نداشته باشد، خیلی بد و وحشتناک است.

مفاد گفتگوی سلمان با مرده‌ها

سلمان به پیغمبر اسلام ﷺ عرض کرد: من دلم گرفته است. حضرت فرمودند:

می‌خواهی که راه را باز کنم؛ چشم دلت باز شود، تا به بقیع بروی و با مرده‌ها حرف بزنی؟ عرض کرد: بله. فرمودند: من زمینه باطنی تو را آماده می‌کنم، برو بر سر هر قببری که می‌خواهی بایست، و با صاحبش حرف بزنی. حرف زدن سلمان با مرده‌ها طول



کشید. نوشته‌اند که یکی از صحبت‌های او این بوده است: به مرده گفت: وقتی که تو را در قبر گذاشتند، چیزی احساس کردی؟ این که قرآن می‌گوید: «سُنِرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»

در آینده چیزهایی نشانتان می‌دهم که حق بودن من و حقایق را درك کنید.

سلمان به این مرده‌ها گفت: چیزی به یاد داری؟ گفت: بله، وقتی که مرا روی سنگ مرده شور خانه گذاشتند، کل سنگ آتش گرفت. تا آب روی بدن من می‌ریختند، آب تبدیل به آتش می‌شد. راست می‌گفت، چون آب مرکب از اکسیژن و هیدروژن است که يك گازش به تنهایی می‌سوزد و يك گاز آن نیز می‌سوزاند. اینجا



گویی بدن میت کافر تجزیه کننده آب غسل است، تا روی او می‌ریزند، تجزیه می‌شود و شعله‌ها زبانه می‌کشد. قرآن می‌گوید: بعضی از مردم هیزم آتش گیره جهنم هستند: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»



مرده گفت: سلمان! مرا نزد قبر آوردند، قبر را دیدم، ولی هر چه ناله می‌زدم، کسی نمی‌شنید. مرا به میان قبر سرازیر کردند و درون قبر گذاشتند. گویا از آسمان هفتم مرا به سمت پایین رها کردند. این‌ها افرادی هستند که پرونده‌های آنها سیاه و خالی از عمل صحیح است.



پذیرایی از مؤمنین در هنگام مرگ

اما آن کسانی که پرونده آنها از عمل صحیح پر است، هنوز نمرده، یعنی هنوز گوش بدنش می شنود، ببینید چگونه خداوند آنها را به مردن دعوت می کند؟ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارجعی إلی رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبْدِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» طمأنینه، یعنی کشتن عمل تو پر است و در امواج خیلی راحت حرکت می کند، اما کشتی خالی را موج می برد و می شکند. این سیر شما انسان های خوب، که اهل خدا، دین، روزه و نماز هستی است.

خانه، قصر، حورالعین، نهر آب، چشمه، تخت و رخت بهشتی دارید. این حرف را به شما می زنند، نه آنهایی که دستشان خالی است.

درباره شما امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: در هنگام مردن، وقتی چشمتان را باز می کنید، مرا می بینید؛
«یا حائرُ همدان! من یمت یرنی»

می گوید: بالای سر و برابر روی شما، که خوب بتوانید مرا ببینید و با دیدن من از این سفر حظ کنید که به شما بگویند: «فَادْخُلِي فِي عِبْدِي» ما داریم تو را کنار ائمه علیهم السلام می بریم. به زنان مؤمنه می گویند: داریم شما را نزد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می بریم. مردن برای همه تلخ است، اما برای این گونه افراد نه تنها سخت

نیست، بلکه شیرین نیز هست.
راهی است خطرناک ره مرگ ولکن بر عاشق یک رنگ حقیقت
خطری نیست
والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

تقوا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَنْظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۱)

ای اهل ایمان! در محضر خدا تقوای الهی را، مراعات کنید. به قدری تقوا مهم است که وجود مقدس حضرت حق، خودش را اهل تقوا معرفی کرده است: «یا اهل التقوی و المغفرة» (۲) که در دعا آمده است، برگرفته از قرآن است.

در اسلام، تقوای ساده و معمولی عبارت است از حفظ کردن خویش از گناه. البته سه مرتبه برای تقوا بیان کرده اند:

مرتبه عام، خاص و خاص الخاص که ما به دو مرتبه اش بطور طبیعی می توانیم دست پیدا کنیم. اما مرتبه سومش که تقوای خاص الخاص است، باید در اختیار انبیا و ائمه علیهم السلام باشد و کار ما نیست، چون به قدری درجه اش بالا است که آن توان و قدرت را یا نداریم، یا شاید به ما نداده باشند. ولی این مرتبه معمولی، که تقوای عام است، در توان همه انسان ها است که هر وقت گناهی در زندگی آنها به وجود آمد، مرتکب نشوند. این کار را می توانند انجام دهند.

ترك محرّمات

همان گونه که انسان می‌تواند همه کارهای خوب را انجام دهد، می‌تواند همه کارهای بد را نیز ترك کند، چون این طرف با آن طرف فرقی نمی‌کند. انجام بیشتر هزینه می‌برد تا انجام ندادن. بالاخره اگر بخواهد کار خیری کند، مالی باشد، باید دست در جیب کند و پول بدهد و بخشی از پولش را کم کند. فقط کم شدن پول نیست، تحريك به علاقه نیز هست. همه به پول علاقه دارند و هیچ کس نمی‌تواند به مردم بگوید که چرا به پول علاقه دارید.

علاقه به پول امری طبیعی و خدادادی است. ولی انسان باید بیدار باشد که این علاقه، او را منحرف نکند، چون اگر به خیلی از علاقه‌ها توجه شود، مایه انحراف می‌شود.

دو مسأله در پول مطرح است: یکی مسئله حرص است و دیگری مسئله بخل.

انسان حرص می‌زند تا کل پول دنیا را مال خود کند. بخل می‌ورزد که ریالی از اموال خود را به کسی ندهد، که هر دو زشت و مورد نکوهش است.

علاقه را باید در حدی نگهداشت که نه حریص شود و نه بخیل و حتی پولدار هم جواد بشود. جواد اسم خداست، یعنی دارنده جود، سخاوت، دست و دل باز، کریم. در دعای شب

جمعه می خوانید:

«یا دائم الفضل علی البریة» (۳)

خدا دارد و دائماً احسان می کند. هم خدای دارایی است و هم این خدای دارا، بخیل نیست، بلکه به طور دائم بر بندگانش تفضل می کند و نیز دوست دارد که هر کس دارا می شود، بخیل نباشد.

رضایت به تقدیر الهی

حکایت شقیق بلخی

در تفسیر «روح البیان» (۴) آمده است:

روزی شقیق بلخی (۵) که در روزگار خودش یکی از افراد اهل دل بود، سه روز چیزی برای خوردن پیدا نکرد. اولیای خدا انسان‌های خیلی خودداری بودند و اخلاق خیلی خوبی داشتند. این اخلاق در انبیا علیهم‌السلام نیز بوده است. اگر چیزی از طریق کاری به دست می آورند، می گفتند:

«الحمد لله علی هذه النعمة» (۶)

می خوردند، می پوشیدند، خرج می کردند. اما اگر چیزی نداشتند، باز هم می گفتند: «الحمد لله علی کل حال» خدا نخواسته است. نه در روز دارایی اذیت می شدند و نه در روز نداری، هر دو روز برای آنها مساوی بود.

می گویند: روزی معاویه سر حال بود. به اطرافیانش گفت:

من بهتر هستم یا علی بن ابی طالب؟ همه گفتند: تو بهتری. معاویه گفت: همگی دروغ می گویند و می دانید که دروغ می گویند. گفتند: پس خودت بگو. گفت: یقیناً علی بن ابی طالب علیه السلام از من خیلی بالاتر است. گفت: من یکی از ارزش‌های علی علیه السلام را برایتان می گویم که نه در من هست و نه در شما و آن این است که اگر درب دو انبار را به روی علی علیه السلام باز کنند، انباری که از طلا و نقره و انباری که از گاه پر باشد، به علی علیه السلام بگویند: این دو انبار برای تو است، می گویند: همه آنها را در راه خدا به مستحق بدهید. برای این که طلا و گاه نزد علی علیه السلام یکی است. اما من و شما این گونه هستیم؟ چرا به دروغ می گویند که من از علی علیه السلام بالاتر هستم؟

در دو طرف داستان زندگی مادی، یعنی در نداری و دارایی، حال اولیای خدا یکسان بود، چون واقعاً یقین داشتند که این چند روزه عمر میهمان هستند. هم صاحبخانه خدا است و هم میهمان دار، می خواهد امروز بر سر سفره میهمانش چلوکباب بگذارد، فردا نان و پنیر. می گویند: ما نه مالک خودمان هستیم و نه مالک عالم. عالم، يك مالک دارد و آن نیز پروردگار است. ما همه مملوک و میهمان هستیم. من نمونه حال این افراد را دیده‌ام.

گاهی نیز انسان غضبناك می شود و به خدا می گوید: اگر نمی توانی استعفا بده، به دست کس دیگری بده. عده‌ای این حرفها را می زنند. اما واقعاً:

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد
آزاد است (۷)

علاقه به پول خوب است، اما نه این که بخل و حرص بیاورد.
اگر دارا بشود، دارای جود است. آن کسی که دارای جود است،
در قیامت اهل نجات است. اما کسی که دارای بخل است، یقین
بدانید که راه نجات ندارد. چون صریح قرآن است.

آن کسی که دارای جود است، مرگش راحت است، چون که
دل بسته نیست، حرص و بخل نیز ندارد و دل او از قید پول آزاد
است، هر چند پولدار و ثروتمند است.

شقیق بلخی، سه روز چیزی برای خوردن نیافت و آب خالی
می خورد. روز سوم، دستش را بلند کرد و گفت: خدایا! سه روز
است که چیزی نخوردم، انرژی من کم شده و نمی توانم درست
عبادت کنم، چه کنم؟ چیزی به ما عنایت نمی کنی؟
پیامبر ﷺ نیز چند روز به چند روز هیچ چیزی برای خوردنش
نمی یافت و نماز و اجبش را نشسته می خواند.

شقیق به این پاکی با پروردگار حرف می زد که چه کنم؟ باید
نمازها را نشسته بخوانم، کم کم نتوانم نشسته بخوانم و باید دراز
بکشم. کسی آمد و روی شانه اش زد، گفت: تو که هستی؟ گفت:
بنده خدا. گفت: اسم شما چیست؟ گفت: شقیق.
گفت: بلند شو و به دنبال من بیا. رفت.

دید در اتاق بزرگی سفره پهن است و همه چیز سر سفره هست. گفت: داشتی به خد می گفتی، خدا نیز رساند، بنشین و هر چیز می خواهی بخور. گفت: ما میل به چیزی نداریم، چند لقمه بخوریم کافی است.

گفت: به اندازه ای که بخواهی خدا را عبادت کنی، هر چه می خواهی بخور! خورد و گفت: خدا را شکر که اکنون می توانیم دوباره ایستاده نماز بخوانیم. این ها در دنیا این گونه راحت زندگی می کردند.

شقیق گفت: سیر شدم. گفت: پس بنشین، با تو حرف دارم. اسم خود را که گفتی، تو را شناختم، چون من کارمند پدرت بودم.

وقتی پدرت مرد، تو خیلی پخته نبودی، این خانه با تمام این اثاث، با مالی که به جا مانده است، همه مال پدر تو است و من به امانت



نگهداشته بودم تا زمانی که تو به پختگی برسی. تو را نمی یافتم، تا

امروز که اتفاقی پیدایت کردم. اکنون این چند غلام کارهای این

خانه را انجام می دهند و این اموال برای تو است. شقیق گفت: من

علاقه ای به مال دنیا و ثروت ندارم، خانه و کل ثروت را بین خود و

این سه غلام قسمت کن! و این ها را آزاد کن، ما کاری که داریم،

خدمت به خلق و عبادت رب است. این غذا تا سه روز بدن ما را

برای عبادت می رساند، بعد از سه روز اگر نرسید، باز می نشینیم و با

او درد دل می کنیم، باز کسی مانند تو پیدا می شود و روی شانه ما

می زند و غذا به ما می دهد. (۱) البته این حرفها دلیل بر این نیست که کسی به دنبال کار و شغل نرود. کسب حلال نه قسمت از ده قسمت عبادت است. همه این حرفها را برای ما زده اند که ما در مال بخیل و حریص نشویم.

شرکت پیامبر ﷺ در تشییع جنازه

روایتی در زمینه آمادگی برای سفر آخرت داریم که خیلی با ارزش است.

رسول خدا ﷺ از منزل بیرون آمدند، دیدند که مردم جنازه ای را تشییع می کنند، پیغمبر ﷺ به کارهای معنوی علاقه داشتند. برای ایشان فرقی نمی کرد که این کار معنوی چیست. تشییع جنازه، احترام به مسلمان است.

در روایت دارد: مرده ای را که به سوی قبرستان می برند، اگر از آنهایی باشد که خدا او را می آمرزد، تشییع کنندگانش را نیز می آمرزد، یعنی خدا نیز به جنازه مسلمان و مؤمن احترام می کند. از طرف خدا، ملائکه می آیند و خیلی از مؤمنان را تشییع جنازه می کنند. چنان که پیغمبر ﷺ در تشییع جنازه «سعد بن معاذ» فرمودند:

هفتاد هزار فرشته از طرف خدا برای تشییع جنازه او آمدند. (۸) به قدری مؤمن با ارزش است که پیغمبر ﷺ می فرماید: اگر

مؤمن به نماز جماعت نرسد و مجبور شود که در خانه به صورت
فردی بخواند، وقتی می ایستد و می خواهد «الله اکبر» بگوید، خدا
به ملائکه می گوید: از دست راست و چپش، از مغرب تا مشرق
صف ببندید.

نماز جماعتی که پیغمبر ﷺ می فرماید: تعدادشان اگر از ده نفر
بگذرد، ثوابش را غیر از خود خدا، هیچ کس نمی تواند به حساب
بیاورد. پس اگر صفی از ملائکه تا مشرق عالم و صفی تا مغرب
عالم پشت سر مؤمن اقتدا کنند، چقدر ثواب نصیب او می شود؟
(۹) پیغمبر ﷺ می فرماید:

روزگاری می شود که من پیغمبر ﷺ می گویم: «حَلَّتْ الْعَزُوبَةُ»
(۱۰) «تشکیل خانواده ندهید، چون دینتان در خطر می افتد. آن
روزگار همین زمان است که به قدری زندگی سخت می شود و آدم
خوب و مطمئن کم می شود که ازدواج با آن همه سفارش، مورد
نهی پیامبر ﷺ قرار می گیرد.

پیغمبر ﷺ وارد تشییع جنازه شدند، خیلی عجیب است که
رسول خدا ﷺ تا بقیع و غسلخانه آمدند. میت را کفن کردند و
پیغمبر ﷺ فقط نگاه می کردند. قبر آماده شد و مرده را کنار قبر
آوردند و پیغمبر ﷺ جلو آمدند، دوباره نیز رسول خدا ﷺ ساکت
بودند. مرده را که در قبر گذاشتند، رسول خدا ﷺ چنان ناله زدند
که همه متوجه پیغمبر ﷺ شدند. هنگام ناله کشیدن، نگاهی به قبر

و صورت مرده کردند و فرمودند: «آه من هذه الداهية العظمى»
عجب وحشت سنگینی است. آدمی که شب گذشته هزاران نفر
در اطرافش بودند، اکنون تنها است و هیچ کس در کنارش نیست.

برنامه‌های نجات از نگرانی سفر آخرتی

۱- انجام واجبات

بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم رو کردند و فرمودند: می‌خواهید
روزی که شما را به اینجا آوردند، هیچ نگرانی، رنج، غصه، گرفتگی
و مشکلی نداشته باشید؟

می‌خواهید سفر از دنیا به آخرت شما در کمال آسانی و راحتی
انجام بگیرد؟ سه برنامه را باید در پرونده خود داشته باشید.

برنامه اول: «اداء الفرائض» «۱۱» همه واجبات خدا را تا زنده‌ایم
به خدا پردازیم. توجه داشته باشید که کدام واجب خدا به شما
تعلق می‌گیرد؟ درنگ نکنید و عقب نیاندازید. همان روز واجب
خدا را انجام دهید که بعد از هفتاد سال نگوید: ای وای، پشیمانم،
هفتاد سال دارم، اما پنجاه و پنج سال نماز نخواندم و روزه نگرفتم.
روزه‌ها را بگیرم، نمازها را بخوانم.

خدا عبادات را به گونه‌ای قرار داده است که هر روز، مقداری
را بخوانی، نه این که بگذاری جمع شود. چون اگر جمع شود
نمی‌توانی انجام بدهی. بعد از هفتاد سال که نمی‌شود پرداخت.

۲- ترك محرمات

برنامه دوم: باید در پرونده شما دوری از گناه باشد: «اجتناب المحارم» از گناهان خدا دوری کنید، چون آنجا گناهکار را گیر می‌اندازند، اما کسی که پاک است، حسابی ندارد.

۳- اصلاح اخلاق

برنامه سوم: «والاشتمال علی المکارم» اخلاق خود را خوب کنید که نرم و شیرین باشد. خوش برخورد و خوش باطن باشید. اگر پرونده شما با این سه برنامه به آن طرف برود، در قیامت راحت و شاد هستید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

پی‌نوشت‌ها

(۱) - حشر (۹۵): ۸۱؛ «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

(۲) - مستدرک الوسائل: ۵ / ۶۹، باب ۴۲، حدیث ۵۲۴۵؛
«فِقَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ صَلَاةِ الرَّوَالِ فَارْفَعْ يَدَيْكَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ
رَسُولِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُقِيلَ عَثْرَتِي وَ تَسْتُرَ عَوْرَتِي وَ تَغْفِرَ ذُنُوبِي وَ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَ لَا تُعَذِّبَنِي بِقَبِيحِ فَعَالِي فَإِنَّ جُودَكَ وَ عَفْوَكَ يَسْعُنِي ثُمَّ تَخَرَّ سَاجِداً وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ يَا أَهْلَ الثَّقَوَى وَ الْمَغْفِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي وَ رَازِقِي أَنْتَ خَيْرُ لِي مِنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ مِنَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِي إِلَيْكَ فَقْرٌ وَ فَاقَةٌ وَ أَنْتَ غَنِّي عَنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ إِخْوَانِهِ النَّبِيِّينَ وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ تَسْتَجِيبَ دُعَائِي وَ تَرْحَمَ تَضَرُّعِي وَ اصْرِفْ عَنِّي أَنْوَاعَ الْبَلَايَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

(٣) - مصباح كفعمي: ٧٤٦؛ «ثم قل عشرا في كل ليلة عيد و كل ليلة جمعة أيضا يا دائم الفضل على البرية يا باسط اليدين بالعطية يا صاحب المواهب السنية صل على محمد و آله خير الوري سجية و اغفر لنا يا ذا العلى فى هذه العشية.»

(٤) - تفسير روح البيان: ١ / ٦٧٣، ذيل آيه ٢٤٢ بقره؛ «شقيقى البلخى انه لم يجد طعاما ثلاثة ايام و كان مشتغلا بالعبادة فلما ضعف عن العبادة رفع يده الى السماء و قال يا رب اطعمنى فلما فرغ من الدعاء التفت فرأى شخصا ينظر اليه فلما التفت اليه سلم عليه و قال يا شيخ تعال معى فقام شقيق و ذهب معه فادخله ذلك الرحل فى بيت فرأى فيه ألواحا موضوعة عليها ألوان الاطعمة و عند الخوان غلمان و جوارى فاكل و الرجل قائم فلما فرغ أراد ان يخرج شقيق من ذلك البيت فقال له الرجل الى اين يا شيخ فقال الى المسجد

♦
♦
♦
محتواى منبر مجالس
٧٢

فقال ما اسمك قال شقيق فقال يا شقيق اعلم ان هذه الدار دارك و العبيد عبيدك و انا عبدك كنت عبدا لايبك بعثنى الى التجارة فرجعت الآن و قد توفى أبوك فالدار و ما فيها لك قال شقيق ان كان العبيد لى فهم أحرار لوجه الله و ان كانت الأموال لى وهبتها لكم فاقسموها بينكم فانى لا أريد شيأ يمنعنى عن العبادة.»

(۵) - شقيق بلخى، ابوعلی الازدى شقيق بن ابراهيم (م ۴۹۱. ق) از بنیانگذاران تصوف خراسانى و صاحب قدیمی ترین رساله در تصوف است. وی از ملازمان و شاگردان ابراهيم ادهم بوده و شاگردان شقيق عبارتند از: حاتم اصم و محمد بن ابان بلخى و عبد الصمد یزید مردويه و ... احوال او در اعتقادات و مسلك مختلف بیان شده است. در منابع رجالى و احاديث شيعى و اهل سنت از وی به عنوان فرد ثقه یاد شده است. آثار به جای مانده او در باب مناقب ائمه، او را یکی از پیروان امام موسى کاظم عليه السلام معرفی می کند. او در جنگ با ترکان به قتل رسید. «دایره المعارف تشیع: ۱۲ / ۵۲ - ۵۱»

المحجة البيضاء: ۵ / ۱۵۱؛ «قال شقيق: العبادة حرفة و حانوتها الخلوة و آلتها المجاعة.»

(۶) - الكافى: ۲ / ۷۹، باب الشكر، حديث ۹۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ وَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَعْتَمُّ بِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ

«حال»

الكافي: ٢ / ٣٠٥، حديث ٣؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةَ مَرَّةٍ وَ سِتِّينَ مَرَّةً عَدَدَ عُرُوقِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ.» (٧) - حافظ شیرازی.

(٨) - الكافي: ٣ / ٦٣٢، حديث ٦؛ «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّفَلْتُ مِنْ صَعَطَةِ الْقَبْرِ أَحَدٌ قَالَ فَقَالَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلُّ مَنْ يُفَلُّ مِنْ صَعَطَةِ الْقَبْرِ إِنَّ رُقِيَّةَ لَمَّا قَتَلَهَا عُثْمَانُ وَقَفَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى قَبْرِهَا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَقَالَ لِلنَّاسِ إِنِّي ذَكَرْتُ هَذِهِ وَ مَا لَقِيتُ فَرَقَّتْ لَهَا وَ اسْتَوْهَبْتُهَا مِنْ صَمَةِ الْقَبْرِ قَالَ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي رُقِيَّةَ مِنْ صَمَةِ الْقَبْرِ فَوَهَبَهَا اللَّهُ لَهُ قَالَ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَرَجَ فِي جِنَازَةِ سَعْدٍ وَ قَدْ شَيَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ سَعْدٍ يُضَمُّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَ يَسْتَخِفُّ بِالْبُؤُولِ فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مِنْ زَعَارَةٍ فِي خُلُقِهِ عَلَى أَهْلِهِ قَالَ فَقَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ هَيْنَا لَكَ يَا سَعْدُ قَالَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا أُمَّ سَعْدٍ لَا تَحْتَمِي عَلَيَّ اللَّهُ.»

الكافي: ٣ / ٣٧١، حديث ٢؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ شَيَعَ جِنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَلَّ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ بِهِ سَبْعِينَ مَلَكًا مِنَ الْمُسَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ.» (٧٤)

وسائل الشيعة: ٣ / ٣٤١، باب ٢، حديث ٩٣٢٣: «(رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي، حَدِيثٍ قَالَ مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةً فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ مِائَةَ أَلْفِ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَيُمْحَى عَنْهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَيُرْفَعُ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ فَإِنْ صَلَّى عَلَيْهَا شَيَّعَهُ فِي جَنَازَتِهِ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ مَلِكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهَا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلِكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُبْعَثَ مِنْ قَبْرِهِ وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِيتٍ صَلَّى عَلَيَّ جَبْرِيْلُ وَسَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ وَغُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَإِنْ أَقَامَ عَلَيْهِ حَتَّى يَدْفِنَهُ وَحَثَّ عَلَيْهِ مِنَ التُّرَابِ انْتَقَلَ مِنَ الْجَنَازَةِ وَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مِنْ حَيْثُ شَيَّعَهَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ قِيْرَاطٍ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْفِيْرَاطُ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ يَكُونُ فِي مِيزَانِهِ مِنَ الْأَجْرِ».

(٩) - مستدرک الوسائل: ٦ / ٤٤٤، حديث ٤٨١٧: بحار الأنوار:

- ◇ ٥٨ / ٤١، باب ١، حديث ٦٢: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَانِي جَبْرِيْلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلِكٍ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَ أَهْدَى إِلَيْكَ هَدِيَّتَيْنِ لَمْ يُهْدِيَهُمَا إِلَيَّ نَبِيٌّ قَبْلَكَ قُلْتُ مَا الْهَدِيَّتَانِ قَالَ الْوُثْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ فِي جَمَاعَةٍ قُلْتُ يَا جَبْرِيْلُ وَ مَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مِائَةَ وَ خَمْسِينَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سِتْمِائَةَ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً

كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رُكْعَةٍ أَرْبَعَةَ آلَافٍ وَ ثَمَانِمِائَةَ صَلَاةٍ
وَ إِذَا كَانُوا سَبْعَةَ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رُكْعَةٍ تِسْعَةَ آلَافٍ
وَ سِتِّمِائَةَ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِيَةَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ
تِسْعَةَ عَشَرَ أَلْفًا وَ مِائَتِي صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا تِسْعَةَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ
وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رُكْعَةٍ سِتَّةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ أَرْبَعِمِائَةَ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا
عَشْرَةَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رُكْعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا وَ أَلْفَيْنِ وَ
ثَمَانِمِائَةَ صَلَاةٍ فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرَةِ فَلَوْ صَارَتْ بِحَارِ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ كُلِّهَا مِدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامًا وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كُتُبًا لَمْ
يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رُكْعَةٍ وَاحِدَةٍ يَا مُحَمَّدُ تَكْبِيرُهُ يَدْرِكُهَا الْمُؤْمِنُ
مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ سِتِّينَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا
فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ رُكْعَةٌ يُصَلِّيَهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ
أَلْفِ دِينَارٍ يَتَّصِقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ سَجْدَةٌ يُسْجُدُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ
الْإِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِثْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ.»

مستدرک الوسائل: ۶ / ۵۴، باب ۱، حدیث ۵۰۲۷؛ بحار
الأنوار: ۵۸ / ۶، باب ۶، حدیث ۸: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ
رَسُولِ اللَّهِ فِي، حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ عليه السلام قَالَ وَ أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ
أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ الرُّكْعَةُ فِي الْجَمَاعَةِ
أَرْبَعٌ وَ عَشْرُونَ رُكْعَةً كُلُّ رُكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً.»
(۱۰) - مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۸۸۳، باب ۱۵، حدیث ۶۳۳۳۱؛
«ابن مسعودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ

لِذِي دِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ
كَالتَّغْلَبِ بِأَسْبَالِهِ قَالُوا وَمَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ قَالَ إِذَا لَمْ تَتَلَّ الْمَعِيشَةَ
إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتِ الْعُزُوبَةُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنَا
بِالتَّزْوِيجِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى
يَدَيْ أَبِيهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبَوَانِ فَعَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ فَإِنْ لَمْ
تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَ لَأَوْلَادٌ فَعَلَى يَدَيْ قَرَابَتِهِ وَ جِيرَانِهِ قَالُوا وَ كَيْفَ ذَلِكَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يُعَيِّرُونَهُ بِضَيْقِ الْمَعِيشَةِ وَ يُكَلِّفُونَهُ مَا لَا يَطِيقُ حَتَّى
يُورِدُوهُ مَوَارِدَ الْهَلَكَةِ.»

(١١) - مستدرک الوسائل : ٢ / ٠٠١ ، باب ٧١ ، حدیث ٤٣٥١ ؛ بحار
الأنوار : ٣٦٢ / ٨٦ ، باب ٦٧ ، حدیث ١ ؛ «أبي محمد العسكري عن
آبائه عليهم السلام قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَالَ أَدَاءُ
الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لِأَيُّبِ أ
وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ مَا يُبَالِي ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أ
وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ.»



بسم الله الرحمن الرحيم

بهشت و جهنم

الحمد لله رب العالمين و صلّى الله على جميع الانبياء والمرسلين
و صلّى على محمد و آله الطاهرين .

تقسیم پایان قیامت به بهشت و جهنم در قرآن مجید، به این
خاطر است که مردم در دنیا با اختیار و انتخاب خودشان به دو
دسته تقسیم شده‌اند. زیرا در حساب پروردگار چنین تقسیمی وجود
ندارد، او مردم را چنین تقسیم نکرده است، بلکه او با کتاب‌ها
و پیغمبرانش مردم را به صراط مستقیم دعوت کرده، گروهی با
آزادی و اختیار خودشان، صراط مستقیم و گروهی نیز راه ضلالت
را انتخاب کردند.

اگر حرکت در صراط مستقیم به اجبار خدا بود، بهشت نباید
به وجود می‌آمد، چون مزد و پاداش معنا نداشت. همه پاداش
پروردگار مربوط به آن انتخاب، نیت و خواست آزاد مردم است.
اگر مردم را به اجبار در راه ضدّ صراط مستقیم می‌انداخت، دوزخ

و کیفر معنی نداشت، چون بشر در این زمینه مجرم و مقصّر نبود. وقتی اراده‌اش را سلب کنند، بدون این که خودش دخالت داشته باشد، او را در زشتی بیاندازند، برای چه او را کیفر کنند؟

خداوند بزرگ در قرآن کریم خودش را حکیم معرفی می‌کند. کیفر کسی که خودش در جرمش دخالت و اراده‌ای نداشته، بر حکیم، قبیح است و خدا کار قبیح نمی‌کند. همچنین پاداش به کسی که خودش در کار پاک، نیت و اراده‌ای نداشته است نیز صحیح نیست، پاداش چه چیزی را به او بدهند؟ «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ» بنابراین نه هدایت و نه گمراهی، هیچ کدام اجباری نیست. آیتی که می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ» «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»

محتوای منبر مجالس

هر کسی را بخواهم هدایت می‌کنم و هر کسی را بخواهم گمراه می‌کنم، شما را به اشتباه نیاندازد تا تصوّر بفرماید که این هدایت یا گمراهی، اجباری است. معنی آن این است که هر کسی خودش بخواهد و شایستگی نشان دهد، ما گوهر هدایت را به او می‌دهیم تا جزو «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» شود و هر کسی نیز هدایت را نخواهد، من به اجبار گوهر هدایت را در دامن کسی نمی‌اندازم، چون خودش گمراهی را می‌خواهد. ما کاری به کارش نداریم، او خودش به طرف گمراهی می‌رود. پس علّت تقسیم پایان قیامت

به بهشت و دوزخ، تقسیم شدن مردم در دنیا به دو راه هدایت و ضلالت است.

تفاوت طبقات بهشت و جهنم

چرا بهشت هشت طبقه و جهنم هفت طبقه دارد؟ علتش چیست؟ بهشتی‌ها که باید به يك بهشت و جهنمی‌ها نیز به يك جهنم بروند، پس هفت درب جهنم و هشت درب بهشت برای چیست؟ «(۴) علت هشت طبقه بودن بهشت، تقسیم شدن مردم مؤمن به هشت قسمت است.

ایمان از نظر کیفیت دارای درجاتی است که ما این درجات را در امور مادی نیز زیاد می‌بینیم؛ برق، برق است، از نیروگاه کابل کشیده و برق را از مولد آن می‌آورند.

لامپ‌ها نیز مختلف هستند، همان نور را در خودش به اندازه ظرفیتش منعکس می‌کند و نور می‌دهد.

هدایت از منبع واحدی سرچشمه می‌گیرد، آن هم خدا است. ولی مردم، به تناسب شدت و ضعف وجود خود، نور هدایت را نشان می‌دهند، می‌گویند: من نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم و سر سال اگر بدهکار شدم، بدهی‌ام را می‌دهم، دیگر حوصله کار دیگری را ندارم؛ زیارت نمی‌رود، اهل نماز شب، دید و بازدید و کار خیر نیست، اما دیگری می‌گویند: من نماز را می‌خوانم و

روزه می گیرم و هفته‌ای دو روز نیز برای خدا روزه می گیرم، یا در صندوق قرض الحسنه می نشینم و کمک می دهم، نیم ساعت به اذان صبح نیز بلند می شوم و یازده رکعت نماز می خوانم.

دیگری از این مرحله نیز بالاتر می رود، می گوید: نماز می خوانم، روزه می گیرم و کار خیر می کنم، حوصله به خرج می دهم و تا جایی که بتوانم، هر کس که با خدا قهر است، با خدا آشتی می دهم، دست مردم را می گیرم، امر به معروف و نهی از منکر هنرمندانه می کنم، همین طور به تناسب، این نور افشانی هدایت بالا می آید تا به پخش نور از وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد.

- ما با تناسب ظرفیت وجودی که داریم با همان نوری که داریم
- ◇ وارد محشر می شویم، ما را تقسیم می کنند، می گویند: شما چند
- ◇ میلیون به طبقه اول بهشت بروید، شما چند میلیون به طبقه دوم، تا
- ◇ برسد به آن درجه عالی و اعلی که آنجا دیگر مشتری هایش خیلی کم هستند؛ صد و بیست و چهار هزار پیامبر و دوازده امام علیهم السلام
- اولیای خاص پروردگار هستند، یعنی آنهایی که به تعبیر علماء «الاقرب فالاقرب» بودند. هر چه به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه نزدیک تر باشند، در همان جایی که می روند که این ها می روند، البته نه با درجه آنها. باز در همان بهشت، زندگی این ها مادون زندگی انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام است.

تقرب به پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

اگر بتوانید «الاقرب فالاقرب» را رعایت کنید، یعنی از گروه اول در بیایید و به گروه دوم بروید و از گروه دوم به گروه سوم، تا آدم به آن گروه مقربین برسد. آن نیز شرایطی می‌خواهد. پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: از جمله شرایطش:

«انّ أقربکم منی مجلساً یوم القيامة أحسنکم اخلاقاً» (۱)
نزدیک‌ترین شما در روز قیامت از نظر جایگاه، به من کسی است که اخلاقش بهتر باشد، یعنی هر که تلاش بیشتری برای اصلاح درون خود کند، تا حسد، حرص، بخل، کینه و ریا در وجود او پیدا نشود، با مردم، خانواده خوش برخورد است، بیشتر لبخند دارد تا اخم، اخلاق او نرم است، البته این‌ها موردی از موارد «الاقرب فالاقرب» است، مثل «الاعلم فالأعلم» مثلاً می‌گوید: از چه کسی تقلید کنم؟ می‌گوید:

ما خیلی تحقیق کردیم، فلان آقا «اعلم» است و فلان فرد «فالاعلم»، یعنی بعد از «اعلم» است، زحمت کشیده تا خود را به آن درجه نزدیک کرده است. «الاعلم فالاعلم» یعنی این مرجع اعلم است و این فرد نیز بعد از او است، یعنی اگر می‌خواهید در مسأله‌ای که مرجع شما احتیاط کرده است رجوع به مرجع دیگری کنید، به او باید مراجعه کنید.

«الاقرب فالاقرب» هر چه آدم بتواند جلوتر برود، تا به مقام انبیا

و ائمه عليهم السلام نزدیک شود، در همان بهشتی می رود که آنها را می برند، البته با درجه نازل تر، یعنی به پیغمبران قصر می دهند، به شما نیز قصر می دهند، اما مصالح قصر شما با آنها کمی فرق می کند.

حکایت مرحوم کلباسی

این «الاعلم فالاعلم» مرا به یاد داستان شیرینی انداخت؛ روزگاری در اسلام، مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا کلباسی مرجع تقلید بود. روزی این مرجع بزرگوار به حمام رفته بود، در آن زمان در خانه‌ها حمام کم بود. حمام‌ها خزینه داشتند. مرحوم کلباسی ظاهراً اول وقت، نماز صبحش را خواند و بعد وارد حمام می شود و وقتی می خواست از حمام بیرون بیاید، می بیند که کس دیگری نیز در خزینه حمام هست، مرحوم کلباسی پایین پله‌ها ایستاده و خزانه نیز تاریک بود. فقط سایه‌ای می دید که مکرر زیر آب می رود و می گوید نشد، دوباره زیر آب می رود و بیرون می آید و می گوید نشد. مرحوم کلباسی او را صدا کرد، آمد، دید مرحوم کلباسی است و فهمیده است که او در غسل کردن دچار وسواس است.

دین اسلام گفته است يك بار زیر آب برو بعد بیرون بیا، تمام است. آن بار اول از دین است، بار دوم دیگر از دین نیست. مرحوم کلباسی به او گفت: مقلد چه کسی هستی؟ دید اگر بگويد مقلد

حضرتعالی، ایشان می گوید من در رساله‌ام نوشته‌ام که برای غسل، يك بار زیر آب برو و بیرون بیا، نه پنجاه بار. لذا گفت: حضرت آیت الله شیطان. گفت: چرا از من تقلید نمی کنی؟ گفت: مراعات «الاعلم فالاعلم» را می کنم یعنی بعد از شما، ما باید در احتیاط‌های خود به شیطان مراجعه کنیم.

طبقات جهنم از دید قرآن

جهنم نیز دارای طبقات است. این که می گوید: دوزخ، نه این که هر کس که مجرم است، همگی را در يك جا ببرند، طبقات آخر جهنم که متراکم‌ترین، سخت‌ترین و بدترین عذاب الهی را دارد، جایگاه منافقین است، آن‌هایی که در باطن دین ندارند، اما در ظاهر خودشان را دیندار نشان می دهند. «إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»

طبقه ششم برای آن‌هایی است که جرمشان از طبقات هفتم، پنجم، چهارم، سوم و دوم سبک‌تر است. طبقه اول جهنم جای مجرمین گدا و گرسنه است، این‌هایی که شاه، وزیر، استاندار و شخصیت مهمی نبودند، بلکه آفتابه دزد بودند و در عمرشان چند قالباق ماشین و رادیو دزدیده‌اند، نماز و روزه نیز نداشتند، اما معاویه، در جرم مجرم بزرگی است که باید او را جایی ببرند که عذاب دردناک دارد، یعنی از شش طبقه دیگر عذابش سخت‌تر

باشد.

دلک دربار ناصرالدین شاه

شخصی اصفهانی در تهران به عروسی رفت. صاحبخانه به او گفت: آقا! شما چه کسی هستید؟ گفت: من مسافرم، از اصفهان آمده‌ام، جاندارم، هنر خنداندن مردم را دارم. صاحبخانه گفت: من دو دسته مطرب و دلک دعوت کردم که امشب در شب عروسی پسر میهمان‌ها خوش باشند. گفت: اگر اجازه دهی، من نیز امشب برنامه اجرا کنم تا هنر مرا نیز ببینی.

گفت: قبل از این که مطرب‌ها کارشان را شروع کنند، تو کار خودت را شروع کن.

- ◇ از ساعت هشت شب، تا دوازده شب، مردم نگذاشتند او پایین
- ◇ بیاید و دیگر نوبت به مطرب‌ها نرسید. دو سه جلسه دیگر نیز این
- ◇ گونه برنامه‌ها را اجرا کرد، خبر به گوش ناصرالدین شاه رسید، گفت: او را بیاورید تا من ببینم.

وقتی او را نزد ناصرالدین شاه آوردند، شاه گفت: اسم تو چیست؟ گفت: کریم شیرهای، او شغلش در اصفهان شیرهای انگور فروشی بود. گفت: چند نمونه از هنر نمایش را به ما نشان بده ببینیم. چند نمونه نشان داد، تمام درباری‌ها به خنده افتادند.

ناصرالدین شاه گفت: تو هر روز به دربار بیا! او یکی از

مشهورترین دلقک‌های جهان است. در لباس دلقکی، درد مردم را به شاه منتقل می‌داد، یعنی در انتقاد واقعاً آدم کم نظیری بود. انتقاد را در دلقک بازی می‌ریخت و درد مردم را به دربار می‌رساند.

روزی دست و پا و سرش را بسته بود، عصایی چوبی برداشت، لنگ لنگان به دربار رفت، شاه لحظه ورود به دربار، دید او ناله و گریه و آه و فریاد می‌کند، گفت:

کریم! چه شده است؟ چه کسی به تو حمله کرده است؟ گفت: قربان! چشمت روز بد نبیند، دیشب با کمال آرامش خوابیدم، در عالم خواب قیامت، دادگاه و میزان الهی و فرشتگان عذاب را دیدم، آمدند مرا گرفتند و گفتند: تو در تمام عمرت دلقک بازی درآوردی و باید به جهنم بروی. اعلیٰ حضرت! مگر

کسی زورش به کسی می‌رسید؟ مرا به طبقه اول انداختند، هر چه گشتم جا نبود، گفتند: به طبقه دوم برو، آنجا نیز جایی که بمانیم نبود، به طبقه سوم رفتم، خلاصه طبقه به طبقه آمدیم تا مرا به طبقه هفتم انداختند. در آنجا صندلی خالی بود، خوشحال شدم، رفتم و روی آن نشستم، ملائکه دوزخ آمدند، به قدری مرا زدند که من از خواب بیدار شدم، می‌گفتند: اینجا جای ناصرالدین شاه است، تو برای چه نشستی؟ خلاصه مرا در جهنم زدند، این گونه شدم. یعنی ای شاه! مواظب باش، با این کارهایت، تو جزو افراد طبقه هفتم جهنم هستی، یعنی رؤسا! شاهان! وکلا و وزراء! استنادارها! صندلی

شما را در طبقه هفتم جهنم گذاشته‌اند. همین‌ها را در قیامت به سرشان می‌زنند و می‌گویند: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» تو بودی که در دنیا آقای می‌کردی، حالا چه می‌کنی؟

سلمان فارسی در صف مقربین پیامبر ﷺ

بنابراین تقسیم بندی طبقات بهشت و جهنم معلوم شد که برای چیست؟ کسی مثل سلمان که هدایتِ حضرت حق را از وجود خودش بروز می‌دهد، که پیغمبر ﷺ بر سر منبر به مردم بگوید: مهاجرین! انصار مدینه! چرا می‌گویید که سلمان از ما است؟ سلمان نه از شما است، نه از آنها، بلکه: «سلمان مَنَا اهل البیت» این درجه است.



- ◇ او چه کاری کرد که به این درجه رسید؟ او ایرانی بود. قوم و
- ◇ خویش پیغمبر ﷺ نبود. از مؤمنین عرب کسی به این مقام نرسید.
- ◇ او چه کرد که «سلمان مَنَا اهل البیت» شد؟ از وقتی که مسلمان شد، با هیچ گناهی آشتی نکرد، هیچ خیری را ترك نکرد، قرآن را با همه دل باور کرد، یعنی دید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

محتوای منبر مجالس



واقعاً در قلبش نسبت به کتاب خدا تردید نداشت. خدایی محض بود. این «الاقرب فالاقرب» است، یعنی به قدری این جاده را زیبا طی کرد و برای تجلی نور هدایت ظرفیت نشان داد.

تا سلمان شد.

شخصی به نام «حمران بن أعین» در مدینه بود که خانواده او در سابق شیعه نبودند، بعد آمدند و شیعه شدند، اما شما ببینید این‌ها چگونه شیعه شدند؟ خیلی عجیب است.

حمران قبل از امام صادق علیه السلام از دنیا رفت. آفتاب تازه می‌خواست طلوع کند، خبر مرگ حمران را برای امام ششم علیه السلام آوردند، امام علیه السلام طوری گریه می‌کردند که شانه‌های ایشان تکان می‌خورد. هنوز بیرون نیامده بودند که به تشییع جنازه او بروند، فرمودند: روز قیامت من و پدرم - امام محمد باقر علیه السلام - به محض این که وارد محشر شویم، اولین کاری که می‌کنیم، نگاهی در محشر می‌اندازیم تا ببینیم حمران کجا است، می‌رویم، دستش را می‌گیریم، در دستان نگاه می‌داریم، هر جا که خدا ما را برد، او را همراه خود می‌بریم. این علت درجه بندی بهشت است.

دنيا، مزرعه آخرت

اینجا از روایت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کنم که روایت خیلی نابی است. ای کاش این روایت به یاد همه جوان‌ها باشد، آنچه که از آخرت در قرآن و از طریق منبرها می‌شنوید، تمامش ریشه در این زندگی دنیا دارد.

وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روایت می‌فرمایند: «الدنيا

مزرعة الآخرة»

ببینید چه چیزی می‌کارید؟ کاشته خود را در آنجا برداشت می‌کنید، بدون آن که اشتباهی در بیاید؛ کسی که زنا بکارد، در قیامت ازدواج درو نمی‌کند. پیغمبر ﷺ می‌فرماید: قیامت بستگی به این دارد که مردم در اینجا چه چیزی بکارند.

قدیمی‌ها این شعر را می‌خواندند

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو
محال است که کسی گندم بکارد، اما جو درو کند، اصلاً نظام
عالم خیلی منظم است، هر دانه‌ای را به آن بدهی، همان را به شما
پس می‌دهد. این چند روزه زندگی را بیدار زندگی کنید، عمرتان را
ضایع نکنید، انحراف نکارید که فردا عذاب درو کنید. خودتان را
به کاشتن خوبی عادت بدهید. رفیقی داشتم که خیلی خوب بود،
و نماز جماعتش به هیچ قیمتی ترك نمی‌شد.

و به محض این که امام جماعت سلام نماز مغرب را می‌داد،
بلند می‌شد و در تمام صف‌ها می‌گشت، پول آب و برق مسجد
را جمع می‌کرد. وقتی از دنیا رفت، با قدم عبادت مرد؛ در انجام
صله رحمت که عبادت خدا است. از تهران راه افتاده بود، همه
فامیل را دید و بعد مرد، همانجا دفنش کردند. امام جماعت مسجد
می‌گفت: شبی خوابش را دیدم، به او گفتم: حالت چگونه است؟
چون طبق آیات قرآن، برزخ دنیایی بین این دنیا و آخرت است،

هم روز دارد و هم شب، گفت: شب اول قبر به قدری چراغ برایم روشن کردند، گفتند: اینها پول‌هایی است که برای روشن ماندن چراغ مسجد جمع کردی. چراغ، نور، روشنایی، کار خیر، نماز و روزه بکاریم و این کاشتن را ادامه بدهیم. ضدّ خدا نشوید، آتش نکارید که بعد باید آتش درو کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

آرزوی مرگ کردن!

الحمد لله رب العالمين و صلّى الله على جميع الانبياء والمرسلين
و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

شخصی وقتی به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: به من اجازه
می‌دهید که آرزوی مرگ کنم، پیغمبر ﷺ فرمودند: مرگ برای
همه قطعی و حتمی است. این راه نیز يك راه طولانی است،
ولی من در صورتی به تو اجازه آرزوی مرگ می‌دهم که برای ده
حقیقت و برای هر کدامشان چهار هدیه بفرستی. هدیه اول برای
ملك الموت است و اولین هدیه‌ای که لازم است برای او بفرستی:
«الرضاء خصماء»

تمام طلبکارانی که داری از خودت راضی کن و بدهکار
نمیری.

بر اساس آیات قرآن، یقین بدانید که سختی مرگ و جان‌کندن
و فشار قبض روح و حرکت از این دنیا به عالم بعد، همه محصول

تجاوز به حقوق خدا و خلق خداست. انسانی که حسابی با خدا ندارد، به این معنا که هر روز و شبی که بر او گذشت، دین واجب خود به پروردگار را ادا کرده؛ اوقات پنجگانه، نمازهایش را خواند و در ماه رمضان، روزه‌اش را گرفت، سر سال حساب مالی خود را پرداخت، زکاتش را ادا کرد، و با مردم نیز معامله نیکو داشت؛ یعنی همسر داری، اولاد داری، پدر و مادر داری و رفیق داری خوبی داشت و در داد و ستد با مردم نیز آدم سالمی بود، اهل حرام، تقلب و حيله نبود، تا آخر عمرش چشم به مال مردم و ارث خانواده نداشت، این آدم به چه علت بد بمیرد؟ اگر این آدم بد بمیرد، معینش این است که خدا - نعوذ بالله تعالی - ظالم است. در حالی که شما در آیات قرآن که دقت کنید، یکی از حرفهای قرآن، نفی هر گونه ظلم و ستم، چه در دنیا و چه در آخرت از پروردگار است.

آیات نفی کننده ظلم از سوی خدا

اما آیاتی که در رابطه با دنیا است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

طبق این آیه، خدا کمترین ستمی به احدی از انسانها ندارد. پس این همه ظلم و ستمی که در دنیا رواج دارد چیست؟ می فرماید: این مردم هستند که خودشان به خودشان ظلم می کنند؛ ظلم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی. اما در رابطه با قیامت: «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا»



ما ترازوی خودمان را فقط بر اساس عدالت برپا می‌کنیم. عدالت ضدّ ظلم است. ما در قیامت بر اساس عدالت به احدی از مردم، کمترین ستمی نخواهیم کرد. این گونه نیست که در قیامت خدا بگوید: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» هستم و قدرت اول و آخر را دارم، و هر کاری بخواهم می‌کنم و کسی هیچ ایرادی نمی‌تواند بگیرد. ما در قیامت می‌بینیم که مجرم، جرمش چیست؟ به اندازه جرمش جریمه می‌شود. آن جریمه‌اش از دل خود جرمش به او حمله می‌کند و کاری به خدا ندارد؛ «جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

عمل خود مردم است که در قیامت گریبان گیر مردم می‌شود، اما ما که «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» هستیم، نمی‌گذاریم که جریمه اضافه به کسی برسد، بلکه همان عمل آنها است که گریبان گیر خودشان شده و به شکل عذاب درآمده است، ما از بیرونِ عمل، عذاب و جریمه‌ای نمی‌آوریم، پس خدا ظالم نیست.

اگر کسی با خدا هر روز عمرش را تسویه حساب کرده باشد، و واجبات الهی را ادا کرده و با مردم معامله نیکو داشته، و به مردم ستمی نکرده، این با خدا و خلق خدا حسابی ندارد، چرا بد بمیرد؟ چرا وقت مردن ملك الموت با قیافه بد بیاید و جانش را به سختی بگیرد؟ آدمی که حساب‌هایش با خدا و مردم صاف است، حجت خدا بر مردم است.

پروردگار عالم که حجتش از میان مردم نابود نمی‌شود، بلکه

در هر دوره‌ای حجت، دلیل و برهان دارد تا فردای قیامت نگویند: نشد که ما متدین شویم. آن‌هایی که پست و مقام دارند، نمی‌توانند کار کنند، ادامه دادن کار بر آن‌ها حرام است.

راحتی جان دادن بر مؤمنین

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که با خدا و خلق تسویه حساب کرده، هنگام مردن، خانواده‌اش که وضعیت برزخی او را نمی‌بینند، چون به عالم غیب و شهادت می‌رود: «ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» یعنی از نظر ما آن عالم، عالم غیب است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چنین شخصی، هنگامی که می‌خواهد بمیرد، ملك الموت دو گل می‌آورد، هر دو گل نیز گل بهشتی است، اسم گل اول «المُنْسِيَّة» (۲) و گل دیگر «المُسَخِيَّة» است. به محض این که لحظه مرگ می‌رسد اول گل «المُنْسِيَّة» را کنار شامه‌اش می‌گذارد، بوی اول را که می‌کشد، خانه و خانواده و باغ و همگی از یادش می‌رود که ناراحت و با احساس فراغ و جدایی نمیرد.

مثل آدمی که خواب است و خواب شیرین می‌بیند، اصلاً در عالم خواب، یاد تعلقات نیست. تمام این‌ها را با بو کردن این گل از یاد می‌برد. بعد گل دوم را کنار بینی‌اش می‌گذارد، اولین بویی که می‌کشد، روح بدن را با همان بو کشیدن رها می‌کند و وارد

عالم بعد می شود و تازه می فهمد که مرده است. یعنی نه دردی، نه فراغی، نه رنجی، نه مشقتی.

ما کسی که مدیون به خدا و خلق خداست، آزاد نیست، در این دین ها، گویا انواع زنجیرها و سلول های روحی را بسته اند. امام صادق علیه السلام می فرماید: ملك الموت با يك ميخ بلند و تيز كه از فلز گداخته شده است می آید و آن را در وجود او فرو می کند كه نوک آن همه سلول های جاندار را بگیرد؛ «وَالنَّزَعِ عَرَقًا» جان را از بدن می کند، چه دردی عارض این بدن می شود؟

رضایت والدین، بازکننده قفل زبان

- رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای سر محتضری آمدند. رسول خدا یعنی
- ◇ بر قدرت ترین منبع معنوی عالم، رحمة للعالمین، دیدند جوان در
 - ◇ حال احتضار است، فرمودند: «فقال له قل لا اله الا الله» (۳)
 - ◇ جوان! بگو: «لا اله الا الله»، سرش را از پیغمبر صلی الله علیه و آله برگرداند، یعنی نمی گویم و نمی خواهم بگویم. پیغمبر صلی الله علیه و آله خیلی دل رحم است. این که جوان «لا اله الا الله» را شنید و ناراحت و عصبانی شد و روی برگرداند، پیغمبر صلی الله علیه و آله می داند دلیلش چیست. خدا نکند که آدم خودش را در دنیا، به حقوق خدا و خلق خدا گرفتار کند. به اصحاب رو کردند، فرمودند: مادر دارد؟ گفتند: بله، یا رسول الله. فرمود:

صدایش بزیند. مادرش آمد. حضرت فرمودند: پسر شما است؟
گفت: بله. فرمودند:

از دستش ناراحت هستی؟ گفت: بله، خیلی وقت است که
من با او حرف نزده‌ام، او مرا زده و دلم را سوزانده است، حضرت
فرمودند: دارد می‌میرد، راضی شو، گفت:

نمی‌شوم. فرمود: عیبی ندارد، به چند نفر رو کردند، فرمودند:
سریع هیزم بیاورید و در حیاط جمع کنید. مادر گفت: هیزم برای
چه می‌خواهید؟ فرمود: این جوان با نارضایتی تو نزد خدا نمی‌ارزد،
می‌خواهم او را آتش بزنم. گفت: بچه مرا آتش بزنی؟

مگر می‌گذارم؟ فرمود: بله، هیزم‌ها را بیاورید. مادر ناراحت
شد و گریه‌اش گرفت، گفت: نمی‌گذارم.

حضرت فرمودند: نمی‌گذاری که من فرزند تو را با این هیزم‌ها
بسوزانم، اما اگر رضایت ندهی، بمیرد، او را به جهنم می‌برند و تا
خدا خداست، می‌سوزد. مادر اشکش ریخت و گفت: راضی
شدم. پیغمبر ﷺ فرمودند: جوان! بگو «لا اله الا الله».

خیلی راحت «لا اله الا الله» گفت. گرفتاری برطرف، زنجیر
باز و مشکل حل شد.

شما جوان‌ها نیز مراقب زندگی خود باشید، چون اگر گناه انبار
شود، پاک کردن این انبار، کار خیلی مشکلی است. «چرا عاقل
کند کاری که باز آرد پشیمانی» آن هم پشیمانی‌هایی که اصلاً

سود و فایده‌ای ندارد. پشیمانی آن موقع را می‌خواهی چه کنی؟
چرا آدم صاف زندگی نکند؟

البته شما که پاك زندگى مى‌کنید، درون راحت و با آرامش و
امنیتی دارید که خیلی ارزش دارد، «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا اِيْمَانَهُمْ
بِظُلْمٍ اُولَئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ»

آن‌هایی که اهل گناه نیستند، بدن‌هایشان خیلی سالم‌تر از
گنهکاران است. اهل ایمان و عمل صالح، امنیت بدنی، امنیت
در زندگی و امنیت روحی دارند و هنگام مرگ نیز امنیت دارند. به
فرموده وجود مبارك امام صادق علیه السلام، با بو کردن دو گل می‌میرند.
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مرگ و ترس از آن

♦
♦
♦
محتوای منبر مجالس
ع

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به
نستعين الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على عبد الله
و رسوله و حبيبه و صفيه و حافظ سره و مبلغ رسالاته سيدنا و
مولانا ابا القاسم مصطفى محمد صلوات الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين
المعصومين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين و اما بعد فقد
قال الله تعالى فى كتابه: «قُلْ اِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ عِنْدَ اللّٰهِ
خَالِصَةً مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [۱]

و قال اميرالمؤمنين على بن ابى طالب علیه السلام: «لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ

لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَانبياءِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهِذَا لَيْسَ
يَنْسَانِي فَأَحْبَبْتُ لِقَائَهُ»

مقدمه

از روزی که ما به دنیا آمدیم و کمی بزرگ شدیم، دست چپ و راست خودمان را فهمیدیم هر روز، هر هفته، هر ماه و هر سال، شاهد مرگ و مردن یکی از آشنایان، دوستان و بستگانمان بودیم و هستیم و خواهیم بود پس مرگ واقعیتی است که هر روز انسان با آن روبرو بوده و آن را به چشم خود می بیند؛ بنابراین مرگ واقعیتی است انکارناپذیر که هیچ کسی نمی تواند آن را منکر شود. کسانی هستند و بودند که حتی خدا را انکار کردند پیامبران را انکار کردند اما هیچ کسی نمی تواند مرگ را منکر شود و همه هم می دانند که مرگ روزی یقه شان را خواهد گرفت و روزی این شتر در خانه شان خواهد خوابید و چیزی نیست که بتوان از آن فرار کرد که «أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ» [۲] یعنی هر کجا باشید، مرگ شما را می یابد اگر چه در برجهای سخت بنیان سکونت نمایید.

«إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» [۳]

مرگی که از آن فرار می کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد.

راز ترس از مرگ

اما اینجا سؤال و سؤالات اساسی این است؛ با اینکه همه می‌دانند مرگ واقعیتی انکار ناپذیر بوده و روزی گریانشان را خواهد گرفت چرا بسیاری از مرگ می‌ترسند؟ و چرا وقتی اسم مرگ به میان می‌آید موهای تنشان سیخ می‌شود و وقتی اسم مرگ را می‌آورند می‌گویند «خدا نکند! دور از جان!» چرا اکثر مردم از نام مرگ می‌ترسند و از مظاهر آن می‌گریزند؟! تعابیری که در ادبیات مختلف دنیا از مرگ دیده می‌شود همه بیانگر وحشت بسیاری از انسان‌ها از مرگ هست. مانند: هیولای مرگ، سیلی اجل، چنگال مرگ، گرگ اجل و تعبیراتی از این قبیل و حتی گاه برای اینکه خیلی طرف را بترساند تا به چیزی خطرناک نزدیک نشود می‌نویسند «خطر مرگ».

می‌گویند هارون الرشید در خواب دیده بود همه دندانهای او ریخته است خواست خوابش را تعبیر کنند کسی را آوردند گفت: همه فامیل‌های تو پیش از تو می‌میرند. دستور داد صد شلاق و تازیانه بزنند شخصی دیگری را آوردند گفت: عمر خلیفه از همه بستگانش طولانی‌تر خواهد بود خلیفه خوشش آمد دستور داد صد دینار به این معبر بدهند ببینید در اینجا هر دو نفر یک چیزی را گفته بودند اما آنکه نام مرگ کسان خلیفه را بر زبان جاری کرده بود صد تازیانه نوش جان کرد، اما کسی که مرگ آنها را در قالب طول

عمر خلیفه! بیان کرد صد دینار پاداش گرفت!
و چرا در بین انسان‌ها کسانی بودند و هستند که نه تنها از مرگ
نمی‌ترسند بلکه عاشق آن هستند و آرزوی مرگ می‌کنند؟
به قول حافظ:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخس بینم
و تسلیم وی کنم

وقتی این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم و فلسفه ترس از
مرگ بعضی انسانها و یا عشق بعض انسان‌های والا را نسبت به
مرگ بررسی می‌کنیم تا ببینیم فلسفه این علاقه یا ترس از مرگ
چیست؟ در ابتدا انسانها را نسبت به باور داشتن عالم پس از مرگ
و باور نداشتن آن به دو گروه تقسیم می‌کنیم:

دسته اول کسانی هستند که ایمان و اعتقادی به عالم پس از
مرگ، قیامت، بهشت و جهنم و امثال این واقعیات ندارند؛ زندگی
را به همین دنیا محدود می‌دانند و معتقدند اگر خلافکار مجازات
شود در همین دنیا و همچنین انسانهای نیکوکار اگر پاداشی داشته
باشند در همین دنیا باید دریافت کنند؛ مرگ یعنی نابودی و
نیست شدن وقتی انسان مرد یعنی نیست و نابود شد این گروه از
انسانها باید از مرگ بترسند و می‌ترسند چون از نیستی و نابودی هر
کسی می‌ترسند و باید هم بترسند و وحشت داشته باشند ... مانند
راننده‌ای که وقتی می‌بیند ماشین او در آستانه سقوط و نابودی

است وحشت زده و هراسان است.

اما گروه دیگر از انسانها که به عالمی پس از این عالم ایمان و اعتقاد دارند و معتقدند که این عالم مزرعه‌ای است نسبت به عالم دیگر؛ هر کاری که انسان در این دنیا انجام می‌دهد چه خوب، چه بد در عالم دیگر پاداش و جزای آن را خواهند دید. حال اینکه بسیاری از این گروه از انسانها چرا از مرگ وحشت دارند و فراری هستند می‌توان گفت مهم‌ترین علل و فلسفه ترس این گروه سه چیز هست:

اول: خلاف، گناه و آلودگی

قرآن کریم در سوره جمعه خطاب به یهودیان می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [۴]

یعنی بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه دیگران، آگه راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید. آن گاه می‌فرماید:

«وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيهِمْ» [۵]

یعنی که هرگز تقاضای مرگ نخواهید کرد به خاطر آنچه از پیش برای قیامت خود فرستاده‌اید.

و در سوره بقره هم خطاب به یهودیان می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ

فَتَمَوَّا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [۶]

یعنی بگو: اگر جهان آخرت نزد پروردگار مخصوص شماست نه دیگران، آرزوی مرگ کنید آگه راست می گوید. بعد می فرماید:

«وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أُنْدِيهِمْ» [۷]

هرگز آرزوی مرگ نمی کنند به خاطر اعمال بدی که پیش از

خود فرستاده اند.

گر چه خطاب این آیات به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله‌ای برای سنجش همه مدعیان ایمان به خدا و قیامت است. در واقع ترس از مرگ، ترس از کیفر کارها و خلافهای خود ماست. مانند راننده‌ای که تخلفاتی مرتکب شده و پا به فرار گذاشته و می‌ترسد در جلو راهش پلیس باشد آن هم پلیسی که پرونده تمام تخلفاتش را در دست دارد. این راننده خود را باخته و وحشت دارد؛ که باید پاسخگوی تمام فرارها و تخلفات و خلافهای خودش باشد.

در مورد مرگ نیز وضعیت همین است حتی کسانی که خیال می‌کنند از اولیای خدا هستند، به خاطر تخلفات خود هرگز مرگ را خوش ندارند و آرزوی مرگ نمی‌کنند.

در مناجات امامان معصوم علیهم‌السلام نیز هر گاه مسأله ترس از معاد مطرح است، بیشتر به همین دلیل اشاره شده که چگونه در دادگاه عدل خداوند پاسخگوی عمرهای تلف شده، واجبات از دست



رفته، گناهان انجام شده و در خط ولایت و رهبری های نادرست بودن باشیم؟!

دوم: دست خالی و یا کمی زاد و توشه

انسانی که می داند سفری ابدی در پیش دارد و برای آن توشه ای ذخیره نکرده از مرگ وحشت دارد و آرزو می کند مرگش دیرتر برسد تا بتواند توشه ای برای سرای آخرت فراهم کند. مثل راننده ای که به خاطر کمی سوخت در جاده ای طولانی هراسان، نگران و وحشت زده است.

پیامبر به شخصی فرمود: چون مال را در راه خدا ندادی از مرگ می ترسی: «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا لِي لَا أَحِبُّ الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ أَلَيْكَ مَالٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدَّمْتَهُ قَالَ لَا قَالَ فَمِنْ ثَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ» [۸]

امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم در یکی از سخنانش از کمی زاد، آه و ناله سر می دهد: «آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ» [۹] آه از کمی توشه و طولانی بودن راه و دور بودن سفر و بزرگ بودن مقصد و محل ورود.

و قرآن کریم در این زمینه به ما چنین سفارش می فرماید: «و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» [۱۰]

سوم: دل بستگی به دنیا، علاقه مفرط به دنیا

«وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ

أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» [۱۱]

یعنی یهودیان را از همه مردم حتی مشرکان بر زندگی مادی حریص تر می‌یابی. هر يك از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند. همه را جمع کردی تو دنیا حالا می‌خواهی بروی آخرت هیچی آنجا نیست. مثل اینکه شما بخواهی از اینجا بروی کشور خارج حسابی در آن کشور خارجی نداری. حساب باز نکردی. پول نفرستادی. خب معلوم است می‌ترسی. می‌گویی بروم آنجا چه کنم؟! در يك کشور اجنبی پول هم تو حساب نیست ترس دارد وحشت دارد.

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ فرمود: «انکم عمّرتُم الدنیا و خربتم الآخرة فتکړهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب» [۲۱] شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده‌اید، پس کراهِت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید من و پدرم امام هادی علیه السلام هر دو به عیادت يك شخص که داشت از دنیا می‌رفت رفتیم. طرف داشت بی‌تابی می‌کرد گریه می‌کرد چشمانش چپ و راست می‌شد. امام فرمود: چی شده؟ چرا بی‌تابی می‌کنی؟

فرد گفت: آقا دارم می‌میرم. آقا فرمود: همه می‌میرند، مگر تو فقط می‌میری؟! مرگ مال همه است. گفت: آقا الآن هست که عزرائیل می‌آید به سراغم. حضرت فرمود: عزرائیل که ترس ندارد.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: پدرم چند مثال برای این شخص مختصر بیان فرمودند: ۱- فرمود اگر به شما بگویند این لباس کهنه و مندرس و کثیف را دریاور و یک دست لباس شیک و نو بپوش، آیا تو می ترسی؟ مرد محتضر به امام هادی علیه السلام گفت: نه، لباس نو پوشیدن که ترس ندارد. امام هادی علیه السلام فرمود: مرگ هم همین است، می گویند لباس جسمانی ات کهنه و کثیف شده، می خواهیم لباس دنیوی ات را در بیاوریم و لباس اخروی تنت کنیم. این که ترس ندارد، لباس نو به تن کردن ترس ندارد.

۲- اگر به شما بگویند این خانه دویست متری که در آن زندگی می کنی کوچک است و به درد نمی خورد، بیا کلید به تو بدهم مدینه کنار قبر پیغمبر یک منزل دنج هزار متری ساخته آماده، آیا تو بدت می آید؟ گفت نه آقا! اگر بروی توی آن خانه وسیع می ترسی؟ گفت نه، کی بدش می آید از یک خانه دویست متری ببرند در یک خانه پنج هزار متری؟! :

آقا فرمودند: حکم دنیا در مقابل آخرت مثل یک خانه دویست متری در مقابل یک خانه پنج هزاری متری است. [۳۱]

امام هادی علیه السلام با این چند کلمه آن شخص را آرام کرد و راحت جان داد.

حال سؤال دیگر این است که چرا اندک افرادی و انسان های والا مقامی بودند و هستند که نه تنها از مرگ نمی ترسند بلکه با آن

عشق می‌ورزند و مرگ در نظرشان شیرین‌تر از عسل است؟
 مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل و دلیل این انسانهای والا مقام
 برای نهراسیدن از مرگ، ایمان درست به خدا و عالم پس از مرگ،
 و عمل صالح و تقرب به خداست. هر قدر ایمان و عمل شایسته
 بیشتر شود، ترس از مرگ کمتر می‌شود، بلکه در اثر ایمان و عمل
 صالح انسان به جایی می‌رسد که نه تنها از مرگ نمی‌هراسد که
 مشتاق آن نیز می‌شود؛ زیرا مرگ را وسیله رسیدن به محبوب و
 رسیدن به نعمتهای بهشت و پاداش اعمال خوبش می‌داند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: چرا شما مرگ را دوست
 دارید و گاهی می‌فرمایید: «والله لابن ابی طالب آنس بالموت من
 الطفل بندی امه» [۴۱] آنس من به مردن از علاقه طفل به پستان
 مادرش بیشتر است؟ آن حضرت فرمود: «لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ
 مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَانْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَسَانِي
 فَأَحْبَبْتُ لِقَائَهُ» [۵۱] یعنی من علی چون نمونه الطاف خدا را در دنیا
 دیدم، یقین پیدا کردم آن خدایی که در دنیا آن قدر به من لطف
 کرد و مرا در راه فرشتگان و پیامبرانش هدایت کرد، در قیامت هم
 فراموشم نخواهد کرد.

انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هر چه به مرگ نزدیک‌تر می‌شود،
 احساس قرب و دیدار الهی می‌کند. به همین دلیل آن حضرت علیه السلام
 وقتی ضربه شمشیر را بر فرق خود احساس کرد فرمود: «فُزْتُ وَ

ربّ الكعبة» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام هم مرگ را برای انسان زیباتر از گردنبدن بر گردن عروسان می‌داند: «خُطَّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلادة علی جید الفتاة» و در کربلا هر چه به زمان شهادت حضرت نزدیک‌تر می‌شد، صورتش شکوفاتر می‌شد و وقتی در شب آخر از فرزند سیزده ساله برادرش قاسم بن الحسن علیهما السلام می‌پرسد: مرگ نزد تو چگونه است؟ می‌گوید: شیرین‌تر از عسل. یعنی مرگ نزد من پسر سیزده ساله از عسل شیرین‌تر است.

و جملاتی را که دیگر اصحاب امام شب عاشورا بیان می‌کردند همه نشان دهنده یقین آنان به حَقَائِیت راهشان بود. آن‌ها مرگ را شیرین می‌دانستند و حتّی برخی آنها در همان شب آخر با یکدیگر شوخی می‌کردند.



بنابراین اگر ترس به خاطر دلبستگی به دنیا و جدایی از مال و فرزند و همسر است، باید بدانیم که اگر خداوند با مرگ ما را از خانه و مال و فرزند جدا می‌کند، در عوض نعمت‌های دیگری که قابل قیاس با نعمت‌های این دنیا نیست عطا خواهد کرد.

و اگر دستمان خالی است باید خودمان را با توشه تقوا مجهز نماییم. که «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» [۶۱]

اگر به خاطر تخلّفات و گناهان بسیاری که مرتکب شده‌ایم، باید ضمن توبه و جبران آن، بدانیم که خداوند «ارحم الراحمین»

است و رحمت او محیط بر غضبش می باشد.

همان گونه که پیامبر اکرم ﷺ و سلم فرمود:

«لَوْ تَعْلَمُونَ قَدَرَ رَحْمَةِ اللَّهِ لَا تَكَلِّمُوا عَلَيْهَا» [۷۱]

اگر می دانستید که چقدر لطف و رحمت خداوند بزرگ است، بر آن تکیه و اعتماد می کردید و با توکل به خداوند که «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» [۸۱] آنگاه مرگ را پلی بدانیم که انسان را به سرای بهتر منتقل می کند و باور کنیم شیرین تر و گواراتر از شربت سرد بوده و عظیم ترین سرور انسان است همان گونه که پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «الموت جسر» [۹۱]

و مولای متقیان علیه السلام می فرماید: «أن الموت عندی بمنزلة الشربة

الباردة فی الیوم الشدید الحر» [۱۰۲]

و امام حسن علیه السلام می فرماید: «أعظم سرور یرد علی المؤمنین إذ

نقلوا عن دار النكد إلی نعیم الابد» [۱۱۲]

روضه علی اصغر علیه السلام

عرضم تمام؛ امروز برویم در خانه طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام.

«السلام علی عبدالله الحسین الطفل الرضیع المرمی الصریع

المتشحط دما المصعد دمه فی السماء المذبوح بالسهم فی حجر

اییه» [۲۲]

سلام بر عبدالله فرزند حسین، طفل شیرخوار که با تیر دشمن

از پا درآمد و به خون آغشته شد؛ همان که خورش به طرف آسمان بالا رفت و در دامان پدر با تیر دشمن ذبح گردید.

وقتی که حسین علیه السلام استغاثه می کرد اهل حرم صدای آقا را شنیدند؛ همگی صدا را به گریه و زاری بلند کردند. امام برای آرام کردن زنان به حرم آمد، به زینب علیها السلام فرمود: «ناولینی طفلی الصغیر حتی أودعه» فرزند صغیرم را بیاور تا او را ببینم و با او وداع کنم.

زینب علیه السلام عبدالله را از مادرش رباب گرفت، محضر آقا آورد. امام فرزندش را در آغوش گرفت و غرق بوسه نمود که ناگاه تیری از جانب دشمن؛ گلولی علی را شکافت:

و منعطف إهوی لتقبیل طفله فقبل منه قبله له السهم منحرا
برای بوسیدن طفل خود خم شد اما تیر قبل از حسین علیه السلام بر گلولی او بوسه داد.

امام علیه السلام طفل را به خواهرش داد و دستها را زیر گلولی علی گرفت؛ وقتی از خون پر شد به آسمان پاشید.

دوست دارم تا در آغوش پدر مأوی بگیرم پیش تیر عشق پاکش
سینه بی پروا بگیرم

دوست دارم تا لباس عاشقی از خون پیوشم مرگ را در بر بسان
یار مه سیما بگیرم

دوست دارم هم بسوزم هم بسازم هم بخندم با همین اندام ۱۰۹

کوچک شعله سر تا پا بگیرم
 دوست دارم تا ز خون رنگین شود قنடைه من سرخ پوشم جای
 در گهواره صحرا بگیرم
 دوست دارم شه ز رویم روی خود رنگین نماید تا ز داور بهر
 مظلومیتش امضا بگیرم

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. [۳۲]

محمد علی حسینی

[۱] بقره / ۴۹.

[۲] نساء / ۸۷.

[۳] جمعه / ۸.

[۴] جمعه / ۶.

[۵] جمعه / ۷.

[۶] بقره / ۴۹.

[۷] بقره / ۵۹.

[۸] خصال، ج ۱، ص ۳۱.

[۹] نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

[۱۰] بقره / ۷۹۱.

[۱۱] بقره / ۶۹.

[۲۱] إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص ۳۸۱.

[۳۱] - معانی الاخبار، ص ۰۹۲.

...



[۴۱] نهج البلاغه، خطبه ۵.

[۵۱] الخصال، ج ۱، ص ۴۳.

[۶۱] بقره/۷۹۱.

[۷۱] نهج الفصاحه، ص ۵۴۶، حدیث ۲۹۱۳.

[۸۱] زمر/۶۳.

[۹۱] معانی الاخبار، ص ۹۸۲.

[۱۰۲] إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۳۵۳.

[۱۲] معانی الاخبار، ص ۸۸۲.

[۲۲] زیارت ناحیه مقدسه.

[۳۲] شعراء/۷۲۲.

ترس از مرگ

علت ترس ما از مرگ چیست؟

این یک چیز عمومی است که همه‌ی افراد یک ترس و وحشتی از مرگ دارند. حتی برخی از افراد از نام مرگ هم فراری هستند. ما به طور کلی دو جور ترس از مرگ داریم. بعضی از ترس‌ها، ترس‌هایی هستند که ارزش و تقدسی ندارند و باید کاری کنیم که به تدریج از بین بروند. ولی برخی از ترس‌ها مقدس هستند. منشأ برخی از ترس‌ها بدلیل بی‌ایمانی، جهالت و ضعف و نقصی است که در درون انسان وجود دارد. در موارد زیادی در روایات به اینگونه

ترس‌ها اشاره شده است. در روایت داریم که امام هادی علیه السلام به بالین یکی از دوستان خود که در حال احتضار بود رفتند. او خیلی گریه می‌کرد و می‌ترسید. یک کسی از حضرت سؤال کرد که چرا ما اینقدر از مرگ می‌ترسیم؟ امام فرمودند: از مرگ می‌ترسیم به این خاطر که نمی‌دانیم چیست و آن را نمی‌شناسیم. یک راننده‌ای که در یک جاده‌ی تاریک و ناشناخته حرکت می‌کند، نگران است. از این وحشت دارد که هر لحظه چه اتفاقی می‌خواهد پیش بیاید. امام هادی علیه السلام فرمودند: اگر به فرض چرک و کثافت بدن تو را گرفته باشد. در عین حال مریضی‌های پوستی و زخم‌هایی نیز به بدن تو وارد شده باشد. اگر همه‌ی اینها را با یک حمام رفت شستشو دهید پاک می‌شود و از رنج‌هایی پیدا می‌کنید. آیا در این صورت باز هم می‌ترسید حمام بروید و از آن بدتان می‌آید؟ گفتند: نه. مرگ نیز یک چنین چیزی است برای کسی که یک کثافات و آلودگی‌هایی بر جان او مانده و در دنیا پاک نشده، بوسیله‌ی آن شستشو پیدا کرده و از رنج‌ها خلاصی پیدا می‌کند. آن شخص با آرامش به استقبال مرگ رفت و چند لحظه‌ی بعد از دنیا رفت. بسیاری از دلایل ترس از مرگ جهالت است. در روایتی امام جواد علیه السلام فرمود: مانند بچه‌ای است که چون خاصیت دارو را نمی‌داند از آن فراری است. اما آن کسی که عاقل است و می‌فهمد که آن دارو او را از رنج خلاص می‌کند به استقبال آن می‌رود.

گاهی اوقات سبب آن جهل است و گاهی نیز تعلقات شدید به دنیا است. اگر شما روی کف دست خود چسبی بزنید که مویی ندارد می‌توانید به راحتی و بدون درد آن را بکنید. اما اگر آن را در جای پرمویی، مثلاً روی پا یا پشت دست خود بزنید که با صدها مو گره خورده، وقتی که می‌کنید درد دارد. چه بسا انسان نسبت به امورات مختلف دنیا تعلقات شدید پیدا کرده و مانند هزاران زنجیر به جان او وابسته شده است. طبیعتاً دل کندن از آنها و به سمت مرگ رفتن یعنی دوری کردن از محبوب او. یک کسی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: من از مرگ می‌ترسم و از آن بدم می‌آید. پیغمبر فرمود: آیا تو اموالی داری؟ گفت بله. پیامبر فرمود: آیا در راه خدا چیزی را برای بعد از مرگ خود داده‌ای؟ گفت نه. فرمود به خاطر همین می‌ترسی چون به جان تو وابسته شده است. یکی دیگر از علل ترس از مرگ که خیلی شیوع دارد، گناهان، ظلم‌ها و آلودگی‌هایی است که در وجود انسان است. همه‌ی ما می‌دانیم که پس از مرگ میهمان سفره‌ی خود هستیم و بعد از مرگ دست پخت خودمان را مقابل ما می‌گذارند. چیزی غیر از اعمال ما نیست. اگر خوب باشد و آن را در دنیا خوشمزه درست کرده باشیم که کار خودمان است و اگر هم تلخ باشد که باز هم کار خودمان است. اگر بوته خار است خود کشته‌ای اگر پرنیان است خود رشته‌ای. مار و مور و حیوانات دیگر عالم قبر و جهنم را از

⋮



محتوای منبر مجالس

جای دیگری نمی‌آورند بلکه ما با اعمال خود آنها را درست کرده‌ایم. ظلمت‌های قبر ظلم‌های ما است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که همان ظلم‌هایی که می‌کنیم ظلمت‌های روز قیامت می‌شود. وگرنه اگر اینجا اعمال ما سالم باشد کاری با ما ندارند. دلیلی ندارد که خداوند بخواهد کسی را در فشار قرار دهد. نقل می‌کنند که کنار روستای ملا نصرالدین قبرستانی بود زمانی که در حال سرزدن به آنجا بود دید یک قبری شکافته است. وارد آن قبر شد و دراز کشید. نزدیک غروب بود که جمعی از دوستان با اسب و الاغ وارد قبرستان شدند. بخاطر سرو صدایی که ایجاد شده بود ملا نصرالدین فکر کرد که نکیر و منکر هستند که آمده‌اند. ترسید و یکباره از جای خود بلند شد. وقتی آن افراد در تاریکی این صحنه را دیدند، اسب و قاطرهای آنها رم کرد و به هم ریختند. وقتی فهمیدند که ملا نصرالدین یک چنین کاری کرده است حسابی او را کتک زدند. او نیز با لباس پاره و خونی از دست آنها فرار کرد و به منزل آمد. همسر او گفت چه شده است؟ گفت که من یک چنین کاری کردم. زمانی که یک مقدار آرام گرفت همسر از او پرسید از عالم قبر چه خبر؟ ملا نصرالدین گفت اگر قاطر کسی را رم ندهید با شما کاری ندارند. درواقع اگر قاطر کسی را رم ندهیم و در دنیا ظلمی نکنیم با ما کاری ندارند. امام مجتبی علیه السلام یک دوستی داشتند که بسیار شوخ بود. چند روز او را

حضرت ندیده بودند بعد از چند روز که دیدند گفتند چطور هستید؟ گفت آقا یک جوری زندگی می‌کنم که نه خدا راضی است، نه شیطان راضی است و نه خودم. حضرت لبخندی زدند و گفتند چطور؟ گفت خدا راضی نیست به این خاطر که می‌خواهد مدام از او اطاعت کنم و معصیتی انجام ندهم که من اینگونه نیستم. شیطان از من راضی نیست چون می‌خواهد دائم معصیت کنم و هیچ اطاعتی نداشته باشم که آن هم نیستم. خودم هم راضی نیستم چون دوست دارم که تا آخر بمانم و هیچ‌گاه نمیرم که اینطور هم نیست. همان موقع یک نفر کناری ایستاده بود گفت، چرا ما از مرگ بدمان می‌آید و هرگاه حرف می‌زنیم می‌گوییم نمی‌خواهیم بمیریم. حضرت فرمودند: چون شما خرابکاری

- ◇ کرده‌اید و این طرف را آباد کرده‌اید و می‌ترسید که از یک جایی
- ◇ که آباد شده به یک جای خراب بروید. بنابراین برخی از ضعف‌ها
- ◇ بخاطر نقطه ضعف‌ها، جهل، کم‌معرفتی و کم‌ایمانی ما است. بنابراین این ترس‌ها مقدس نیست، چون منشأ آنها مقدس نیست. یک ضرب‌المثل معروفی است که می‌گوید اگر کسی خیانتی کرده می‌ترسد. اگر کسی دزدی کرده و یا در اداره‌ای یک رشوه‌ای گرفته است می‌ترسد. تا حسابرس، بازپرس و پلیس او را ببیند می‌ترسد. اگر این فرد نزد شما بیاید و بگوید چکار کنم که تترسم؟ می‌گویید خوب دزدی نکنید تا تترسید. این ترس مقدس نیست.

اینجا هم به همین صورت است ما باید وابستگی‌های خود را کم کنیم. ما باید در زندگی خود گناه نکنیم و یا اگر کرده‌ایم آنها را حذف کنیم. یکی از بهترین چیزهایی که می‌تواند جلوی گناهانی را که به عادت تبدیل شده و هم چنین محبت به دنیا را بگیرد، همین یاد مرگ بودن و شنیدن موعظه‌های در رابطه با مرگ است. همچنین خواندن برخی دعاها که ما را به یاد مرگ می‌اندازد. من توصیه می‌کنم مناجات حضرت امیرالمؤمنین در مسجد کوفه را دوستان زیاد بخوانند. در این مناجات امیرالمؤمنین تعبیرات قرآنی را جمع آوری کرده است. اگر این تعبیرها را ما بخوانیم و دقت کنیم واقعاً مؤثر است. باید به مرور منشأ این ترس را از بین برد تا خود آن از بین برود. اما یک ترسی هم است که برخی از اولیاء خدا داشته‌اند. این ترس، ترس مقدسی است. شما شنیده‌اید که مؤمن باید خوف و رجا داشته باشد. ترسی که مؤمن از مرگ دارد جنس آن متفاوت است. اتفاقاً ترسی است که ناشی از معرفت و ایمان بالا است. گاهی اوقات می‌ترسیدند به این خاطر که می‌دانستند بعد از مرگ بر چه عظیمی وارد می‌شوند. وقتی که شما بر شخصی وارد می‌شوید که به معرفت او واقف هستید، با اینکه می‌دانید شما را اذیت نمی‌کند و آدم خوبی هم است اما خود بخود یک ابهتی در دل شما ایجاد می‌کند. مرحوم آیت اله شیخ محمد تقی آملی از مراجع صاحب رساله در تهران بودند. ایشان از اولین شاگردان

⋮



مرحوم آقای قاضی بودند. تشریف خدمت امام زمان علیه السلام در مسجد سهله داشتند، آنقدر جذبه و ابهت حضرت ایشان را گرفته بود که فرار کرده بود و به حضرت قسم داده بود که من دیگر نمی توانم جلوتر بیایم. این ترس بخاطر درک عظمت و معرفت است. زمانی امام مجتبی علیه السلام گریه می کردند. بعضی افراد به ایشان گفتند که چرا گریه می کنید؟ شما فرزند رسول خدا هستید و کسی هستید که بیست سفر پیاده از مدینه به مکه رفته اید. شما کسی هستید که سه بار تمام اموال خود را با فقرا تقسیم کرده اید. شما چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمودند بخاطر دو چیز من گریه می کنم: اول اینکه دوستان خدایی را ترک می کنم و دوم از حول و هراس به ورود عالمی که حجابها برداشته می شود. ایشان عظمت خدا را

- ◇ می دانند وگرنه بحث این نیست که از اعمال خود می ترسند. ایشان
- ◇ می خواهند مرحله به مرحله در عوالمی حضور پیدا کنند که سیر،
- ◇ سیر انا علیه راجعون است. یا گاهی اوقات فرد مؤمن است و اعمال زیادی هم دارد اما از کم و کیف اعمال خود می ترسد که لیاقت نداشته باشد. مبدا این اعمال برای سفر ابدی او کم باشد. یا آنقدر خالص نباشد که لایق درگاه خدا باشد. گفت چگونه سرزخجالت برآورم بردوست که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم. این ها اهل عمل بودند اما خیلی اعمال خود را نمی دیدند. حضرت خدیجه علیها السلام در آخر عمر خود که در بستر بودند گریه می کردند. حضرت رسول

پرسیدند که چرا شما گریه می کنید؟ ایشان گفتند من می ترسم که آیا خدای من از من راضی است یا خیر. این بانو فداکاری های بزرگی داشتند و اولین بانویی بودند که به پیامبر اکرم ایمان آوردند. همانجا جبرائیل نازل شد و سلام خداوند را رساند و به حضرت رسول گفت به حضرت خدیجه بفرمایید که خداوند فرمود من کمال رضایت را از شما دارم. این ترس از این مسئله است که مبادا این اعمال لایق اعمال نباشد. حضرت آیت اله بروجردی هنگام مرگ خود گریه می کردند. وقتی اطرافیان خواستند به ایشان تسلی دهند گفتند شما این همه خدمات انجام داده اید. این تعداد شاگرد تربیت کرده اید، مسجد ساخته اید و کارهای بزرگی انجام داده اید. آیت اله بروجردی با همان گریه گفتند: عمل خالص را آنجا می خردند و آن کسی که اعمال را حسابرسی می کند خیلی آگاه است. این ترس از روی معرفت و ایمان است. این ترس ترس مقدسی است و از فرد جدا نمی شود. سازنده است و اثر مثبت هم دارد. اثر مثبت آن این است که فرد مدام عمل خود را بیشتر و خالص تر خواهد کرد. از این دو نوع ترسی که گفتیم، قسمت اول آن باید از بین برود، اما قسمت دوم آن مقدس است.

احتضار چیست و هنگام آن چه اتفاقی می افتد؟

اولین مرحله و منزل از منازل آخرت و آخرین مرحله و منزل از

منازل دنیا است. به زبان ما موقع جان دادن و قبض روح است. البته اسامی دیگری هم دارد به نام سكرات موت و قمرات موت که در قرآن هم به آنها اشاره شده است. احتضار یعنی حاضر شدن، زمانی است که مرگ انسان و فرشتگان مرگ حاضر می‌شوند. این همان وقتی است که در روایات به عنوان پایان وقت توبه از آن یاد شده است. چون فردی که در زمان احتضار قرار می‌گیرد در عین حال که چشم او به دنیا است، چیزهایی از آخرت را هم می‌بیند. به طور کامل و واقعی ملک الموت را می‌بیند. البته این دیدن با چشم سر نیست که دیگران هم که در کنار فرد محتضر نشسته‌اند بتوانند آن را ببینند. این دیدن با همان چشم برزخی است. شبیه آن چیزی

● که در خواب بدن ما افتاده و چشم ما بسته است اما یک چیزهایی

◇ می‌بینیم. اما اینجا در آستانه‌ی ورود به عالم دیگری هستیم و ملائکه

◇ را نیز می‌بینیم. وقتی فرد می‌بیند دیگر اینجا توبه فایده و ارزشی

◇ ندارد. چون توبه زمانی ارزش دارد که شما رجوع به خدا را انتخاب

کنید. این کمال و رشد است اما آن موقع دیگر انتخابی در کار

نیست شما را می‌برند و چاره‌ای ندارید. ایمان اجباری و اضطرابی

رشد و کمالی برای انسان نمی‌آورد. در قرآن داریم که فرعون هم

در لحظات آخر توبه کرد. گفت من به خدای بنی اسرائیل ایمان

آوردم. همانجا خداوند خطاب کرد که الان ایمان آوردی؟ این

ایمان دیگر فایده‌ای ندارد و رشدی برای تو نمی‌آورد. آن زمانی

است که شخص محاضر مشاهداتی خواهد داشت. در عین حال که چشمی به دنیا دارد اما آن طرف را نیز می بیند. پنج چیز را به عنوان مشاهدات محاضر از روایات پراکنده می توان استخراج کرد. یکی از چیزهایی که می بیند جایگاه خود در بهشت و یا جهنم برزخ است. ما در چندین روایت داریم که اجمالاً در آن موقع می فهمد که جای او کجا است. در روایتی از امام صادق علیه السلام است که وقتی که جای مؤمن را در بهشت برزخی به او نشان می دهند، به ملائکه‌ی مرگ خطاب می کند که به من اجازه می دهید به خانواده‌ی خود بگویم؟ می گویند دیگر فرصتی نیست. دومین چیز از مشاهدات شخص محاضر، حضور حضرت عزرائیل علیه السلام یا ملائک زیر دست او است. داریم که موقع احتضار ملائکه‌ی رحمت و غضب صف می کشند. اگر شخص محاضر از مؤمنین باشد ملائکه‌ی رحمت به او بشارت داده و به خوش آمد می گویند و همینطور برخورد بسیار خوبی با او خواهند داشت. و اگر اهل عذاب باشد از همان لحظه و با برخورد سختی که با او می کنند عذاب او شروع می شود. سومین چیزی که می بیند معصومین هستند. دهها روایت در این زمینه داریم که شخص معصومین را می بیند. اولاً به چه علتی امیرالمؤمنین علیه السلام، پیامبر اکرم و سید الشهداء را می بیند؟ به یک جهت فلسفه‌ی این دیدن که در روایات به آن اشاره شده این است که شخص مؤمنی که عاشق و دوستدار این

افراد بود، وقتی چهره‌ی زیبای آنها را می‌بیند از دنیا دل می‌کند و راحت جان می‌دهد. از طرف دیگر شخصی که این افراد را قبول نداشت و در جهت عکس مسیر آنها و دشمنی و بغض آنها قدم بر می‌داشت می‌بیند، شرمندگی عجیبی بر او وارد می‌شود. و غمی بر غم‌های او افزوده می‌شود که من چه کسانی را که اینجا همه کاره هستند از دست داده‌ام. در فرازی از زیات امیرامومنین که در مفاتیح هم آمده تعبیر این است: سلام بر آن علی علیه السلام که نعمت خدا است بر ابرار و خوبان و نعمت خدا و نوعی عذاب برای بدان است. این نشان می‌دهد که فلسفه‌ی آمدن آنها نوعی لذت و یا نوعی عذاب است. یکی از شاگردان خوب امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که آیا مؤمن در موقع قبض روح خود ناراحت است؟ آیا از مرگ

⋮



کراهت دارد؟ حضرت فرمودند نه. زمانی که ملک الموت برای



قبض روح می‌آید ابتدا ناله‌ای سر می‌دهد. ملک الموت می‌گوید



ای ولی و دوست خدا ناله نکن من از پدر برای تو مهربان‌تر هستم.

چشم خود را باز کن و نگاه کن. مؤمن نگاه می‌کند و در آن حال

رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و

امام حسین علیه السلام و فرزندان آنها، یعنی همه‌ی معصومین را می‌بیند. به

مؤمن گفته می‌شود اینها رفیقان و هم نشینان تو در بهشت هستند.

مؤمن نگاه می‌کند، در همین زمان خطاب می‌رسد: ای کسی

که باور کردی و به اهل بیت اطمینان پیدا کردی، به سمت خدا ۱۲۱

بیا در حالی که با این ولایتی که داری رضایت داری، خدا هم از تو رضایت دارد به ثواب و پاداشی که به تو می‌دهد، بیا داخل این بندگان من، یعنی حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او. در این حال هیچ چیز برای او مح بوب تر از این نیست که روح او از بدن جدا گردد و به این بزرگواران ملحق شود. اما فقط اینکه آیا همه می‌بینند و اینکه همه‌ی اهل بیت را می‌بینند یا خیر؟ آنچه که قدر مطلق همه‌ی روایات است و از مجموع روایات بر می‌آید این است که همه بی‌استثناء، مؤمن و کافر پیغمبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌بینند. البته طبیعی است که مؤمن آنها را با چهره‌ی باز و خندان می‌بیند و از او استقبال می‌کنند. و شخصی که کافر و فاسق است که در مسیر خلاف آنها قدم گذاشته است، طبیعتاً با روی غضبناک آنها را می‌بیند و با آنها روبرو می‌شود. از جزئیات قدم به قدم مسائل پس مرگ به جز اینکه روایات و آیات قرآن به ما خبر بدهند کس دیگری نمی‌توانست صادقانه خبر بدهد که ما بتوانیم اطمینان داشته باشیم. اصل مسئله‌ی معاد با عقل اثبات می‌شود که از اصول دین است. اما جزئیات مراحل آخرت، برزخ، قبر و عالم قیامت از روایات استخراج می‌شود. چهارمین مشاهده شیاطین هستند. چون اینجا آخرین مرحله‌ی دنیا است، بعد از مرگ و در عالم برزخ دیگر شیطان نمی‌تواند دسترسی داشته باشد بنابراین تمام هم و غم او بر این است که بتواند وسوسه کند. اتفاقاً در این

لحظه‌ی آخر تمام توان خود را بکار می‌برد که مؤمن را نسبت به اعتقادات خود به شک بیندازد. اموری که مورد علاقه‌ی فرد است در چشم او جلوه دهد که از دل کندن از دنیا بیزار شود. یکی از آقایان می‌گفت طلبه‌ای بود که فرد خوبی هم بود اما موقع مرگ من به او تلقین می‌گفتم و کلمه‌ی لا اله الا الله را می‌گفتم اما می‌گفت نگو نمی‌شکنم. بعد از یک مدت حال او خوب شد یعنی به دنیا باز گشت. از او پرسیدیم که چه چیزی را می‌گفتی؟ گفت آن موقع شیطان را می‌دیدیم و یک ساعتی که من خیلی به آن علاقه داشتم جلوی چشم من گرفته بود و می‌گفت اگر بگویی لا اله الا الله من آن را می‌شکنم. گفت آن ساعت را بیاورید که من آن را به کسی بیخشم و از آن دل بکنم. بخاطر همین است که گفته‌اند

- ◇ موقع مرگ و احتضار تلقین کنید و کمک به فرد بدهید که در حال
- ◇ گیجی است. برای اینکه شیطان نتواند غالب شود خواند سوره‌ی
- ◇ یاسین و صفات مؤثر است. بخصوص سوره‌ی صفات بسیاری از
- ◇ وسوسه‌های شیاطین را دفع می‌کند. همچنین خواند دعای عدیله
- ◇ باعث می‌شود که فرد ایمان خود را از دست ندهد. آخرین مورد
- ◇ که در روایت امیر المومنین علیه السلام نیز به آن اشاره شد این است که
- ◇ اعمال، اموال و فرزند فرد به گونه‌ای برای او مجسم می‌شوند. همان
- ◇ روایتی که فرد به اموال خود می‌گوید من در جهان برای شما خیلی
- ◇ زحمت کشیدم، شما برای من چکار می‌کنید؟ گفتند کفنی تهیه

می‌کنیم. به فرزندان خود خطاب می‌کند، گفتند ما تو را تا قبر می‌بریم. به اعمال خود خطاب می‌کند، گفتند ما تا قیامت با تو هستیم. این چیزهایی است که محتضر در هنگام مرگ مشاهده می‌کند.

- گاهی اوقات در موقع احتضار دیده شده که افراد خوبی هستند که خیلی سخت جان می‌دهند و بالعکس افراد بدی هستند که خیلی راحت جان می‌دهند علت آن چیست؟

پاسخ - این سؤال برای خیلی از افراد پیش می‌آید اولاً سختی و راحتی جان دادن صرفاً آن چیزی نیست که ما با چشم خود می‌بینیم. شما گاهی کنار رفیق خود نشسته‌اید که او خواب است و در هنگام خواب وحشتناک‌ترین کابوس را می‌بیند. یک دفعه از خواب بیدار می‌شود و می‌گوید آیا تو دیدی آن چیزی را که من دیدیم؟ می‌گویید نه من ندیدم، شما راحت خوابیده بودید. ظاهر فرد خیلی راحت است اما در باطن او چه اتفاقی رخ می‌دهد. بنابراین صرف ظاهر را نباید ملاک گرفت. آن چه که از روایات برمی‌آید این است که در لحظه‌ی آخر نوع جان دادن انسان‌ها چهار صورت است. بعضی از افراد آدم‌های خوبی هستند، خیلی راحت هم از دنیا می‌روند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که ملک الموت دو شاخه‌ی گل برای این فرد می‌آورد. یکی از آنها باعث نسیان اموال و فرزندان می‌شود که فرد دیگر غصه نخورد.

یکی دیگر بویی معطر از حرم الهی دارد و وقتی مؤمن این گل را بو می کند سخاوتمندانه جان می دهد. در برخی از روایات است که این دو شاخه گل نیستند بلکه دو نسیم هستند که از حرم الهی می وزند. دو نسیم معطر و جان فزا که یکی از آنها مونسیه و دیگری موسخیه است و فرد به راحتی جان می دهد مانند بو کردن یک گل. اما برخی از خوبان هستند که در لحظه‌ی آخر سخت جان می دهند. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ است که الموت کفارة لِدُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ. احياناً اگر گناهانی بوده که فرد نتوانسته آنها را جبران کند و با بلاها، مرض‌ها، سختی‌ها و مشکلات دنیا پاک نشده است، خداوند متعال در آخرین مرحله‌ی دنیا این سختی را برای او بوجود می آورد که اینجایی حساب شود. یعنی پاک شود

- ◇ و از آن طرف اول راحتی او شود. نوع سوم آدم‌های بدی هستند
- ◇ که خوب می‌میرند و در ظاهر راحت جان می‌دهند. به این دلیل
- ◇ است که خداوند متعال اجر کسی را ضایع نمی‌کند. از طرف دیگر خدا قسم یاد کرده که در آن طرف دیگر خبری از احسان به کفار نیست. از این جهت اگر کافری در این دنیا عمل خیری انجام داده باشد، همینجا جزای او را می‌دهند. جزای او این است که راحت جان بدهد. روایتی از امام کاظم علیه السلام است که حسنات کفار در همین دنیا با آنها تسویه می‌شود. اگر کار خوبی کرده باشند در همین دنیا پاداش آن را می‌بینند یعنی آخرین لذت و راحتی آنها

همین است.

چهارمین نوع آدم‌های بدی هستند که بد هم می‌میرند
مرحوم آیت اله اراکی می‌فرمود من پای منبر آقا شیخ عباس
قمی صاحب مفاتیح بودم و شنیدم که محدث قومی فرمود من
وارد قبرستان وادی السلام شدم و صدای نعره شنیدم. چون صدای
نعره‌ها بسیار بلند بود اول گمان کردم که شتری را داغ می‌کنند.
هرچه نزدیک‌تر می‌شدم صدای نعره‌ها بیشتر می‌شد. دقت کردم و
دیدم که اطرافیان نمی‌شوند و فقط من آن را می‌شنوم. وقتی نزدیک
شدم دیدم جنازه‌ای را دفن می‌کنند. ایشان می‌گویند من متوجه
شدم که نعره‌ها از همین جنازه است. این فرد چه انسان فاسق و
فاجری بوده که عذاب او از همین جا شروع شده است. این آدم‌ها
افرادی هستند که بد هستند و بد نیز می‌میرند. البته این چهار قسم را
که گفتم ما نباید فقط ظاهر را نگاه کنیم، چیزهایی است که با چشم
و گوش دیگری است دیده و شنیده می‌شود که آنها ملاک است.
خدایا با فرج ولی خود همه‌ی مؤمنین را خوشحال کن. آن
تعبیری که در تعقیبات نماز در ماه مبارک رمضان داریم که حتی
بر اموات سرور است.

سکرات مرگ

در ادبیات دینی و در ادبیات مرگ، ما به واژه‌ای برخورد

می‌کنیم به اسم سکرآت. سکرآت با احتضار چه فرقی دارد؟
 پاسخ - این واژه‌ی سکرآت موت در ادبیات دینی ما وجود دارد.
 سکرآت جمع سکره است که کلمه‌ی سکر و مستی نیز از همین
 کلمه مشتق می‌شود. و در قرآن مفرد این کلمه به کار برده شده
 است. سکرآت در واقع همان حالت احتضار است اما از آن جهت
 به حالت دم مرگ احتضار می‌گویند که وقت حضور مرگ، وقت
 حضور ملائک است. و از آن جهت به آن سکرآت می‌گویند که
 انسان در یک تحیر، سردرگمی و گیجی قرار می‌گیرد شبیه افراد
 مست. از یک طرف انسان حسرت این را می‌خورد که عمر او به
 پایان رسیده و درست استفاده نکرده است. و اندوه این را می‌خورد
 که در حال جدا شدن از دنیا و امور مورد علاقه‌ای است که عمری
 با آنها انس گرفته است و از طرف دیگر عوالم ناشناخته‌ای برای او
 جلوه می‌کند که وحشت آور است. دیدن صحنه‌هایی که تا به حال
 ندیده است او ملائک و شیاطین را که حاضر شده‌اند می‌بیند. و
 همینطور عمری فرد با بدن خود انس گرفته، آن فشاری که باعث
 شود روح از بدن جدا شود یک حالت سردرگمی و گیجی و
 تحیری ایجاد می‌کند که به آن سکرآت می‌گویند. اگر یک دندان
 ما شدیداً درد بگیرد ما سردرگم و گیج می‌شویم و خیلی چیزها
 را فراموش می‌کنیم. دندان درد با حالات دم مرگ قابل مقایسه
 نیست. در قرآن یک تأییر دیگری هم وجود دارد به نام قمرآت

الموت. قمرات به معنای شداید و سختی‌های مرگ است. یک تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی ۹۰۱ نهج البلاغه دارد که توصیف هنگام سکر است. این مطلب را از زبان کسی می‌شنویم که به جزئیات این راه آگاه بوده است. حضرت می‌فرماید: آن هنگام قابل توصیف نیست. از یک طرف سکر موت و سختی جان دادن و از طرف دیگر غم و اندوه فرصت‌هایی که فرد از دست داده است تمام وجود او را می‌گیرد. در آن لحظات سخت اعضا بدن سست می‌گردد و رنگ آنها تغییر می‌کند. با لحظه لحظه زیاد شدن آثار مرگ در پیکر، زبان از کار می‌افتد (یعنی اولین عضوی است که از کار می‌افتد) و قدرت سخن گفتن سلب می‌گردد. ولی همچنان اعضا خانواده‌ی خود را با چشم نگاه می‌کند و با گوش‌های خود می‌شنود، عقل او نیز سالم است. فکر می‌کند که عمر خود را به چه چیزهایی گذرانده و در چه راهی روزگار خود را تباه کرده است. به یاد اموالی می‌افتد که با خون دل آنها را جمع کرده و کاری به حلال و حرام آن نداشته است. این نشان می‌دهد که حضرت کسانی را توصیف می‌کند که اهل دنیا هستند. و حالا باید بروود و جوابگوی این اموال باشد. لذت و استفاده‌ی آن برای دیگران و حساب پس دادن و بدبختی آن برای او مانده است. مرگ همچنان بر اعضا بدن او چیره می‌گردد تا آنجا که گوش او نیز مانند زبان از کار می‌افتد. و فقط به خانواده‌ی خود نگاه

می کند و حرکت زبان آنها را می بیند ولی دیگر صدایی نمی شنود. پس از مدتی چشم او نیز از کار می افتد و روح از بدن خارج می شود. مرداری خواهد شد در بین خانواده ی خود به طوری که از نشستن نزد او وحشت می کنند و از نزدیک شدن به او دوری می نمایند. در این حال دیگر نه گریه کننده ای او را یاری می کند و نه کسی به او جواب می دهد. سپس او را برداشته و بسوی آخرین منزلگاه یعنی قبر می برند و او را آنجا تنها گذاشته و به دست اعمال خود می سپارند و از دیدار او برای همیشه چشم می پوشند. این آن لحظه سکران و قمرات است که حضرت امیر علیه السلام توصیف کرده و لحظه ی سختی است.

سؤال - ما چه کاری می توانیم بکنیم که این سختی ها و شداید آسان شود؟



پاسخ - در روایات اهل بیت علیهم السلام هم به عواملی اشاره شده که باعث آسان شدن مرگ، راحت از دنیا رفتن و سختی نکشیدن فرد می شود و هم عواملی که باعث می شود فرد با سلامت از دنیا برود. این دو نکته است، اینکه هم انسان راحت از این عالم به عالم دیگر منتقل شده و سختی نکشد. و هم با سلامت رفته و دچار آن وسوسه هایی که شیاطین در لحظه ی آخر انسان را می کنند و تیرهای آخر را به سمت او پرتاب می کنند نشود. اینجا دیگر منزل آخری است که دست شیطان به انسان می رسد و در نتیجه تمام تلاش

خود را در این لحظه می‌کند. اهل بیت در روایات مختلفی اشاره به عوامل آسان، راحت و با سلامت از دنیا رفتن کرده‌اند. اصلی‌ترین مورد این است که انسان اعتقادات سالم و درستی داشته باشد. تردیدی نیست که اگر من ایمان به خدا و آخرت داشته باشم و سیم اتصال من به خدا وصل باشد، زمانی که می‌خواهند من را به سمت خدا منتقل کنند وحشت نمی‌کنم. چرا که من را به سمت دشمن نمی‌برند بلکه به سمت دوست می‌برند. خود این ایمان، انسان را در لحظه‌ی آخر راحت می‌کند. در روایت زیبایی است که حضرت عزرائیل علیه السلام بر ابراهیم خلیل الله وارد شد. حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی او را دید پرسید: آیا تو الان من را دعوت می‌کنی که به اختیار آن طرف بیایم، یا زمان اختیار گذشته و خواهی نخواهی باید بروم؟ حضرت عزرائیل علیه السلام گفتند نه به اختیار خود شما است که بیاید یا نیاید. حضرت ابراهیم چیزی گفت که حضرت عزرائیل را به فکر وادار کرد: خدا دوست و خلیل من است، آیا دیده‌ای که یک دوستی مرگ را به دوست خود هدیه بدهد؟ حضرت عزرائیل درمانده شد. از خداوند متعال خطاب به حضرت عزرائیل رسید که به او بگو آیا دیده‌ای که دوستی از دیدار دوست خود بدش بیاید. تو به طرف دوست خود می‌آیی و دوست مشتاق دیدن دوست است. اگر بخواهیم این نگاه را به مرگ داشته باشیم مستلزم این است که ایمان داشته باشیم. در این صورت چقدر این لحظه برای

فرد زیبا خواهد بود. در آیه بیست و هفت سوره‌ی ابراهیم داریم که خداوند مؤمنین و افراد با ایمان را نگاه می‌دارد و در دنیا و آخرت آنها را تثبیت می‌کند. ما در روایات متعدد داریم که حضرت عزرائیل علیه السلام می‌گوید که من از پدر و مادر مهربان بر مؤمن مهربان‌تر هستم. خود او مؤمنین را به شهادتین تلقین می‌کند. ملائکه‌ی مرگ به او خوش آمد گفته و به استقبال او می‌آیند. در روایتی داریم که دو شاخه‌ی گل بسیار معطر از حرم الهی برای او آورده می‌شود. بوی یکی از آنها به گونه‌ای است که فرد خانواده و اموال خود را فراموش می‌کند تا سختی نکشد. و بوی دیگری از نسیم رحمت الهی آنچنان حالتی در او ایجاد می‌کند که سخاوتمندانه جان خود را بدهد. این‌ها همه برای مؤمن است. یک روایتی است

⋮



از حضرت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: روزی گذر سلمان در



کوفه به بازار آهنگرها افتاد. یک مرتبه دید جوانی بیهوش شده و



مردم اطراف او را گرفته‌اند. سلمان که از آن نزدیکی عبور می‌کرد،

یکی از آن افراد دوید و به او گفت یا ابا عبدالله این جوان مریض و بیهوش است بیا یک دعایی بالای سر او بخوان که بیهوش بیاید.

حضرت سلمان وقتی نزدیک شد و به بالین جوان رسید او چشم باز کرد. تا سلمان را دید سر خود را بلند کرد و گفت یا ابا عبدالله

اینطور نیست که مردم گمان می‌کنند من بیمار هستم. وقتی گذر

من به بازار آهنگرها افتاد و دیدم که با چکش‌های آهنی به میله‌های

سرخ می‌کوبیدند یاد این آیه افتادم: نگهبانان جهنم با چکش‌های آهنین بر دوزخیان می‌زنند. در این حالت دیگر نفهمیدم و از هوش رفتم. سلمان دید این فرد با معرفت است با او دوست شد. بعد از یک مدتی این جوان مریض شد، سلمان به عیادت او رفت و دید که موقع مرگ او است. سلمان به حضرت عزرائیل عزرائیل خطاب کرد که یا ملک الموت این جوان برادر و دوست من است لطفاً مراعات او را بکن. حضرت عزرائیل فرمود: یا ابا عبدالله من مراعات این جوان و تمام مؤمنین را خواهم کرد و با آنها دوست هستم. بنابراین اصلی‌ترین شرط برای راحت مردن ایمان است. البته اگر می‌خواهیم ایمان در لحظه‌ی مرگ و پس از آن در مراحل ابدیت حافظ ما باشد باید در دنیا حافظ ایمان خود باشیم. ما حافظ ایمان خود باشیم تا ایمان در سختی‌ها حافظ ما باشد. بعضی از افراد هستند که از ایمان و اعتقادات خود محافظت ندارند. چه بسا که اعتقادات آنها لغزنده و سست است. در روایت داریم که اعتقادات و ایمان بعضی از افراد عاریه‌ای است، از این دست می‌گیرند و از آن دست می‌دهند. مثلاً تا یک مقدار وضع مالی جابجا می‌شود، حقوق کم و زیاد می‌شود و فشار زندگی وارد می‌شود چه بسا افراد خدا را به ظلم متهم می‌کنند. این‌ها خطرناک است. باید ایمان‌ها را تثبیت کرده و نگاه داشت. تثبیت ایمان و اعتقادات هم فقط با خواندن کتاب و یا رفتن به کلاس عقیدتی نیست. این‌ها خوب است و

می تواند عقل را قانع کند. اما دل انسان نیز باید قانع شود. باید قلب انسان باور کند و ایمان در قلب رسوخ کند. باور قلب با عمل به دست می آید. هرچقدر ما اعمال خود را طبق وظایف و دستورات دینی انجام دهیم مانند چکشی که بر میخ می رود و فرو می رود باعث تثبیت اعتقادات در قلب و باور آن ها می شود. این آیه ی قرآن است: اگر می خواهید به یقین و باور قلبی برسید، عبودیت و بندگی انجام دهید. عمل صالح هم حافظ و تثبیت کننده ی ایمان و هم ارتقاء دهنده ی آن است. هم ایمان عمل صالح را خالص تر می کند و هم برعکس. هر گناه و معصیت بندهای ایمان و اعتقادات را شل و پاره می کند. چه بسا بعد از مدتی اگر انسان دچار معاصی و آلودگی ها شود و توبه نکرده و باز نگردد از درون خالی می شود. و

⋮



در این صورت شاید در حادثه های سنگین مانند لحظه ی مرگ



تواند ایمان خود را حفظ کند. در لحظه ی مرگ فکر و محاسبات



فکری خیلی کار نمی کند بلکه باورهای درونی انسان بیرون

می ریزد. اگر کسی درون دل او هرز و کفر باشد بیرون می ریزد.

اگر درون دل او خدا و اعتقادات باشد او هم بیرون می ریزد. مرحوم

آیت الله کوهستانی چند سال قبل از انقلاب فوت کردند. کسانی

که در شمال ایران هستند یعنی در استان مازندران و گلستان این

بزرگوار را که از اولیای خدا بود خوب می شناختند. الان هم در

شهر کوهستان که در نزدیک ساری است، مدرسه ی ایشان که

بسیار بامعنویت هم است برقرار است. کسانی که در هنگام مرگ اطراف ایشان بودند نقل می کنند که با اینکه آقا دو یا سه روز آخر حال حرف زدن نداشتند. اما در دم دمای آخر یکی از اطرافیان از ایشان سؤال کردند که آیا شما ذکر خود را می گوید؟ ایشان فرموده بودند که خدا لعنت کند شیطان را من هر موقع می خواهم ذکر بگویم سرفه ام می گیرد. اما من به دهان او می زرم و ذکر خود را می گویم. این افراد این چیزها را فراموش نمی کنند چون در دل آنها بوده است. مرحوم آیت الله طباطبایی، فارابی زمان ما، در هنگام مرگ دچار فراموشی شدیدی شده بودند. طوری که بسیاری از اصطلاحات علمی و فلسفه ها و قیل و قال های کلامی را فراموش کرده بودند. حتی رئیس بیمارستانی که ایشان بستری بودند می گفتند اگر یک لیوان آب به دست ایشان می دادیم همینطور در دست خود نگاه می داشتند مگر اینکه به ایشان می گفتیم آن را بخورید. اما با این وجود برخی از بستگان ایشان می گفتند ما دیدیم در لحظات آخر لب ایشان تکان می خورد و گویی حرف می زنند. از ایشان سؤال کردیم که چکار می کنید؟ فرمودند تکلم. گفتیم تکلم با چه کسی؟ گفت با حضرت حق. این را فراموش نکرده چون در جان او رسوخ کرده است. پس اولین نکته ایمان و اعتقادات سالم و قوی است. دومین نکته محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام است. ولایت اهل بیت علیهم السلام

جدای از توحید نیست. در روایاتی از امام رضا علیه السلام و امام سجاد علیه السلام داریم که فرمودند: ایمان و توحید، لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی ولی الله است و بعد فرمودند توحید تا اینجا است. توحید تا شهدان علی ولی الله است. یعنی ولایت معصومین شأنی از شئون توحید و شرط توحید است. ولایت اهل بیت یک دستگاهی جدای از ولایت و سرپرستی خداوند عالم نیست. لطف اهل بیت علیهم السلام در همه جا به محبین آنها می رسد. هم در دنیا، هم در مرگ و هم بعد از آن در برزخ و قیامت و در همه ی عوالم. در هیچ عالمی از عوالم نیست که ما بی نیاز از اهل بیت باشیم. در هیچ عالمی از عوالم نیست که دست اهل بیت کوتاه و بسته باشد. در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم که اینها رحمت موصوله ی خدا هستند. رحمت

- ◇ موصوله یعنی قطع نمی شود و دائم متصل است. ممکن است سؤال
- ◇ کنید که ما روایاتی داریم که می فرماید شفاعت ما اهل بیت در
- ◇ برزخ به شما نمی رسد. آن روایات باید در جای خود معنا شود. یا مقصود این روایات این است که قیامت مراحل بسیار سختی دارد که شفاعت اصلی ما آنجا بروز می کند. اینجا شفاعت ما است اما شفاعت اصلی نیست. لذا شفاعت و دستگیری در برزخ هم است که در آخر زیارت عاشورا می گوئیم: اللهم الرزقنی شفاعة الحسنین یوم الورد. یعنی از همان لحظه ی ورود به عالم آخرت شفاعت می خواهد. پس شفاعت وجود دارد اما آن شفاعت اصلی مربوط به

قیامت است. یا به این دلیل است که اسم لطف‌هایی که اهل بیت در برزخ می‌کنند شفاعت نیست. مانند لطف‌هایی که در دنیا می‌کنند. الان اهل بیت در دنیا لطف و عنایت می‌کنند اما اسم آن را شفاعت نمی‌گوییم. آنجا هم اسم آن را کرامت و عنایت می‌گوییم. پس دست اهل بیت در هیچ کجایی کوتاه نیست. حاج آقای بهجت می‌فرمودند انشاء اله ما جوروی زندگی کرده و جوروی اعمال انجام دهیم که در لحظه‌ی آخر که قرار است اهل بیت دستگیری کنند نگویند که ما این فرد را نمی‌شناسیم. او با ما کاری نداشت. بنابراین ولایت اهل بیت سکرات را آسان می‌کند، خصوصاً محبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام. اینکه می‌گوییم خصوصاً چون امیرالمؤمنین مرز و ملاک حق و باطل است. شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: یا علی حب تو را داشتن ایمان است و بغض نسبت به تو داشتن کفر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی علی علیه السلام را دوست داشته باشد سکرات و سختی‌های مرگ برای او آسان می‌شود. پیامبر در جمعی از اصحاب بودند فرمودند: چه کسی از شما است که هر روز عمر خود روزه است؟ سلمان بلند شد و گفت من. پیامبر فرمودند: چه کسی از شما است که تمام شب‌های عمر خود را شب زنده داری کرده و عبادت می‌کند؟ سلمان بلند شد و گفت من. پیامبر باز فرمودند: چه کسی است که در هر شبانه روز یک بار ختم قرآن می‌کند؟ سلمان بلند

شد و گفت من. یکی از اصحاب گفت او دروغ می گوید. من خیلی از شبها دیده‌ام که او خوابیده است و شب زنده داری نمی کند. خیلی از روزها غذا می خورد و روزه نمی گیرد. پیامبر فرمود: ساکت باش، به لقمان امت اینگونه تهمت نزن از او پرس. این شخص از سلمان پرسید که سر این ادعای تو چیست؟ گفت اینکه گفتم هر روز روزه هستم به این علت است که خداوند در قرآن فرموده اگر کسی کار خیری انجام دهد من آن را ده برابر می کنم. من در هر ماه سه روز روزه می گیرم، اگر سه روز را ده برابر کنیم می شود سی روز یعنی کل ماه. اینکه من گفتم هر شب شب زنده داری می کنم به این علت است که پیامبر خدا فرمود:

- هر کسی هر شب با وضو بخوابد گویی تمام شب را شب زنده داری کرده است و من هر شب با وضو می خوابم. و اینکه گفتم
- ◇ هر روز ختم قرآن می کنم چون پیامبر ﷺ فرمود: یا علی مثل تو در
- ◇ امت من مانند قل هو الله احد است در قرآن. اگر کسی سوره ی قل هو الله را یک بار بخواند به منزله ی این است که یک سوم قرآن را خوانده است. دو بار بخواند دو سوم قرآن را خوانده است و سه بار بخواند یک ختم قرآن کرده است. یا علی اگر کسی تو را با قلب دوست داشته باشد یک سوم ایمان را دارد. اگر با قلب و زبان دوست داشته باشد دو سوم، و اگر با قلب و عمل تو را دوست داشته باشد ایمان او کامل است. بعد پیامبر فرمود یا علی

اگر چنانچه آسمانیان و ملکوتیان تو را دوست دارند، اهل زمین هم تو را دوست داشتند جهنم را خلق نمی کردم. بعد سلمان گفت طبق این حدیث پیامبر من در روز سه بار قل هو الله می خوانم که به منزله‌ی ختم قرآن است. منظور من آن قسمت حدیث است که فرمود: اگر اهل زمین علی علیه السلام را دوست داشتند کسی اهل جهنم نمی شد. این محبت و ولایت اهل بیت خود را در شداید و سختی‌ها نشان می دهد. می گفتند مرحوم آیت الله شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی در دو یا سه روز آخر عمر که در بستر افتاده بود با اینکه با کسی حرف نمی زد و مشغول خود بود، در شب جمعه‌ای سر از بالین بلند کرد و رو کرد به سمتی و گفت ای شیطان بر من که وجودم پر از محبت علی علیه السلام و اولاد او است دست نخواهی یافت.

سومین چیزی که از عوامل آسان کردن مرگ است، صله‌ی رحم خصوصاً نسبت به والدین است. ارحام خویشاوندان است یعنی برادر، خواهر و فامیل نزدیک. ارحام را که به آن رحم می گویند چون جلوه‌ای از رحمت خدا است. در روایت است که خداوند متعال فرمود: من از صد جزء محبت و رحمت خود یک جزء آن را در عالم دنیا فرستاده‌ام که این محبت‌ها بین پدر و مادر و فرزند و برادر و خواهر و فامیل درست شده است. بقیه‌ی آن را آن طرف می بینید. اگر رحم، یک خاندان و یک خانواده که بین آنها محبت است، این محبت را نسبت به هم قطع کنند، یعنی در واقع رحمت

خدا را قطع کرده‌اند. به این جهت است که خیلی با آن برخورد شده که قطع رحم نکنید. وقتی رحمت خدا را قطع کردید طبیعتاً در مرگ سختی می‌بینید. اما اگر کسی صله‌ی رحم کرد در حال جذب رحمت خدا است. بنابراین چون شما قدر رحمت خدا را خصوصاً نسبت به والدین دانسته‌اید مرگ را آسان می‌کند. آن فردی که به مادر خود جفا کرده بود حتی نتوانست تلقین پیامبر را جواب دهد تا زمانی که مادر او راضی شد و او را بخشید. یکی دیگر از چیزهایی که خیلی توصیه شده تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از نمازهای واجب است. من تقاضا می‌کنم که این گنج است و آن را از دست ندهید. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر هدیه‌ای بالاتر از تسبیحات زهرا علیها السلام بود پیامبر آن هدیه را به حضرت زهرا می‌داد. امام

- ◇ صادق علیه السلام فرمود: ما به بچه‌های خود همانطور که نماز را توصیه می‌کنیم این تسبیحات را هم توصیه می‌کنیم. و بعد فرمود اگر کسی مداومت داشته باشد به خواندن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از هر نماز سختی‌های مرگ بر او آسان می‌شود. یکی دیگر از چیزها دست کردن انگشتر است. بخصوص انگشتر عقیق که از علائم مؤمن است. یکی دیگر از عوامل آسان کردن مرگ که در روایات آمده، در تعقیبات نماز صبح و مغرب خواندن هفت بار: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ. در مفاتیح نیز مرحوم محدث قومی این را آورده است. در اصول کافی

روایت داریم که این خیلی کمک می‌کند. یکی دیگر از امور دعای عدیله است. مؤمنین حداقل یک بار در عمر خود این دعای عدیله را بخوانند، اعتقادات خود را صادقانه امانت نزد خدا بسپارند چون در آخر دعای عدیله داریم که خدایا تو بهترین امانت دار هستی. این اعتقادات خود را پیش تو امانت می‌گذارم تا هنگام مرگ که زمانی است که انسان خیلی چیزها را از یاد می‌برد به من بازگردان. و آخرین چیز خواندن قرآن بعد از هر نماز است. پیامبر فرمود: اگر هر کسی بعد از نماز قرآن بخواند سکرات موت بر او آسان می‌شود و خود ملک الموت شهادتین را بر او تلقین می‌کند. نماز اول وقت نیز که به آن اشاره شد.

سؤال - اگر ما با کسی که در حال احتضار است برخورد کردیم

چه وظیفه‌ای داریم؟

پاسخ - گاهی اوقات انسان با فردی مواجه می‌شود که در لحظات بسیار سخت و حساس احتضار است و نیاز دارد که کسی به او کمک بدهد، اما اطرافیان که در کنار او هستند اصلاً نمی‌دانند که چکاری بکنند. برای یک مسلمان زشت است که در آن هنگام نداند چکار باید بکند. در باره‌ی شخص محتضر یک وظیفه‌ی واجب و تعدادی نیز وظیفه‌ی مستحب داریم. وظیفه‌ی واجب این است که اگر مواجه شدیم با فردی که علائم مرگ در او مشخص شده و به نظر می‌رسد در حال رفتن از دنیا است او را رو به قبله

کنیم. این کار بر هر مسلمانی واجب است البته اگر کسی او را رو به قبله کرد از دیگران ساقط است یعنی واجب کفایی است. باید طوری او را به پشت بخوابانیم که کف پاهای او به سمت قبله باشد. البته اگر در جایی بود که این کار امکان پذیر نبود، مثلاً بر روی تخت بیمارستان که به فرد سرم و دستگاه‌های مختلفی وصل است و این امکان وجود ندارد، باید حتی الامکان و تا جایی که به این شکل شبیه‌تر است او را قرار داد. اگر هم نشد که ساقط است. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ فلسفه‌ی این کار گفته شده است. ایشان فرمود اگر کسی را اینگونه رو به قبله کنید دائم تا زمان قبض روح ملائک الهی و خود خداوند با رحمت خود به او رو می‌کنند. آداب مستحبی نیز وجود دارد که اولین آن مسئله‌ی تلقین است.

- ◇ این را باید در نظر بگیریم که آن شخصی که در سکرات موت قرار
- ◇ دارد به قدری در سرگردانی و تحیر است که چه بسا اسم خود را
- ◇ نیز به یاد نمی‌آورد. او در یک حالت گیجی و تحیر تام است. لذا
- ◇ در روایات متعدد گفته شده که به او کمک بدهید. شهادتین را
- ◇ به این صورت به او تلقین کنید، در کنار او نشسته و آرام آرام نه
- ◇ با داد و بیداد و دعوا و اینطور چیزها که بیشتر او را اذیت کند به
- ◇ دهان او بگذارید که بگو لا اله الا الله، خدا یکی است. اسم پیامبر
- ◇ را ببر و بگو محمد رسول الله. امام اول خود را بگو، امیر المومنین
- ◇ علی علیه السلام. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: این کار را بکنید و حرف‌های

پراکنده دیگر نزنید و سپس فرمود: اگر به این صورت تلقین کنید آن کسی که بر زبان او این کلمات باشد و با اینها از دنیا برود داخل بهشت می‌شود. البته معلوم است که از روی اعتقاد این کلمات را می‌گوید و طوطی واریان نمی‌کند. دومین نکته تلقین دعای فرج است. دعای فرج آن چیزی است که در قنوت‌ها در رساله‌ها گفته شده بخوانید. افراد می‌توانند در رساله‌ها قسمت قنوت مراجعه کنند. لا اله الا الله الحليم و الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم، سبحان اله الرب السماوات و... در رساله‌ها به این بخش رجوع بفرمایید. این دعای فرج است که خود مرور اعتقادات توحیدی است. این را آرام آرام بخوانید که شخص محضر به دنبال شما بخواند. امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر بالین هر محضری که می‌رفتند و این را می‌خواندند می‌فرمودند که دیگر ترسی نیست. سومین نکته‌ای که توصیه شده خواندن هر جای قرآن، خصوصاً آیت الکرسی، سوره‌ی یاسین و صافات است. این‌ها را بخوانیم و لازم نیست تلقین کنیم. در روایات داریم یاسین را که می‌خوانید ملائک رحمت نازل می‌شوند. صافات را که می‌خوانید و سوسه‌های شیطان دفع می‌شود. این‌ها آثار این سوره‌ها است که در آن هنگام خیلی مهم است. چهارمین چیزی که ما به آن توصیه شده ایم القاء امید است. خوف و رجاء و بیم و امید یک مؤمن تا وقتی که زنده است باید مساوی باشد. هم از اعمال خود، از آخرت و از عذاب

بترسد و هم به رحمت خدا امیداور باشد. اما در روایات متعدد داریم که هنگام مرگ باید فقط امید باشد. لذا به آن شخصی که هنگام احتضار است رحمت خدا را القا کنید. اهل بیت به تو کمک می دهند و جایی می روی که به استقبال تو می آیند. ما در روایت داریم که رحمت خدا در آخرت به گونه ای است که حتی ابلیس به آن طمع می کند. ابلیسی که گناه اولین و آخرین به عهده ی او است وقتی رحمت خدا را می بیند می گوید شاید ما را هم ببخشند. باید این رحمت را با خواندن همین روایات به فرد القاء کرد و اگر هم بلد نیستیم بگوییم که لطف خداوند متعال بی نهایت است، گناه ما محدود است اما رحمت او نامحدود است. لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته ی سربسته چه گویی خموش

سختی جان کندن

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ
نَبِيِّنَا وَحَبِيبِ قُلُوبِنَا أَبِ الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (صلوات) وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى
قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا
وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا، بِرَحْمَتِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

برای دیدن رویت بگو چکار کنم چقدر در غم تو ناله‌های زار

کنم

چه می‌شود که به خدمت مرا قبول کنی که من به خادمی

کویت افتخار کنم

چه می شود ز عنایت اجازه‌ام بخشی که یک نگاه بر آن روی
گل‌گذار کنم

چه می شود بنبی پای خود به دیده من که جان به خاک
قدم‌های تو تثار کنم

یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام اسمش یعقوبه یعقوب میگه
آمدم محضر امام عسکری علیه السلام تو خانه حضرت در محضر امام
عسکری علیه السلام نشستم گفتم پسر پیغمبر وصی شما کیه جانشین بعد شما
کیه؟ آقا فرمودند: یعقوب بلندشو اون پرده اتاق بالا بزنی پرده اتاق
بالا زدم دیدم یه آقازاده ۸-۷ ساله صورتش مثل قرص ماه می درخشه
سلام کردم جوابم رو عنایت فرمود: امام عسکری علیه السلام فرمود: *إلیّ بیا*
جلو پسر آمد روی زانوهای پدر نشست فرمود یعقوب خدا در تو

⋮



لیاقت دانست حجت بن الحسن را به تو نشان بدهد یعقوب این آقا



حجت خدا بعد من است، یعقوب بعد از من برای او غیبت طولانی



است تمام شیعه‌ها در حسرت یک لحظه تماشای اویند آقا ما که

لیاقت نداریم جمالت ببینیم اما تو عنایتی کن یه نگاهی به ما بکن ای
یک جلوه بر رخم کن و جان را صفا ببخش یا بن الحسن.

هدیه به پیشگاه مقدس و منور آقا حجت بن الحسن العسکری
صلوات جلی ختم کنید.

سکرات مرگ انسان

بحث ما در رابطه با این موضوع بود که چه عواملی باعث می شود

سکرات مرگ انسان سخت بشود قرآن می فرماید: راه فراری نیست لحظه قبض روح بر اهر انسانی می آید اما بعضی از انسانها بد چون می دهند بعضی ها خوب چون می دهند اینکه انسان بد چون بدهد یا خوب بسته به عواملی دارد که از روز تکلیف او از سال تکلیفش تا آخر عمرش اون عوامل را اجرا کرده و عمل کرده باشد یکی از اون چیزهایی که باعث می شود انسان بد چون بدهد عرض کردیم مراعات نکردن نجاست و طهارت است بی موالات باشد بی خیال باشد این انسان بد چون می دهد سخت چون می دهد دیروز نزدیک ۰۳-۰۴ دقیقه تو این باب صحبت کردیم دومین عاملی که باعث می شود انسان سکرات مرگ بدی داشته باشد سهل انگاری در نماز است انسان نسبت به نمازش بی خیال باشد من قبل از اینکه این روایت را بگم به پیشنهادی بدهم به توصیه ای کنم از خانمها آقایون بچه تا وقتی کوچیکه باید دستش بگیری آشنا به نمازش کنی بعضی وقتها به جایی میری بچه دو سالشه سه سالشه میره مَهر بر میداره اشاره می کند سرش میذاره سجده چرا؟ چون می بینه مادرش نماز میخونه باباش نماز میخونه دستش می گیرند مسجدش می برن باریک الله این خوبه آگه از کودکی دستش گرفتگی عاشقانه وارد جلگه مصلین نمازخوانهاش کردی وقتی چهارده سال یا نه سالش شد از زیر نماز فرار نمی کنه خدا خیرت بده آگه اونورم خاموش بشه دیگه بهتر حالا به صلواتی ختم کنید. شاید سردشون

⋮



باشه.

من می بینم هر چی داد می زنم صدام به این حاج حسن نمیرسه
بازم یه صلواتی بفرستید.

تشویق کودکان به مسائل عبادی

از کودکی آشنا به نمازش کنی درست میشه تو که می خواهی
هدیه بخری تو که میخوای دوچرخه برا بچه ات بخری تو که میخوای
عروسک برا دخترت بخری یه هدیه ای به یه مناسبتی بخری اینو
بهانه نمازش کن چرا وارد نیستیم خیالمون بهانه اش کن چون نماز
داری میخونی چون دیدم داشتی نماز میخوندی چون دیشب با من
مسجد آمدی چون دیدم چادر نماز قشنگتو دوختن به سرت کردن

- ◇ خوب و ایستادی بهت میاد نماز خواندن هدیه رو اینجوری بهش بده
 - ◇ تشویقش کن به نماز اول کار با تشویق کاری نکنید تشویقه بیاد
 - ◇ رها بشه ترک بشه مجبور بشی تو ۴۱ - ۵۱ - ۶۱ سالگی مجبور بشی
- چوب و شلاق برداری به جون جوانت بیفتی که چرا نماز نمیخونی
خب نمیخونم میاد میگه آقا خودم نماز میخونم خانمم نماز میخونه
بابام نماز میخونه همه نمازخوان هستند اما یه پسر دارم ۸۱ سالشه
نماز نمیخونه خب این باباش بد نه مادرش بد نه خانواده اش بد
نه چی شده؟ بلد نبوده اینو نماز خونش کنه بلد نبوده تشویق
باید از کودکی باشه بچه وقتی کودک که رنگ می گیره بچه وقتی

کودک که جزء نماز خوان‌ها می‌آید روزی می‌گیرد بعضی وقت‌ها به خانمی آقایی بلند می‌شوند روزه بگیرند بچه‌اشونو بلند می‌کنند می‌گن امشب می‌خواهیم مثلاً آقا رضا را بلندش کنیم فاطمه خانم بلندش کنیم فردا می‌خواهد روزه کله گنجشکی بره نمی‌گید شما این تشویقه باریک‌الله وقتی هم ظهر شد براش غذا داغ می‌کنند بایک سلام و صلوات و تشویقی به همه هم می‌گویند بابابزرگ مادربزرگ خاله دایی عمه نمی‌دونن دیشب فاطمه سحر بلند شد روزه گرفت تا ظهر هم هیچی نخورد تشویقه رنگ می‌گیره دیگه خب این کار بهتر یا اینکه وقتی بزرگ شد خب هی بیایی شکایتش به من کنی شکایتشو نمیدونم به بزرگترهای دیگه بکنند چیکار کنیم ما؟ اصلاً نماز خواندن که اجباری همیشه خدا رحمت کنه مرحوم کافی می‌گفتش که به آقایی اومد گفت حاج آقا شما منبر میرید این خانم‌ها به حرفت میرن گوش می‌کنند خلاصه منبرها ت دوس دارند اینارو نصیحت کن این خانم ما جزء پامنبری‌های شماست میاد حرف‌هارو گوش میده گوش میده عمل می‌کنه گفت خب چیه مشکل خانم شما چیه؟ گفت حاج آقا همه جنبه‌های عبادیش خوبه الا اینکه نماز نمی‌خونه نماز نمی‌خونه آقایی کافی به این بنده خدا گفته بود خب حالا این خانم که نماز نمی‌خونه حرفش چیه؟ گفت هیچی آقایی به من میگه تو نماز بخون تا منم بخونم معلومه که الحمدلله این خانوادگی اهل ملکوت هستنند اینا همه

خوبن اما بلد نبوده چی جوری بچهره و تشویقش کنه بلد نبوده

عاق والدین

خب حالا روایت بگیریم ببینید یه جوانی داشت جون می داد
سکرات مرگ داشت اذیتش می کرد جوان مسلمان جوان پیرو
پیغمبر اکرم ﷺ جوانی که نماز می اومد بد داشت دست و پا
می زد نجات می داد یا اینوری بشو یا اونوری دیگه آقا آمدن خدمت
رسول الله عرض کردن یا رسول الله این جوانه الان دو سه روز در
حال احتضار داد میزنه فریاد میزنه دست و پا میزنه خلاصه چیکار
بکنیم پیغمبر اکرم ﷺ آمدن کنار بستر این آقا سه تا سؤال کردن
دقت کنید پیغمبر ﷺ سه تا سؤال کرد فرمود: أهو تاريك الصلاة؛

- ◇ این تاريك الصلاة داره اینجور دست و پا میزنه؟ گفتن نه آقا
- ◇ نماز آشو همه رو میخوند ترک نماز نداشت پیغمبر فرمود: أهو مانع
- ◇ الزكاة؛ اهل زکات نبود؟ گفتن آقا چیزی نداشت که زمین نداشت
نمیدونم نخل نداشت انگور نداشت گندم نداشت شتر نداشت
گاو نداشت گوسفند نداشت چیزی نداشت آقا سؤال سومی که
فرمودند: فرمودند: أهو عاق للوالدين؛ عاق پدر و مادر نیست قالوا:
نعم یا رسول الله ببینید سؤال هایی که پیغمبر کرد سؤال های اساسی
بود نماز و زکات و والدین گوشتون به من تو قرآن نگاه کنید هر جا
مسئله نماز بلافاصله می بینید مسئله زکات میگه «يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ

وَالزَّكَاةَ»؛ (مریم: ۵۵) هر جا نماز میاد بلافاصله بحث زکات مطرح می‌کنه دو تا مسئله کلیدی تو قرآن است مسئله سوم که والدین است چون پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: اگر به موسی وحی کرد آقای موسی آقای موسی اگر کسی همه عمل هاش خوب باشه اما عاق والدین باشه لم یقبل منه شیئا؛ چیزی ازش قبول نمی‌کنم مسئله سوم جد است که حالا به بحث جدا باید سخنرانی کنیم دل بعضی از مادرآ و پدرام پر همچین من بحث والدین باز کنم بیچاره‌ها عقده دلشون باز میشه اولین سؤالی که در میان این سؤال‌ها این همه سؤال می‌توانست پیغمبر ﷺ بکنه می‌توانست بگه این آقا غیبت می‌کنه؟ آقا اهل تهمته؟ این آقا اهل دروغه که اینجور شده؟ این آقا اهل شرابه؟ این آقا اهل فحشاء و منکراته؟ هزار تا سؤال پیغمبر می‌توانست بکند اما لایه لای این سؤال‌ها پیغمبر صاف اومده سه تا مسئله کلیدی را بیان کرده اهو تارک الصلاة، اهو مانع الزکاة، اهو عاق للوالدین؛ باز این سه تا مسئله کلیدی که یکی از این مسائل مسئله حق الله است یکیش حق الناس نماز حق الله زکات حق الناس فقراء خب در میان این سه تا مسئله کلیدی اولیشو نماز گفته اهو تارک الصلاة؛ آقا بی نماز است؟ تو هزار تا سؤال سه سؤال تو سه تا سؤال اولیش میگه این تارک الصلاة؟ تارک الصلاة؟ پس معلومه تارک نماز یکی از علل و عواملی که باعث می‌شود سكرات مرگ انسان بد بشه بد جون بدهد ترک نماز است ترک

نماز آقا همه کاری می‌کنه همه خدمتی می‌کنه صدقه می‌دهد
 نمیدونم تو محافل سیدالشهداء شرکت می‌کنی انفاق می‌کنی سینه
 می‌زند به پدر و مادرش می‌رسد اما تو یه همین یک قلم جنس
 مانده مشروط شده رد میشه آقا نماز چی؟ میگه خب حالا نماز که
 قرصشو می‌خوریم خب عیب نداره قرصش بخور طوری نیست
 اما مطمئنی این قرصت نماز اونور خطم به دادت میرسه مطمئنی؟
 فردای قیامت که می‌شود اولین موقوف از موافق قیامت اولین پلیس
 راه نوشته الولایه؛ ولایت امیرالمؤمنین و بچه‌هاش اینجا که رد میشی
 از این ولایت نمره آوردی اولین تابلو امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
 تابلو سبز رنگیه رو این تابلو نوشته الصلاة نماز خون‌ها دفترچه‌اشونو
 بیارند پلیس راه رفتید اتوبوس‌ها را نگه میدارن محبت کنید یه
 صلوات جلی ختم کنید.



حاج آقای طبسی خوش آمدید یه بیست دقیقه اگه زودتر تشریف
 آورده بودند آقا من منبر نمی‌رفتم حالا دیگه سادات بنی‌الزهرای امام
 رضا علیه السلام می‌فرماید: نگاه کردن تو صورت بچه‌های فاطمه کفاره
 گناه و بخشش گناهه باز هم برا سلامتی‌شون یه صلوات بفرستید.

نماز

پلیس راه اول از الصلاة؛ نماز چه کار کردی با نمازت؟
 اگه نمازتو خوندی حالا شما معطل کنی اون ملائکه را بگی

خب حالا ما به مقدار کمک کردیم شب عاشورا به دیگ امام حسین علیه السلام به مدرسه ساختیم به حسینیه هم ساختیم به بیمارستانی هم ساختیم اولین پلیس راه است به همین اولین پلیس راه آگه جلو راننده اتوبوس بگیرند دفترچه اش مشکل داشته باشه دیگه به پلیس راه های بعدی و انفاق و اینا نمیرسه اینجا پاش گیره آهو تارک الصلاة؛ این تارک الصلاة اینجور داره جون میده حرف اینجاست اولین پلیس راه میگن آقا دفترچه نمازت کوهی بیایی دفترچه های انفاق و مسجدسازی و اینا میگه آقا ده کیلو از این کارت ها و دفترچه ها بیاری بذاری رو میز فایده نداره مارو معظمون نکن تا نمازت مهر نخوره نمیداریم از اینجا رد بشی پیغمبر صلی الله علیه و آله این روایت پیغمبر «فَإِنْ قَبِلْتَ قَبْلَ مَا سَوَّاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سَوَّاهَا»؛ آگه نماز قبول بشه بقیه اشم قبول و درست میشه «وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سَوَّاهَا»؛ آگه ردش کنن دیگه به بعدی ها نمیرسه به عده رو وارد جهنم کردن هی میسوزوندشون بهشتی ها از اینها سؤال می کنند «مَا سَلَكُكُمْ فِي سَقَرٍ»؛ چطور شده شما رفتید تو آتیش قرار گرفتید بابا شما که همچین تو کاظم آباد تو کرمان همچین مردم شمارو بد آدمی نمی دونستن چطور شد رفتید اونجا دارید می سوزید «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ»؛ ما نماز بله نمی خوندم آقا ما نماز نمی خواندیم تا ساعت سه بعد نصف شب شب عاشورا هم سینه بزنی نماز صبح را عمداً نخونی پیغمبر می فرماید: و هو کافر؛ «مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا

فقد كفر))؛ کافر است اولین پلیس راه «فَأَنْ قُبِلَتْ قُبَلٌ مَا سَواها و ان رُدَّتْ رُدًّا ما سَواها»؛ رد بشه بقیه اشم رد ول معطلی اوناییکه می آیند تو مراسم سیدالشهداء شرکت می کنند اگه یه سؤالی بکنند متوجه می شوند جایگاه نماز را جایگاه نماز اولین شهید تو کربلا کی بود؟ شهید نماز بود اون شبی که سیدالشهداء علیه السلام وقت گرفت فرمود: داداش جون برو از اینها وقت بگیر برا چی وقت بگیر شمشیرامونو تیز کنیم؟ یا اینکه ۲-۳ شب بیشتر زنده بمونیم؟ نه امام حسین علیه السلام میگه داداشم عباس برو وقت بگیر برای چند چیز یک: لتلاوة القرآن لإقامة الصلاة؛

فرصت گرفتن امام حسین شب عاشورا برای خواندن نماز و استغفار



نماز خواندن تلاوت قرآن استغفار اون شبی که وقت گرفتن
 برا نماز وقت گرفتن نماز صبح عاشورا بخوانید جوانهایی که
 سینه زن ابی عبدالله هستید اگه رفیقتون یه وقت تو نماز خواندن شل
 کن سفت کنه با این عبارات نصیحتش کنید شب عاشورا را امام
 حسین علیه السلام برا نماز وقت گرفت یک، صبح عاشورا وقتی که بلند
 شدن امام حسین علیه السلام وقت نماز همه رو بلند کرد همه آمدن بیرون
 تو خیمه سیدالشهداء علیه السلام یا جلو خیمه اون کسی که اذان گفت
 کی بود؟ علی اکبر امام حسین علی اکبر صبح عاشورا اذان گفت

جلو خیمه‌ها نماز خواندن ظهر عاشورا هم اینا صف بستن چند نفر محافظت کردن از امام حسین علیه السلام اولین شهیدی که رو زمین افتاد شهید در راه نماز بود درسته؟ یه خورده مشکل براش به وجود میاد یه خورده تو زندگی پس و پیش میشه حالا یا مالشو میخورن یا مالشو می‌برن یا یه خورده آفت میزنه کم و زیاد میشه تو پسته‌ها و نمیدونم زراعتش اول که تلافی می‌کنه سر نمازش و خداست ما دیگه نماز نمی‌خونیم خب به درک نخون خب تو برا خدا آقایون عزیز اگه تمام کره زمین بشن سلمان فارسی بفرمائید یک سنگ ریزه به کل مملکت خدا اضافه میشه یه سنگ ریزه کل کره زمین بشن سلمان فارسی خوبه؟ کل زنان روی زمین بشن آسیه و مریم خوبه بفرمائید با این خوبان یه دونه سنگ ریزه اضافه میشه به کره زمین تو مملکت خدا نه تمام مردم بشن شمر بن ذی الجوشن از اینور کره زمین تا اونور کره زمین شما بفرمائید یه سنگ ریزه کم میشه از مملکت خدا نه کم نمیشه که نماز میخونی برا خودت میخونی خودت این غذای روح میخوای یه جوان از این جوان‌های لاتور به قول شماها دستمال یزدی و زنجیر و یه دونه از این چیزها تو یقه‌اشو خلاصه یه موقع

نماز پاک‌کننده قلب

نشست پهلو من گفت حاج آقا گفتم بله بفرمائید گفت من یه

سؤال دارم از شما گفتم خب بفرمائید گفت من عقیده‌ام آینه آدم اهل هر خلافی باشه باشه اما قلبش پاک باشه گفتم نظریه خیلی خوبیه بنویسش حتماً هم بنویسش خب همیشه از شما سؤال کنم قلب صاف چه جوری به دست میاد قلب پاک چه جوری به دست میاد قلب پاک را با ریکا و اسکاج و نمیدونم وایتکس این‌ها می‌شورن تمیزش می‌کنند پاکش می‌کنند چه کارشون کنی پاک میشه؟ غیر نماز چیز دیگه باید پاکش کنه قلب را؟ گفت: آخه حاج آقا این نمازهایی که می‌خونن این نمازهایی که حواسشون پرته این طرف و اون طرف به چه درد می‌خوره من یه مثال برا این آقا زدم گفتم بین آقا هم جسم شما نیاز به غذا دارد هم روح شما شما گاهی میشینی

- سرم یز فکرت مشوش نیست مضطرب نیست خراب نیست سر میز
 که نشستی غذایی که برات میارن می‌خوری هم می‌خوری جسمت
 سیر میشه هم لذت می‌بری از این غذا چرا؟ چونکه فکرت درب و
 داغون پریشان نیست دندوناتم سالم غذا هم درست کرده
 عالی درجه یک نشستی سر میز یا کنار سفره غذا رو می‌خوری
 هم سیرت میشه جسمت سیر میشه هم لذت می‌بری از این غذا
 درسته؟ گفت: بله گفتم نمازم همینطوره نماز وقتی وامی ایستی به
 خواندن اگر نمازی باشد که ذهنت متمرکز باشد و جمع باشه هم
 روح سیر می‌شود و هم لذت می‌برد اما اگر حواست تو نمازی این
 طرف اون طرف باشه روح سیر میشه اما لذت بله نمی‌بره مثل

اون آقای که ناراحته اعصابش خورد میشینه سر میز چلو بوقلمون گذاشتی جلوش داره میخوره بشقابرم تموم کرده اما خیلی عصبانیه تمام بشقابرم همه رو خورد نگو اصلاً نفهمیدیم چی خوردیم میگه بابا همه اشو تموم کردی می خواستی چی چی بخوری لودر وار ریختی همه رو خوردی نفهمیدیم چی چی خوردیم مگه اعصاب برا آدم میدانن بین این آقا سیر خورد سیر شد اما لذت از غذا بله نبرد اون آقای هم که تو سر نماز وامی ایسته حواسش اینطرف و اون طرفه روح او غذا رو می گیره سیر میشه اما لذت نمی بره حالا آیا مجوز صادر میشه بگیم چون لذت نمی برد این آقا از غذا پس دیگه غذا نخوره خب میمیره میمیره امام صادق علیه السلام وقتی داشت از دنیا می رفت اطرافیانش جمع کرد بستگانش جمع کرد اینها فکر کردند امام صادق علیه السلام می خواهد وصیت کنه یه قواره زمین اونجا چند زمین مال فلانی مغازه مال فلانی پول مال فلانی خونه مال فلانی دیدند نخیر

سبک شمردن نماز

امام صادق علیه السلام سر از بستر بلند کرد یه جمله فرمود: فرمود: «لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ وَ لَا يَرِدُ عَلَيَّ ...» فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلَاةِ»؛ من امام صادق علیه السلام نصیب حال کسی که نمازش سبک میشماره همیشه فکر نکنی شیعه هستی



امام صادق علیه السلام فرمود: آگه می خواهی شیعیان مارو امتحان کنی
 آقاییون یه ملاک برا انتخاب داماد و عروس بسمه تعالی هر وقت
 می خواهی یه عروس انتخاب کنی هر وقت می خواهی یه داماد
 انتخاب کنی امام صادق علیه السلام فرمود: از این بالاتر شیعه هر وقت
 می خواهی بشناسی «إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ؛ وقت نماز
 که میشه یه نگاه بهش کن بین بلند میشه برا نماز بره بلند میشه
 این خانم این دختر که حالا زیر نظرش گرفتین ان شاء الله بعد از
 ماه صفر بری خواستگاری و یواش یواش به عروسی انتخابش کنی
 بین اهل نماز است امتحانش اینجوریه فرمود: شفاعت من نصیب
 حال کسی که نماز این حدیث داشته باشید یه روایت دیگه براتون
 اینور بذارم این دو تا روایت کنار هم بگذارید یواش یواش روضه
 براتون بخونم ببینید آقا یه کسی اومد خدمت امام صادق علیه السلام عرض
 کرد یابن الرسول الله از این مردمان مغرض بود منافقا بود از ایناییکه
 عوضی بودن گفت یابن الرسول الله آگه شیعه گناه کنه چیکارش
 کنند؟ آقا فرمود: تو همین دنیا تلافی رو سرش در میارن گفت آقا
 آگه خیلی گناه بکنند چیکارش می کنند؟ آقا فرمود: لحظة مرگ
 بدی داره میجزوندش به اونور نمیذارن کشیده بشه همینجا گفت
 آقا آگه خیلی خیلی گناه کنه چیکارش می کنند؟ امام صادق علیه السلام
 فرمود: شب اول قبر بدی داره قبر بدی داره آقا آگه خیلی گناه بکنه
 چیکارش می کنند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: عالم برزخ بدی دارد باز

محتوای مبشر مجالس

اومد آقا اگه خیلی خیلی خیلی گناه کنه چیکارش می کنند؟ امام
 صادق علیه السلام فرمود: ساکت باش اگه شیعه شیعه من باشد منه امام
 صادق علیه السلام نمیدارم جهنم بره تو چی میگی منه امام صادق شفاعت
 می کنم نمیدارم جهنم برم این روایت داشته باشید روایت اولی
 چی بود؟ شفاعت من امام صادق علیه السلام نصیب حال کسی که نماز
 را سبک می شمارد بله نمی شود یعنی کسی که تو نماز میلنگه و
 سهل انگار و امروز و فردا می کنه دلش به این حدیثه خوش نکنه
 روز قیامت شفیععی ندارد پیغمبر بیاد شفاعت کند از بی نماز پناه
 بر خدا همیشه که نماز نمیخونی بعد می خواهی پیغمبر و ائمه و یا
 علی مدد و فلان و از این حرفها همیشه که نماز اصل آخر وسائل
 الانبیاء؛ آخر نکته ای که انبیاء وقت مردنشون سفارش می کردند
 آی مردم نماز نماز خیلی مهمه عائشه میگه پیغمبر صلی الله علیه و آله داشت با
 من صحبت می کرد تا صدای اذان بلند شد کانه لم یعرفنی؛ مثل
 اینکه منو نمی شناسه پاشو رفت به سمت نماز آقا «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى
 عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ (عنکبوت: ۵۴) نگاه کن اگه نماز میخونه
 یه فیلتری دارد برای گناه نکردن اگه این دامادی که رفتی نشون
 کردی یا عروسی که رفتی نشون کردی بی نماز است مطمئن باش
 تو فحشاء و منکراتم بی قید است کسی که نماز میخونه و مسجدی
 است یه خورده از خدا میترسه دخترت نصف شب بیرون نمی کند
 کسی که اهل نماز و مسجد است سر سفره شراب نمیشینه درسته؟

بعد نیا بگو دامادم بد در او مد خب دقت کردی بعد نیا بگو عروسم خوب در نیومده تو دقت کردی دقت کردی بینی نماز میخونه یا نه پیغمبر داشت با من صحبت می کرد تا صدا اذان بلند شد آقا رسول الله بلند شدن رفتن کأنه لم يعرفنی؛ اصلاً انگار منو نمی شناسه امام رضا علیه السلام داشت می نوشت تا صدای اذان بلند شد قلم رو انداخت تمام پا شد رفت امیرالمؤمنین داره شمشیر میزنه هی نگاه به آسمان می کنه ابن عباس گفت آقا چرا نگاه به آسمان می کنی جنگ صفین بود چرا نگاه به آسمون می کنی؟ آقا فرمود: میخوام بینم وقت نماز شده آقا شما که زره که نمی پوشی حواستم که به آسمونه شمشیر میخوری آقا فرمود: ابن عباس جنگ ما برای چیه؟ بگید نماز سیدالشهداء علیه السلام تو زیارت های متعددش ببینید «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»؛ اولین حرفه صبح میخونه ظهر نمیخونه شب عشقش می کشه میخونه دوباره فردا نمیخونه چهار روز نمیخونه یه روز یه جا مسجدیه چیه وضو می گیره میخونه دوباره نمیخونه تا یک ماه دیگه باباش از مسافرت بیاد میترسه میخونه ترک نماز فرمود: کافر اگر کسی عمداً نماز ترک کرد

نماز خواندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در شب معراج

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف جاش بیشتر کجاست تو مسجد سهله مسجد کوفه مسجد جمکران حرم ائمه خب اینجاها چیکار می کنه امام

محتوای منبر مجالس

زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ نماز میخونه وقتی که رسول الله ﷺ معراج رفتن اونجا هم اسم مهدی رو دیدن هم نور مهدی را هم خودی مهدی را خدا نشانش داد روایت بینید وقتی که خدا خود مهدی را نشونش داد روایت تو بحار الأنوار است اونجا می فرماید: حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ در حال نماز خواندن بود این یک.

دو: روز عاشورایی که صدای چهار هزار ملک بلند شد وقتی که خدا خطاب کرد ملائکه آروم بگیرید اشاره کرد حضرت حق بینید به عزت و جلالم قسم با این مهدی انتقام خون حسینم را می گیرم ملائکه وقتی نگاه کردن مهدی در حال نماز خواندن بود این دو تا.

سه: امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ وقتی ظهور می کنه اول کاری که تو مکه تو مسجد الحرام می کند با پیامبران و ۳۱۳ نفر ملائکه نماز می خواند اول کاری که می کند وقتی می آید کوفه نماز جمعه می خواند بخوانید روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: تا میاد کوفه نماز روز جمعه هم وارد می شوند نماز جمعه حالا میشه به ما بگیریم شیعه به کسی که نماز نمیخونه بگیریم شیعه خب نیست شیعه تا یه خورده سختی بهش میره اول نماز نمیخونه عجب ۲۷ نفر تکه پاره شدن قطعه قطعه شدن تو کربلا غروب آفتاب اینارو که جمع کرده تو یه خیمه نیم سوخته اینارو آروم کرده امر به صبرشون کرده بعضی ها از گرسنگی و تشنگی و کتک خوردن دیگه از هوش رفتن و

خوایدن زینب بالای تل زینبیه نشسته نماز میخونه گوش می کنی
 یعنی چی یعنی وقتی عمة سادات حاج آقای طبسی عمه جانتون
 وقتی می گفت: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**؛ سلام نماز
 که می داد اینور نگاه می کرد بدن های قطعه قطعه شده اون طرف
 نگاه می کرد خیمه های نیم سوخته و بچه های کتک خورده نماز
 داره میخونه بی بی، نماز، صلی الله علیک یا ابا عبدالله؛ صلی الله
 علیک یا بن الرسول الله

عالم همه محو گل رخسار حسین است ذرات جهان در عجب
 از کار حسین است

دانی که چرا خانه حق گشته سیه پوش یعنی که خدای تو عزادار
 حسین است

♦ ♦ ♦
 محتوای مبشر مجالس

- ♦ جبرئیل امین سه مرتبه صیحه آسمانی کشیده و می کشد اولین
- ♦ فریاد جبرئیل امین شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام بود صدای
- ♦ جبرئیل بلند شد «**تَهَدَّمَتْ وَاللَّهِ اِرْكَانُ الْهُدَى**»؛ تمام شیرازه عالم
 گسیخته شد گسسته شد این اولین ندای جبرئیل است صداش
 شنیدن ناله اش عالمیان شنیدن ناله دوم جبرئیل روز عاشورا بود امام
 صادق علیه السلام می فرماید: فریادش بلند شد «**وَ اَلْبَسَ ثِيَابَ الْحُزْنِ يَوْمَ**
مُصَابِهِ؛ آی عالمیان برید تا آخر عمرتون سیاه پوش بشید فان فرخ
 رسول الله مذبح؛ الان جگر گوشه رسول الله را ذبحش کردن،
 یک ملک دیگری هم صداش بلند شد مردم حسین تشنه کشتن

ای وای این صدای جبرئیل بود اما صدای زینب بلند شد اولین صدای آسمانی جبرئیل بود اولین صدای زمینی صدای زینب بود صدا می زد و امحمدا به نگاه کرد به عمر سعد صدا زد و یحک یا عمر آن یقتل أبو عبدالله؛ و أنت تنظر الی دارن حسینم می کشن ایستادی نگاه می کنی همه بگید یا حسین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 نَسْتُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْعَجَلِ
 الْأَكْرَمِ

«يا اللَّهُ يا رَحْمَنُ يا رَحِيمُ يا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى
 دِينِكَ»؛

به ابی عبدالله قسم همه مارو ببخش و پیامرز
 بحق زینب فرج مهدی را برسان
 خدا بحق عباس مریضامون شفا مرحمت فرما
 بحق رقیه باران و برکات را بر ما نازل فرما
 شر دشمنان به خودشون برگردان
 کشور ما، ملت ما، کرامت ما، رهبر معظم ما، جوانها، حضار
 محترم مجلس محافظت بفرما.

امام، شهدا، اموات این جمع غریق رحمت بفرما.
 این قلیل زیارت و توسلات از بانی محترم و اهل مجلس به
 کرمت قبول بفرما

در دنیا زیارة الحسین در قبر و برزخ و قیامت شفاعة الحسین
نصیب ما بفرما
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عوامل سختی جان دادن

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِنَا وَ
نَبِیِّنَا وَ حَبِیْبُ قُلُوْبِنَا اَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (صلوات) وَ عَلٰی اٰلِهِ الطَّیِّبِیْنَ
الطَّاهِرِیْنَ الْمَعْصُوْمِیْنَ وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ مِنْ الْاِنِّ اِلٰی
قِیَامِ یَوْمِ الدِّیْنِ».

اَللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلٰی اَبائِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلاً
وَ عَيْنًا حَتّٰى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيْهَا طَوِيلاً، بِرَحْمَتِكَ يَا
اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

شاهان نظری کن دل مسکین گدارا
بگذار به چشمان ترم، این کف پا را
ای خاک درت تاج سرم مهدی زهرا

نومید مکن از درت این بی سر و پا را
رفتن به سر کوی صفا با دل خسته
دیدم که صفایی بُود بی تو صفا را

چند نفر شدن گفتن بریم شب جمعه کنار کعبه حجر اسماعیل
بنشینیم تا صبح آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ
السُّوءَ»؛ بخوانیم متوسل به ساحت مقدس ولیعصر بشیم شب تا
صبح نشستن این آیه را خواندن دمام صبح بعد از نماز طلوع
آفتاب یه وقت دیدن یه سید عربی وارد شد یه دسته گلی داد به
یکی از اینا با اسم او را صدا زد سلامش کرد این دسته گل را داد
خداحافظی کرد و رفت اینا نفهمیدن چه شد وقتی به خودشون
آمدن گفتن راستی این سید عرب کی بود اسم مارو از کجا

⋮



می دانست حالا که فصل گل نیست تو مکه و حجاز این دسته



گل و این سید از کجا آورد داغ دلشون تازه شد هی به دنبال امام



زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تمام مسجد الحرام می گشتن آقا رو صدا می زدن تو هم

صدا بزنی یابن الحسن ...

هدیه به پیشگاه مقدس و منور آقا حجت بن الحسن العسکری

صلوات جلی ختم کنید.

عوامل سختی و شدت سكرات مرگ لحظة احتضار

بحث ما در رابطه با عوامل سختی و شدت سكرات مرگ لحظة ۱۶۵

احتضار بود عواملی باعث می شود انسان سخت جان بدهد یکی از عوامل عدم رعایت نجاست و طهارت در زندگی است عامل دوم به تعبیر رسول اکرم ﷺ ترک نماز و سهل انگاری در نماز است بخواند و نخواند دیر بخواند همش یعنی انسان سهل انگار یا نخونه اصلاً یا گاهی بخونه گاهی نخونه یا اصلاً بی قید باشه نسبت به اول وقت هر چی مؤذن صدا می زند الله اکبر الله اکبر سرجاش نشسته پشت دخلش تو مغازه اش منادی خدا چند مرتبه صداش میزنه اما جواب نمی ده خانم کنار پرده نشستی گوش بده خدا خیرت بده خواندن و نخواندنش بی قید است دیر خواندنش بی قید است مسجد نزدیک خونشه الانم دارن اذان میگن کاری هم نداره مضطر هم نیست مریضم نیست اما اینکه وضو بگیره بلندشه بره مسجد بی قید است اینم شامل است

پیامبر گرامی اسلام به یهودی های امت من سلام
نکنید

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «سَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى، وَ لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ أُمَّتِي»؛ به یهودی ها و نصرانی ها سلام کنید اما به یهودی امت من سلام نکنید گفتن آقا یهودی یهودی امت شما امت مسلمان است یهودی امت شما دیگه کدامند؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: اونیکه صدای اذان مسجد را می شنود همسایه مسجد هم

هست نماز اول وقتشو تو مسجد نمیخونه به آدم کوری بود بلند شد اونجا عرض کرد یا رسول الله من ناینام منم شامل میشم آقا فرمود: خونه ات کجاست؟ گفت آقا نزدیک مسجد فرمود: بله آقا من کورم فرمود: به رشته بندی چه میدونم به تعبیر ماها طنابی نخى چیزی ببند کاری نداره که آگه کسی نیست دستتو بگیرد آ این طناب از در خونه ات تا در مسجد تو میگی نزدیک کوجه و خیابونم که وسطش نیست آهسته این طناب بگیر آهسته بیا بیا بیا صاف بیا پیغمبر اکرم ﷺ به این آدم کورم نفرمود: برو بابا خدا خیرت بده تو معافی نماز تو مسجد نماز همه اینارو شامل میشه سهل انگار در نماز انسانی که رعایت نکند حفظ نکند حق نماز را حق نماز اینکه حفظش کنی مؤذن وقتی اذان میگه گوش بدهید آقا

⋮



تو فقرات اذان ببینید بعد از اینکه شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام



می دهید بعد می گوئید چی؟ بگید حَى عَلَى الصَّلَاة؛ خدا پدر



و مادر هر چی آدم چرتیه بیامرزه، حَى عَلَى الصَّلَاة؛ حَى اسم

فعل است اسم فعل یعنی چه؟ یعنی رفتن همراه با شتاب یعنی بدو

گوش بده به من اذان که میگی نمیگی تفضل على الصلاة؛ تفضل

یعنی بفرمائید خواهش می کنم بفرمائید نماز اینجوری نمیگه میگه

حَى عَلَى الصَّلَاة؛ بدو شش مرتبه خدا میگه بدو آشیطونه میگه بابا

بشین خدا میگه بدو شیطونه میگه بشین ای بابا حالا بشین فیلمه

تمام بشه الان بعد از این اذان ادامه فیلمه بیچاره روز قیامت نماز ۱۶۷

محتوای منبر مجالس

که نجات می‌ده این فیلم‌ها هزار منشم تو باسکول بریزی به پاپاسی
 قیا. مت پول بهت نمیدن، اینجوریه دیگه حی علی الصلاة؛ وقتی
 محلش نمی‌کنی ملائکه میگن خدایا چه آدم بی‌ادبیه شش مرتبه
 صداس می‌زنی میگی بدو هنوز نشسته خدا حفظ کنه آقای قرائتی
 گفت وقتی تلفن زنگ می‌زنه وسط غذا لپش پر لقمه غذاست
 بوقلمون گذاشته تو لپاش تو دهنش نمیگه خب حالا این لقمه را
 ببریم پایین همینجور که دهن پر از غذاست این گوشی را بر میداره
 میگه الو بذار غذات تمام بشه با همین دهن پُرش میگه بله الو اما
 چی کاری نداره تو خونه نشسته خدا میگه حی صداس میزنه زنگ
 تلفن خدا به صدا در میاد بی‌خیال نشسته داره فیلم نگاه می‌کنه،
 یکی از عوامل آینه دیگه و تارک الصلاة؛ این جوانه تارک نماز
 است؟ گفتند نه یا رسول الله پس معلومه در سكرات مرگ تارک
 نماز دخیله بد جان می‌دهد

عاق والدین

یکی از عواملی که باعث می‌شود انسان بد جان بدهد عاق
 والدین است من یادمه یه سال پیش دو سال پیش نمیدونم سه سال
 پیش در رابطه با والدین اینجا سخن گفتم یه جلسه مفصل شایدم
 سی‌دهاش باشه نوارش باشه عاق دو طرفی است هم والدین عاق
 فرزندان میشن هم فرزندان عاق والدین گاهی بعضی از والدین



فکر می کنند که فقط اینها هستند که حق دارند پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید: آی پدر آ آی مادر آ کاری نکنید یک عملی انجام ندهید که عکس العمل فرزندان شما موجب عاق شدنشون بشه تو استارت نزن که او بخواد بد دهنی بکند عاق بشه تو کاری نکن که او برگردد تو تو کنه عاق بشه بعد پیغمبر ﷺ نفرین کرد گفت خدا لعنت کند اون پدر و مادری که اسباب عاق فرزندانش فراهم کنه خب کاری نکن مراعات بکن نصیحت بکن عاق والدین عاق والدین بد سکرات مرگی داره آ بد قبری ها بد قیامتی داره کسی که عاق والدین میشه آ گاهی بعضی از این پدر و مادرها نفرین می کنند بعضی هام که معتقدند نفرین مادر گیرایی ندارد مستجاب نمی شود

- چرا؟ مستجاب نمیشه چرا؟ چرا مستجاب نمیشه؟ میگه چون شیر مادر مانعش می شود نخیر اینجوری نیست این حرفها نیست
- نفرین مستجاب میشه من هر جای کشور میرم چند تا تذکر میدم
- تذکر اول: میگم آی مادر آ آی پدر آ چند چیز تو زندگی هاتون نیارید
- یکی قسم خوردن راه میره و هی میگه به علی قسم به سر علی قسم بخدا قسم به پیغمبر قسم بچه هاشم یاد گرفته سر ساندویج خوردن با هم دعواشون میشه میگه به سر علی قسم خب کوفت بخور سر علی چیکار داری به امام حسین به سر امام حسین این انوار مقدسه رو چیکار داری تو اینآ والدین آ قسم تو زندگی هاتون نیارید سر هیچی هیچی خدا و پیغمبر را بیارید کسی که قسم بخورد تو

زندگیش قسم‌های بی‌مورد کسی که قسم دروغ بخورد خدا نکبت و بدبختی تو زندگیش وارد می‌کنه هر چی میدوه به جایی نمیرسه فقر وارد میشه تا آخر عمرشم بدوه یکیش دو تا همیشه این یک، قسم نخورید تو زندگی هاتون.

نفرین کردن

دو: نفرین نکنید گاهی طرف می‌گه خدا لعنت کند فلانی را! خب چی می‌گی تو حدیث داریم به شیعه نفرین نکنید روایت داریم حضرت فرمود: کسی که لعن کند کسی را آگه او مستحقش نباشد این لعن به خودش برمی‌گردد آگه او از نظر خدا مستحق این لعن و نفرین نباشد این لعن و نفرین به خودت برمی‌گردد وقتی برگشت مستجاب میشه وای زندگیت بهم می‌خوره قسم نخور لعن نکن نفرینم نکن بچه‌ات حالا یه شیطنتی کرده هی دستش میزنه به سینه الهی ننه سنگ سیاه بشی خب نگو الهی ننه نمیدونم گرفتار گرگ بی‌بیابان بشی الهی سرت بره زیر تریلی الهی پات بره زیر دوچرخه خب نگو نقد براش خب چرا دعاش نمی‌کنی دعاش کن بگو خدایا مادر هدایت کنه خدا به راه راست هدایت کنه اذیتم نکن نه نفرین کن نه لعن کن دعا کن نفرین مادر مستجاب دعاشم مستجاب تشییع جنازه کردن یه شهیدی را دوره کی دوره موسی بن عمران موسی تو جنگ با دشمنان و فرعونیان یه شهید دادن شهید را تشییع جنازه اش کردن آوردن نمازش خواندن آمدن

دفنش کردن بعد این رفیق موسی بود خیلی با موسی دمخور بود عرض کرد یا رب این کان صدیقی؛ دوست من کجاست؟ الان جاش کجاست؟ توقع داشت موسی خداوند متعال بفرماید موسی فی اعلیٰ علیین فی جنات النعیم؛ جاش شمال شهر بهشت تا گفت این کان صدیقی؛ خطاب رسید فی جهنم إهه شهید تو جهنم؟ قال بلی؛ چه شد گفت خدایا شهید گفت خب باشه شهید تو جهنم خطاب رسید موسی و کان یسر علی عاق الوالدین؛ اصلاً اصرار داشت که والدینش اذیت کنه کارش این بود پدر و مادر بجزونه و من عهد کردم با خودم عاق والدین را نیامرزم مگر اینکه والدینش بگذره هیچ عملی ازش قبول نکنم تا مادر و پدر ازش راضی بشن هیچ عملی و کان یسر علی عاق الوالدین؛ اصرار داشت سر و

- ◇ صدای باباش بلند کنه اذیت کنه مادرش را حالا گاهی زورش به
- ◇ باباش نمیرسه همچین باباش یه سر و گردن از خودش بزرگتره هی
- ◇ زورش به این مادر ضعیف میرسه مادر خب اینم یه نوجوانی شده جوان شده گردن کش شده اون موقعی که تو قنداقه بود که هی تو تو نمی کرد عروده بکشه اون موقعی که مادر تر و خشکش می کرد با یه دنیا ملاطفت شیرش می داد و خوابش می کرد که عروده کش نبود حالا که یه خورده ۰۱-۵۱-۰۲ سالش شده همچین سینه سپر می کنه و به مادر تو تو می کنه و اذیت می کنه مادر را اینو خدا نمی بخشش سکرآت مرگ بدی هم دارد یا رسول الله زکات

چیزی نداشت پیغمبر فرمود: اهو عاق للوالدين؛ جوانه عاق والدینه گفتند نمیدونیم آقا فرمود: باباش زنده است مادرش زنده است گفتن یا رسول الله باباش که در فلان جنگ شهید شد در فلان جا فوت کرده شهید شده اما مادرش زنده است فرمود: مادرش بگید بیاد مادرش او مد رسول اکرم ﷺ فرمود: مادر از این بچه‌ات راضی هستی؟ گفت: نه یا رسول الله خیلی اذیتم کرد خیلی اذیتم می کرد پیغمبر ﷺ فرمود: خب حالا ازش راضی شو گفت آقا منکه دلم نیامد ازش راضی بشم اما چون شما می فرمائید به برکت قدوم شما ازش راضی شدم پیغمبر فرمود: دست بلند کن بگو خدایا بخاطر پیغمبرت از این جوانم گذشتم اینو بگو تا گفت این بچه آروم شد پیغمبر فرمود: جوان حالا صدای منو می شنوی گفتم: نعم یا رسول الله پیغمبر فرمود: حالا بگو «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ بدنش آروم شد دیگه دست و پا نمی زد چشمش چپ و راست نمی رفت عروده نمی کشید صدا پیغمبر شنید شهادتین گفت از دنیا رفت عاق والدین انسانی که عاق والدین دلم میخواد یه روایت بگم اما وقت نیست بحث دیگه‌ای میخوام بکنم بذارید بگم عیب نداره اگر شنیدید قبلاً بازم بشنوید طوری نیست من یاد ندارم کجای کشور چه بحثی می کنم خوبیش آینه شماها که یاد ندارید صبحانه چی چی خوردید این به اون در بله دیگه خیلی خب یه صلواتی بفرستید.

نفرین مادر

پیغمبر اکرم ﷺ تو مسجد نشسته بود جبرئیل نازل شد یا رسول الله ﷺ خدا می خواهد اهل بقیع را بیخشه منتها یه بهانه می خواد اوناییکه تو این قبرستان بقیع دفن شدند تا حالا خدا میخواد از اینا بگذره منتها یه بهانه میخواد چه بهانه ای؟ خطاب رسید یا رسول الله خدا می فرماید: توی پیغمبر من خاتم الأنبياء من پاشو بیا قدماتو بذار تو بقیع خدا به برکت قدم های تو تمام این مرده هایی که از مسلمان ها تو این بقیع دفن شدن همه اشون بیامرز قدم های پیغمبر دیگه رحمة للعالمین یه وقت پیغمبر بلند شدن مردم گفتن آقا یا رسول الله کجا تشریف می برید فرمود: میخوام برم بقیع هر کی می خواد بیاد بیاد پا شدن پشت سر پیغمبر او مدن تو بقیع آمدن آمدن آمدن پیغمبر همینجور ذکر گفت فاتحه خواند تسبیح گفت همینجور تا رسید کنار یه قبری یه وقت مسلمان ها دیدن پیغمبر کنار یه قبری توقفی کرد و ایستاد یه خورده نشست هی ذکر میگه هی فاتحه میخونه رنگش سرخ شد عرق به پیشونیش نشست گفتن آقا چرا اینجا ایستی چرا نشستی؟ فرمود: این قبر مال کیه؟ گفتن چه می دونیم مال کیه شما نمی دونید این قبر مال کیه؟ گفتن نه آقا نمی دونیم چی شده آقا؟ فرمود: صدای زجه و ناله این جوان از تو قبر میاد آقا نمیدونیم مال کیه چی میگه آقا پیغمبر فرمود: این جوانی تو این قبر دفنه داره داد میزنه التماس منه پیغمبر می کنه

●
◇
◇
◇
مجنونای منبر مجالس
۱۷۳

میگه فوقی النار؛ بالا سرم آتسه تحتی النار؛ پایین پام آتسه آن یمنی
 النار؛ سمت راستم آتسه آن شمالی النار؛ سمت چپم آتسه الأمان
 الأمان یا رسول الله منو ترکم نکن تنها نگذار مال کیه این قبر؟
 گفتن نمی دونیم آقا فرمود: به بلال بگید تو مدینه داد بزنه هر کی
 مرده خاک کرده تو بقیع بیاد بلال اومد بالا مناره داد زد یا أهل
 المدینه؛ آی مردم مدینه عجیبوا رسول الله پیغمبر اجابت کنید تو
 بقیع وایسته منتظرتون هر کی اینجای بقیع مرده خاک کرده بره
 پیغمبر وایستاده منتظره کسی اومد تو بقیع یکی وایستاد کنار به
 قبری گفت این قبر دائیمة اون گفت قبر عممه اون قبر خالمة این
 قبر بابامه همینجور پیغمبر وایستاد بینه کی چه کسی سر این قبر
 میاد به وقت پیغمبر اکرم ﷺ دید به پیرزنی عصا زنون اومد اومد
 اومد صاف وایستاد السلام علیک یا رسول الله پیغمبر فرمود: و
 علیک السلام یا أمة الله؛ این قبر کیه به وقت این دستشو زد رو
 سینه اش گفت خدا آنن و آنن عذابش زیاد کن یا رسول الله این
 قبر پسر مه پیغمبر فرمود: مادر چرا نفرین می کنی عرض کرد یا
 رسول الله تا وقتی زنده بود اینقد سیلی به صورتم زد اینقد لگدم زد
 اینقد اذیتم کرد اینقد آبرومو برد حالا چیکار کنه پیغمبر این جوانه
 داره التماس می کنه اینم که اینجور دل پری داره مادر بیا از جوانت
 بگذر گفت نمیشه همیشه آقا خدا عذابش زیاد کنه مادر بیا بخاطر
 من بگذر گفت آقا یا رسول الله خیلی کشیدم نمیتونم هر کاری

کرد پیغمبر راضی بشه راضی نشد گفت چیکار کنیم ما حالا قرار کل این جمعیت مرده ساکن بقیع بخشیده بشن اما این یکی مونده چیکارش کنیم جبرئیل نازل شد یا رسول الله خدا می فرماید: به این مادر بگو به این پیرزنه بگو گوشش رو بگذاره رو قبر من صدای ناله جوانش به گوشش میرسونم مادر میشه گوششو بذاره رو قبر گفت آقا که چی بشه؟ فرمود: گوشت بذار گوششو آورد پایین رو قبر گذاشت خدا به قدرت کامله خودش صدای ناله این جوان به گوش مادر رساند دید داره میگه فوقی النار تحتی النار ر آن یمینی النار آن یساری النار الأمان الأمان یا رسول الله به دادم برس یه وقت مادر سر بلند کرد اشک هاش جاری شد عرض کرد یا رسول الله خیلی اذیتم کرد اما منکه گذشتم چیکار کنم صدا ناله اشو شنیدم آقا خیلی اذیتم کرد اما من از جوانم گذشتم مادر ثویبه ثویبه چند شبانه روزی پیغمبر شیر داده بود ثویبه کنیز کنیز ابولهب هست کنیز ابولهب قبل اسلام پیغمبر یه چند وعده شیر داده بود خب بعدشم او مدن گرفتن بردنش پیغمبر دادن به حلیمه سعدیه درست؟ آقایون عزیز پیغمبر هر کاری کرد بعد رسالتش این ثویبه را از ابولهب بخره آزادش کنه ابولهب لج کرده بود نمی داد.

احترام پیامبر به مادر رضاعی خود

پیغمبر اکرم ﷺ گاهی پول می فرستاد برا ثویبه گاهی افراد

را می فرستاد حالشو پرسن می گفت رفتید مکه به احوالی هم از
 مادرم ثویبه پرسید آقا یا رسول الله ثویبه که شما را به دنیا نیاورده
 می گفت باشه حق مادری به گردنم داره تا یک کاروانی از مکه
 می آمد افرادی که نزدیک بودن می گفت آقا می فرمود: خب
 از مادرم خبر دارید مادرتون کیه یا رسول الله می فرمود: ثویبه
 الله اکبر وقتی هم از دنیا رفت پیغمبر اشک ریخت اینکه تازه مادر
 نبود نشسته بود پیغمبر اکرم ﷺ با عبا حلیمه سعديه مادر رضاعی
 رسول الله وارد شد پیغمبر اکرم این لای عبا به طرف رو باز کرد
 پهن کرد رو زمین فرمود: مادر بیا بشین رو عبا من مادرش بود
 دیگه مادر رضاعی نشست نشوند رو بال این طرف عبا خودشم
 وسط عبا شوهر حلیمه وارد شد این طرف عبا رو پهن کرد اونم
 بیا بشین اینجا اینور حلیمه اینورم شوهرش پسر حلیمه وارد شد
 پیغمبر از این وسط عبا بلند شد دست پسر حلیمه را گرفت نشوند
 جا خودش گفتند یا رسول الله این چه کاریه می کنی آقا فرمود:
 مادرمه احترام داره مادرشم نبود آ تولد از آمنه است اما چون به
 چند صباحی تو دامن این شیر خورده احترام به والدین را باید از
 ائمه یاد بگیرم امام سجاد علیه السلام وقتی به دنیا آمد شهربانو از دنیا رفت
 مورخین می نویسند: شهربانو بچه اشم ندید و مُرد امام سجاد علیه السلام
 را ندید رفتن به کنیز آوردن امام سجاد علیه السلام را بهش سپردن این
 کنیز امام سجاد علیه السلام وقتی بزرگ شد وقتی که سر سفره می نشست

می گفت اول مادرم بگید بیاد سر سفره بنشینه بعد من می نشینم گفتن یابن الرسول الله مادرت از دنیا رفته شهربانو اینکه مادرت نیست می گفت نه مادرمه بگید بیاد بعد من پیام امام سجاد علیه السلام اول مادر این کنیزرو می گفت بیاد بنشینه سر سفره بعد آقا می اومد غذا می آوردند سر سفره آقا دست نمی زد می گفتن یابن الرسول الله خب این مادرته دیگه بفرمائید می گفت نه اول مادرم دست بزنه اول مادرم چرا آقا می فرمود: می ترسم اون غذایی که من دست می زنم قلبش مادرم نشونش کرده باشه حالا جوان های ما چیکار می کنند بدو بدو هنوز مادر بدبخت بیچاره تو آشپزخونه داره میدوه چیزآرو بیاره جوانه بدو بدو میاد سر سفره هر چی

گوشت تو این بشقاب ها جمع می کنه هپل هیبو می کنه هیچی

◇ برا مادر وقتی هم مادر میاد سر سفره تازه طلبکار هست اینکه

◇ گوشت نداره ! کوفتش کردی تمام شد چیزی برا مادر نگذاشتی

◇ تمومش کردی مادر احترام می کردند کنیز مادر رضاعی را احترام

می کردند خود مادر که سرجاشه گوش بدید به من من یه جمله دیگه بگم روضه بخونم موسی الان یادم اومد موسی وقتی که می خواست نفرین کنه وقتی که می خواست بره به سراغ فرعون خطاب رسید موسی «**اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ**»؛ (طه: ۳۴) برو به سراغ فرعون طغیان کرده اگر هم می خواهی باهاش حرف بزنی «**فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا**»؛ (طه: ۴۴) آگه می خواهی با فرعون سخن

بگی سخن نرم بگو گوش بدید به من خدا به موسی میگه با
فرعون می خواهی صحبت کنی فرعون آفرعون می خواهی با
فرعون سخن بگی سخن نرم بگو چرا؟ دلیلش چیه؟ دلیلش اینکه
یه چند صباحی فرعون حق پدری داره به موسی گرفتی چی میشه
فرعونی که طغیان کرده فرعونی که عاقبتم خدا تو رود نیل غرقش
کرد فرعونی که درجه اش در طبقات جهنم معلومه اما موسی وقتی
می خواهد بره خدا می فرماید: موسی وقتی رفتی فقولا هردوتایتون
موسی و هارون هر دوتایتون «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»؛ آرام صحبت
کنید با فرعون آرام بد نگید آ تو تو نکنید آنکات ببینید تو قرآن
خدا رحمت کنه امام را امشب شب ۲۱ بهمن دیگه یک کسی
وقت گرفته بود از امام بره خدمت امام کار داشت با امام بنده خدا
به دفتر امام گفته بود آقا من وقت گرفتم اجازه می دهید من بابام
با خودم بیارم خیلی دوست داره امام ببینه خیلی مایله امام ببینه آقا
اجازه بهش دادم که خلاصه بیاد وقتی وارد شده بود اجازه بهش
داده بودن وارد شده بود اول این آقا اومده بود تو بعد باباش اومده
بود سلام علیکم؛ امام فرموده بودندن علیکم السلام یه نگاه به این
آقا مسئله کرده بودندن یه نگاه به این پیرمرد کرده بودن آقا فرموده
بودن که امام آفرموده بود که ببخشید این آقا کین؟ گفته بود آقا
ایشون پدر من هستن فرموده بود پدر شمان و اول شما وارد شدید
این بابای شماست اول تو اومدی تو؟

بی احترامی به پدر و مادر

چرا ادب ندارید امام صادق علیه السلام می فرماید: یه جوانی رو دوش باباش تکیه کرده بود رو دوش باباش بی ادبانه با باباش راه می رفت و چرت و پرت می گفت و داد و بیداد می کرد و گاهی هم تکیه رو دوش باباش می داد حضرت صادق علیه السلام می فرماید: بخاطر این کارش بابام باقر علیه السلام تا زنده بود دیگه با این جوانه حرف نزد چرا بی ادبی نسبت به مادر و پدرت چرا؟ گاهی وقتها بابا و مادر از دنیا میرن بازم طرف عاق میشه او مد خدمت امام صادق علیه السلام گفت آقا کسی که بابا و مادرش وقتی زنده بودند احترام بهشون کرد عاق نشد وقتی از دنیا رفتنم عاق میشه؟ آقا فرمود: بله عاق میشه آقا مردن دیگه آقا فرمود: بله عاق می شود آن فرزندان که وقتی بابا و مادر از دنیا میرن در زمان حیاتشون احسان می کردن اگه بعد از رفتنشون دیگه احسانش نکنند خیراتی برایش فرستن فاتحه ای نخوانند بالا قبرش نزن عاق میشن حالا بعضی ها گفت خیرات نمی فرستن پیشکش بعضی از جوانها تو کوچه خیابونها وقتی راه میرن ضربه به اموال مردم می زنند و مردم را اذیت می کنند افراد جامعه هی راه میرن میگن ای بر پدر و مادرش لعنت یعنی خیرات که نمی فرسته هیچی برا پدر و مادر مرده تو قبرش هم لعن و نفرین می فرسته این دیگه بیچاره است بد جون میده انسانی که عاق است بد جون میده به این زودی ها عزرائیل نجاتش نمی ده سخت جون میده اینم

●
◇
◇
◇
محتوای منبر مجالس
۱۷۹

یکی . کسی که عاق والدین بشه هر چی داری از پدر و مادرت
 داری رفیق هر چی داری اگه امام حسین داری از پدر و مادر داری
 اگه امیرالمؤمنین داری از پدر و مادر داری اگه علم داری اگه سواد
 داری اگه هنر داری اگه غیرت داری اگه سالمی هر چی داری از
 پدر و مادرت داری از مادرت داری از مادر شیخ اعظم انصاری
 بزرگ مادرش از دنیا رفته بود تو تشییع جنازه مادرش مرجع تقلید
 بود آ داشت زار زار گریه می کرد شیخ اعظم طلبه‌ها اساتید بزرگان
 اومد محضرش گفتن حضرت آیت الله العظمی تو مرجع تقلیدی
 زشته تو تشییع جنازه مادر گریه کنی تو صاحب رساله‌ای آقا فرموده
 بود چی دارید میگید شما مادرم از دنیا رفته به این شیخ مرتضی
 انصاری شیخ مرتضی نمی شد اگر زحمات این مادر نبود تو میگی
 تو تشییع جنازه مادرم گریه نکنم چی داری میگی تو حاج آقا رضا
 بهاء الدینی می گفت عرفات رفتم تو خیمه حجت بن الحسن امام
 زمان علیه السلام پرده خيام زدم بالا فرستادن دنبالم روز عرفات بود فرستادن
 دنبالم حاج آقا رضایه عربی اومد پرده بال خیمه اموزد بالا حاج آقا
 رضا بهاء الدینی گفتم نعم: السلام علیکم؛ گفتم و علیک السلام
 گفت عجیب عجیبوا مولاک مولا تو دریا ب عجب مولاک مولا تو
 دریا ب گفتم مولا م کیه حجت بن الحسن را دریا ب گفتم کجا آقا
 تو خیمه اند فرمودند به حاج آقا رضا بگید بیاد حاج آقا رضا زود
 خودش جمع و جور کرد و بلند شد و قدم هارو برداشت سریع

⋮
 ◇
 ◇
 ◇
 محتوای منبر مجالس

آمد در خیمه خیمه‌ای بزرگی بود در خیمه‌رو زد بالا خیلی خیمه بزرگی بود دیدم دور تا دور علماء، فقهاء و بزرگان و خوبای عالم تاجرا کاسبا ایناییکه خیلی خوب بودن اینا تو خیمه امام زمان آقا حجت بن الحسن هم بالا مجلس نشستن گفت سلام کردم السلام علیک یا صاحب الزمان فرمود: و علیک السلام حاج آقا رضا بنشین نشستم صحبت‌های زیادی شد یه وقت فرمود: من لا به لای این صحبت‌ها جوان‌ها گوش بدید امام زمان فرمود: من از حاج آقای مهدی قوام خشنودم حاج آقا مهدی قوام هم اونجا نبود تهرانه حاج آقا مهدی قوام الانم هر دو تاشون از دنیا رفتن بعد میگه خب صحبت تمام شد و خیمه تمام شد آمدیم عرفات تمام شد و مکه تمام شد آمدیم قم بعد یه راست رفتیم سراغ حاج آقا مهدی قوام گفتم حاج آقا مهدی تو چیکار کردی که امام زمان علیه السلام از خشنود نماز زیاد خوندی گفت بخدا چیزی ندارم روزه زیاد می‌گیری چیکار کردی که حجت بن الحسن فرمود: خشنودم گفت: ها اگر بخواد خشنودی امام زمان علیه السلام باشه تو این یه چیز است چند سال الان متکفل نگهداری مادرم شدم مادرم نگهداری می‌کنم خب حالا مگه چه جوره؟ گفت خب سخته اما بخاطر خدا سختیشم تحمل می‌کنم گاهی وقت‌ها بعد همین‌جور به حساب تاریخ گفتیم کی بود کی بود کی بود گفت همان شبش که فردا امام زمان فرمود: من راضیم همان شب مادرم یه وقت صداش دراومد صدام

⋮



محتوای منبر مجالس

۱۸۱

زد بلند شدم رفتم داخل اتاق یه خورده غذایی رو براش لح کرده
بودم به دهنش بکنم یه خورده ریخت رو این پیش بندش رو این
لباسش یه دفعه یه دونه سیلی زد تو صورتم تا سیلی زد تو صورتم
دستش بوسیدم کاسه رو گذاشتم کنار ریخته بود بعد رفتم این
لباس براش اوردم لباسشو عوض کردم دوباره غذا درست کردم
دوباره اوردم کنار بسترش غذا تو دهانش کردم گفتم مادر این
اشکش جاری شد چیکار می کردم با مادر مادر دریاب،
صلی الله علیک یا مظلوم یا ابا عبدالله؛

روضه

دو تا فاطمه تو مدینه تشییع کردن دیگه حالا بحث مادر بود دیگه چیکار کنم بریم در خونه مادر دیگه به فاطمه فاطمه بنت أسد مادر امیرالمؤمنین بود خیلی زحمت پیغمبر کشیده بود وقتی خبر وفاتش را آوردند امیرالمؤمنین او مد گریه می کرد آقا یا رسول الله مادرم رفت پیغمبر بلند شدند پیشانی علی را بوسیدن گریه کردن فرمود: مادر علی مادر منم بود خیلی زحمت کشید آقا فرمودند: زنان بنی هاشم بیاند زنان بنی هاشم آمدند فاطمه بنت أسد را تجهیزش کنید غسلش بدید کفنش کنید مردای بنی هاشم برید تو بقیع قبری آماده کنید تمام مردم مدینه او مدن پیغمبر به بدنش نماز خواند عجب تشییع جنازه ای شد اون روز بدن آوردن کنار قبر به وقت دیدن پیغمبر اول خودش رفت تو قبر خوابید هی صدا میزنه آی قبر فاطمه مادر علی مادر منه تشییع جنازه تمام مردم مدینه این به فاطمه اما به فاطمه دیگم مادر سادات این تشییع جنازه کجا اون کجا اونجا بدنش روز غسل دادن اینجا شبانه اینجا بدن روز تشییع کردن اونجا شبانه اونجا مشیعین فاطمه بنت أسد همه مردم مدینه

بودن اینجا چهار بچه بی مادر دنبال جنازه مادر می گفتن مادر
مادر

فلک دیدی چه خاکی بر سرم کرد به طفلی رخت ماتم بر تنم
کرد

الهی بشکند دست مغیره میان کوچه‌ها بی مادرم کرد
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
نَسْتُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْعَجَلِ
الاکرم

«يا اللَّهُ يا رَحْمَنُ يا رَحِيمُ يا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى
دینک»؛

به فاطمه قسم همه مارو ببخش و بیامرز
بحق زینب فرج مهدی را برسان
مریضامون شفا مرحمت فرما
امام، شهدا، امواتمون رحمت بفرما.
کشور و ملت و رهبر و جوانها، حضار محترم مجلس محافظت
بفرما.

خدا قسمت می دهیم این قلیل زیارت و توسل از اهل مجلس و
بانی محترم به کرمت قبول بفرما
در دنیا زیارة الحسین در قبر و برزخ و قیامت شفاعة الحسین
نصیب همه ما بفرما

⋮
◇
◇
◇
محتوای منبر مجلس

باران و برکات و رحمت‌رو بر ما نازل فرما.
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.
منازل هولناک بعد مرگ:
چگونه از منازل هولناک براحتی عبور کنیم:

سکرات موت:

قرائت مزمل (مرگ شیرین)، ق در نماز مستحبی یا واجب. ۳
بار جائیه (پشت سرهم). مداومت بر سوره یس، ذاریات، واقعه،
دعای عدیله

عالم قبر:

زیارت عاشورا، سوره‌های ملک هرشب، تکاثر هرشب،
مداومت بر زخرف. سوره ن و قلم در نماز مستحبی یا واجب.
نساء هر جمعه.

برزخ:

صدقه، دانش سودمند، فرزند صالح، محبت اهل بیت علیهم‌السلام،
گفتن اذان، و آموزش کار خیر.
حسابرسی اعمال:

آسان شدن حساب: سوره‌های هود. غاشیه. بینه. دخان در نماز
مستحبی یا واجب. حفظ کردن نبأ باعث میشه حسابرسی به اندازه
مدت یک نماز بشه.

بی حساب وارد بهشت شدن: فرقان. زیاد خواندن مطففین.
۳ بار خواندن رعد (بدون فاصله باشه). سوره انسان در نماز صبح
پنجشنبه‌ها (حدیث امام رضا علیه السلام)

قیامت:

سوره عبس (شادابی). والعصر در نمازها. زلزله.

پل صراط:

محبت و قبول ولایت امام علی علیه السلام. نماز جماعت. نماز اول
وقت. خوردن از دسترنج خود. ده روز روزه ماه رجب. صبر بر
بیماری یا صبر بر بدهکاری و شکایت نکردن. شب زنده داری.
صدقه

کسب مقامات عالی در قیامت:

سوره فجر و طارق در نمازها. فتح و فصلت هر روز.

روضه

سالگرد مادر

علیه السلام دفتری_حضرت زهرا_س ۳

اگه بر آینه جمال داور صلوات

اگه بر آبروی آل پیمبر صلوات

اگه بر فاطمه‌ای که شد به شانش نازل

اگه از سوی خدا سوره کوثر صلوات

علیه السلام دعای_فرج)

اللهم صل على فاطمة وابيها وبعلمها وبنيتها والسر المستودع فيها بعد
دما احاط بهى علمك

اللهم صل على فاطمة الزهراء

(يا زهرا) ۳

ای مدینه من دگر زهرا ندارم
صورت خود را به دیوار می گذارم

غنچه‌ام کو، لاله‌ام کو؟

یار ۸۱ ساله‌ام کو؟

ای مدینه رخت ماتم در برم شد

روز روشن خانه من قتلگاه همسرم شد

غنچه‌ام کو، لاله‌ام کو؟

یار ۸۱ ساله‌ام کو؟

ماه گردون چون مه من، پرده نیلی ندارد

بانوی پهلو شکسته، طاقت سیلی ندارد

...سیدا منو ببخشن

یا صاحب الزمان ...

غنچه‌ام کو، لاله‌ام کو؟

یار ۸۱ ساله‌ام کو؟

اگه مادر دارید، قدر مادراتونو بدونید..

مادر عزیزه.. مادر غمخوار اولاده...

خدا مادرتو برات نگه داره...، نکنه دلشو بشکنی...، قدر مادر
رو بدون...،

بخدا دنیارو بگردی هیچ کسی جای مادرو برات پُر نمیکنه...
اونی که مادر نداره...، میگه حاضرم همه زندگیمو بدم فقط
یه بار مادرمو بغل بگیرم...، فقط یه بار منو صدا بزنه...، فقط یه بار
صدای مادرمو بشنوم..

ای مادر ای مادر
اگه ازش پرسی بدترین لحظه عمرت چه زمانی بود...
میگه اون لحظه‌ای که مادرمو تو غسلخونه دیدم...

اون لحظه‌ای که بدن مادرو تشیع می کردند

آخ خدا مادرم را کجا میبرن

گمانم برای شفا میبرن

آخ اون لحظه‌ای که بدن مادرمو داخل خانه قبر گذاشتن...،

سنگ لحدُ چیدن خاک ریختن...، دیگه مادر اسیر خاکها شد...،

آخ دیگه مادرو نمی بینم...،

ای مادر ای مادر ای مادر

دلتو ببرم مدینه بیاد غربت بی بی دوعالم ناله بزنی...،

سلمان میگه نیمه شب تو خونه نشسته بودم، دیدم دارن در

می زنند، درو باز کردم، دیدم حسنُ حسین یتیمان خانم زهران...،

نمیدونم بچه بی مادر دیدی یا نه؟

الهی هیچ کس تو کوچیکی سایه پدر و مادر ازش کم نشه ..
 میگه دیدم رنگ تو صورت این بچه‌ها نمونده ...
 صدا زدند .. سلمان .. سلمان آگه میخوای برای تشیع جنازه
 مادرمون زهرا بیای بیا سلمان ..
 سلمان میگه دست این آقا زاده‌ها رو گرفتم ..
 وارد خانه علی شدم .. دیدم امیرالمؤمنین بدن زهراشو غسل و
 کفن کرده ،،، بدن داخل یه تابوتی قرار داده ،،،، یه طرف زینب
 نشسته یه طرف امیرالمؤمنین ...

(دستی)

آخ ..

فلک صبرو قرارم را گرفتی

به شام تیره یارم را گرفتی

علی می گفت زیر لب در آن شب

همه دارو ندارم را گرفتی

تا چشم علی من افتاد ..

صدا زد: سلمان بیا .. سلمان بیا .. سلمان زینت خونه ام رفت ..

سلمان بیا محرم رفت ..

آی ناله دارا .. دیدی وقتی یه مادری از دنیا میره .. وقتی میخوان

جنازشو بردارن .. میگن پسرش بیان .. برادرش بیان ..

(بابا محارمش بیان .. این جنازه رو بردارن ..)

سلمان میگه دیدم پسران زهرا کوچکنه نمیتونند جنازه رو

بردارند

اباذر اومد، مقداد اومد،

همراه علی جنازه رو برداشتند...

قربون اون جنازه‌ای که به روایتی ۵ نفر به روایتی ۷ نفر جنازه

رو تشیع کردند ...

امان امان ۲

رسمه از خونه ای که دارن جنازه مادری رو میرن...

بچه هاش شیون می کنند.. همه میان دور یتیمارو میگیرن.. با

یتیمارو گریه می کنند..

بخدا زهرا غریبه..

بخدا زهرا مظلومه..

(چرا)

آخه بچه هاش آستین به دندان گرفته بودند.. آروم آروم داشتن

گریه می کردند..

علی بعد از تو یا زهرا غریبه

در این دنیای فانی غم نصیبه

تو رفتی شدم تنهای تنها ای عزیزم

که ذکر من فقط امن یجیبه

(اوج)

⋮



محتوای منبر مجالس
ششم

کجا دیدی یه مادر جوون بمیره .. نیمه شب تشیع بشه .. تتونی
بلند بلند گریه کنی .. تتوتی بلند بلند مادر مادر بگی ..
جنازه رو حرکت دادند ..

سلمان میگه سر مو برگردوندم .. دیدم زینب سه چهار ساله چادر
نماز مادر و به سر کرده .. داره مادر و بدرقه میکنه ..
میخوام بگم تو خونه زهرا کار برعکس شد (چرا)
آخه رسمه دختر عروس میشه مادر بدرقه اش میکنه
اما تو دل شب زیتب مادر بدرقه کرد ..

مادر جوونشو بدرقه کرد

منیم آنام حیالیدی

مدینین مارالیدی

یاواش گویون مزارینه

گولو سینیب یارالیدی

لای لای تَنه ام ۴

الهی یانمیوم نَجّه

شرارِ محنتُ غَمّه

منیم آنام جوانِ ألوب

مدینه باتدی ماتمه

سنی چوخ وروب لی یات ننه

سنه گوربانام یارالان ننه

لای لای ننه ام ۴

دستی زیبا و جانسوز

کاربرد در ختم پدر، مادر

کاربرد در ختم خواهر، برادر

کابرد در ختم جوان ناکام

بنال ای دل که نالیدن ثوابه

که هر نالیدنم رنج و عذابه

بنال ای دل به حال روزگارم

که در خاکه همه دار و ندارم

بنال ای دل غریبی بد بلائیست

بلای جون مو درد جدائیست

مو که غربت نصیبم چون نالم

جدایم از طبییم چون نالم

عزیزم از کنارم پر کشیده

از این دنیای غم خیری ندیده

شکسته عاقبت سنگِ صبورم

که گشته قبر او راه عبورم

شدم بیمار و بر دردم دوا نیست

طبییم رفت و در خانه صفا نیست

⋮



محتوای منبر مجالس



کشتم بر دل فراقِ یار تا کی
بزن نی زن شدم همدرد با نی
دلِ افسرده‌ی مو خون گشته
ز دردِ دوریش مجنون گشته
دلی دارم که (هستی) دونه درِش
بخونه (پرویزی) از آهِ سردش
چهل‌مادر

چهل روزه دم در می‌نشینم
که شاید روی مادر را بینم
چهل روزه یگانه گوهرم نیست
چه سازم مرگ مادر باورم نیست
چهل روزه که دختر دل‌غمینه
ز داغ مادرش ماتم نشینه
چهل روزه پسرها ناله دارند
همه از داغ مادر غم‌گسارند
چهل روزه الا ای حی دادار
شدم در ماتم مادر عزادار
چهل روزه که بی دلبر شدم من
نه بی مادر که بی یاور شدم من
برای مادرم قرآن بخوانید

درون مجلسش تا می توانید
 سرودم منکه یک شعر چهل روز
 الهی کس نگردد خانمان سوز
 چهل روزه که من مادر ندارم
 چهل روزه به داغش سوگوارم
 چهل روزه دل من بی قراره
 چهل روزه دو چشمم انتظاره
 چهل روزه به قبرش می نهم سر
 به یاد آخرین لبخند مادر
 چهل روزه که مادر زیر خاکه
 چهل روزه دل من چاک چاکه
 چهل روزه شده کارم بهانه
 چرا مادر نمی آید به خانه
 چهل روزه گل کاشانه ام نیست
 چهل روزه چراغ خانه ام نیست
 چهل روزه غریب این دیارم
 به جز مادر کسی را من ندارم
 ﷻ روضه_خواهر
 روی قبرم بنویسید که خواهر بودم
 سالها منتظر روی برادر بودم

⋮



روی قبرم بنویسید جدایی سخت است
 این همه راه بیایم، تو نیایی سخت است
 یوسفم رفته و از آمدنش بی خبرم
 سال‌ها می‌شود از پیرهنش بی خبرم
 روی قبرم بنویسید ندیده رفتم
 با تنی خسته و با قد خمیده رفتم
 بنویسید همه دور و برم ریخته‌اند
 چقدر دسته‌ی گل روی سرم ریخته‌اند
 چقدر مردم این شهر، ولایی خوبند
 که سرم را نشکستند، جدایی خوبند
 بنویسید در این شهر سرم سنگ نخورد
 به خداوند قسم بال و پرم سنگ نخورد
 چادرم دور و برم بود و به پای نی نگرفت
 معجزم روی سرم بود و به جایی نگرفت
 من کجا شام کجا زینب بی یار کجا؟
 من کجا بام کجا کوچه و بازار کجا؟
 بنویسید که عشاق همه مال هم‌اند
 هر کجا نیز که باشند به دنبال هم‌اند
 گر زمانی به سوی شاه خراسان رفتید
 من نبودم به سوی مرقد جانان رفتید...

روی قبرش بنویسید برادر بوده

سال‌ها منتظر دیدن خواهر بوده

*زیاد معطلت نکنم، الحمدلله حرارت روضه و گریه و عشقت

بالاست، عمه جان خوش اومدی، سادات اومدن دور محمل

عمه جان رو گرفتند، گفتند: دختر موسی بن جعفر، آی نوکرا،

سادات، دل تو دلش نبود، دیدی به خواهر می خواد برادر رو ببینه

اگه با خانواده باشه، هی میگه زود باشید. هی به اطرافیانش به زن و

بچه‌ها می‌گفت: صبر کنید اگه داداشم رو ببینم، صورت ماهش

رو می‌بوسم، دلم برا داداشم تنگ شده، هی می‌گفت: صبر کنید

من داداشم رو ببینم" من یه اشاره می‌کنم اما ادامه نمی‌دم ببینم تو

چه طوری عرض ادب می‌کنی" دل تو دلش نبود هی به دخترها و

زن‌های اطرافش می‌گفت: صبر کن داداشم رو ببینم بین چه

جوری اون رو بغل می‌گیرم، بین اون وقت داداشم من معصومه

رو نوازش میکنه، اگه یه بار دیگه داداش رضام رو ببینم بهش میگم

خیلی دلم برات تنگ شده دست رو صورت ماهش می‌کشم، اما

آی مردم یه خانمی هم جلوی خیمه می‌گفت: بذاریه بار دیگه برم

صورتش رو ببوسم، بهش بگم اگه حلقومت رو ببوسیدم عوض

مادرم بود، این خواهر خودش رو رسوند دوان دوان رو گودال، اما

آی رفقا دیر رسید زینب، موقعی رسید، دید:*

سری به نیزه بلند است در برابر زینب

*این دست‌های گدایی بالا بیاد با تمام وجودت بگو: حسین

ز مونه با دلم داره سرِ جنگ
بخونم بهرِ خواهر با دلِ تنگ
غمت در باورم هرگز ننگند
کجا خواهر تو را بینم مجدد
صفا از این دلِ ویرانه رفته
غمت را شمع با پروانه گفته

ز داغت این دلم را غم گرفته
فضای خانه را ماتم گرفته
سرِ قبرش منم با دیده‌ی تر
میون سینه دارم داغ خواهر
فلک تیرم مزن قلبم شکسته
غم او مد بر دلِ مو دسته دسته
نمی دونم چه بر حالَم رسیده
که روزگار پَر و بالَم بُریده
تو را زود است در خاک آرمیدن
حدیث هجر تو ناگه شنیدن
بگو (هستی) تو از قلبِ حزینم
بخوان (حسینی) داغت را نبینم

شروه دشتی مرگ برادر
 آخ به اینجا اومدی؛ داداش منزل مبارک!
 آخ چه خوش خوابیده‌ای! منزل مبارک...
 چه خوش خوابیده‌ای تنهای تنها؛ آخ جدا گشتی تو از دردا و
 غم‌ها

لالا لالا لالا ای گل گندم... از اون روزی تو رفتی سیر نخندوم
 نمیدونوم دلوم داداش دیوانه کیست؛ اسیر نرگس مستانه کیست
 لالا لالا لالا لالا عزیزم؛ چقدر خون جگر باید بریزوم؟
 لالا لالا لالا ای گل پونه! بیا برگرد داداش بریم به خونه
 روضه ختم خواهر

روضه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

روضه خواهر

بسم الله الرحمن الرحيم

یا رحمان یا رحیم

یا فاطمة الزهراء یا بنت محمد یا قرة عین الرسول یا سیدتنا
 ومولاتنا انا توجهننا واستشفعنا وتوسلنا بك الى الله وقدمناك بين يدي
 حاجاتنا يا وجهتنا عند الله اسفعي لنا عند الله

دلَم می سوزد از هجران خواهر

که بوده بهر من مانند مادر

برایش بی قرار وبی شکیم

⋮



که خواهر بوده چون تنها حبیبم
برای من رفیقی نازنین بود
اگرچه خواهرم بود بهترین بود
چه خاکی بر سرم کردی تو دنیا
مرا بی خواهرم کردی تو دنیا
عجب دنیا تو پست و بی وفایی
چرا راضی شدی از این جدایی؟
مجلس و محفل بیاد یه عزیز خواهره .. حرف دل خواهرشا
بخونمو نالشو بزنی ..

آخ خدا داغ تو را کرده نصیبم
که من در حسرت روی تو باشم
آخ عزیز دلم
خدا خواسته که من دور از تو باشم
همیشه مایل کوی توی باشم
بیاد همه عزیزایی که بین ما بودند و از ما جدا شدند ..
بیاد پدر مادری که اسیر خاکها هستند ..
ان شالله که روح این عزیز خواهرم فیضشو بیره
روضه برات بخونم نالشو بزنی ..

امروز اشک چشمت رو هدیه کن به روح این عزیز خواهر ..

میخوام بگم دست همه تون درد نکنه .. آگه (نام بانوی) داغ ۱۹۹

خواهر دید.. همه او مدن زیر بغلاشو گرفتن.. تسلیت دادند..
سرسلامتی گفتن.. آرامتون کردند.. نازنین بدن خواهر رو غسل
دادین. کفن کردین.

آخ تشیع کردین در روز.. به خاک سپردند
یاد شهدا امام شهدا اموات جمع حاضر الخصوص روی این
خواهر فیض ببرد حالادلها آماده شد بریم مدینه اما دلها بسوزه بر
فاطمه الزهرا^{علیها السلام} که فرمود علی جان شبانه غسلم بده کفنم کن شبانه
بدنم را به خاک بسپار چه کرد امام علی به وصیت زهرا
امام علی بدن زهرا را شبانه غسل داد کفن نمود شبانه تشیع کرد
اما در دل شب صدای ناله ای به گوش می رسد به امام حسن
میگه حسنم نگاه کن صدای گریه کیه بابا می بینه خواهرش زینبه

که پشت سر مادر ناله می زنه
ای میگه خدا مادرم را کجا می برند
گمانم برای شفا می برند
منو خونه داری منو سوگواری
کجا می برند مرو مادرم
امام علی کنار قبر رسید
بدن بی بی را کنار قبر گذاشت
عزیزان فاطمه که مرحمی جز علی نداشت حسن و حسین هم
کوچک بودند چگونه تنهایی این بدن به خاک بسپارد

⋮
◇
◇
◇
محتوای منبر مجالس
ششم

ناگهان دید دستی از قبر نمایان شد
شبیبه دست پیامبر علی جان امانتم پس بده
ای بیابان گل زاشکت جاری است
آفرین براین امنت داریت
یا رسول الله از رخت شرمنده ام
فاطمه جان داده و من زنده ام

می زند شیپور مرگ ما اجل * که ای مسافره‌های خفته العجل
ما مسافره‌های آنجا بوده ایم * کاندترین جا ساخت جا خوش
کرده ایم

روی این پل جای خوابیدن نبود * خواب غفلت زود ما را در
ر بود

آری باید رخت خود بندیم زود * صبح رفتن حسرت ماندن
چه سود؟

دار دنیا مقصد ما نیست نیست * سر سرای ما سرای دیگری
است

توش - ه برگیری - م از ای - ن رهگ - ذر * خ - ذ حبیب - ی
ما استطع - ت للمق - ر (۱)

حامد معاونیان

کتابنامه

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دارالمرتضویه، ۶۵۳۱ ش،
- ۳- ابی مخنف کوفی، محقق: یوسفی غروی، جامعه مدرسین، ۷۱۴۱ ق.
- ۴- اسماعیلی یزدی، عباس، سحاب رحمت، مسجد جمکران، ۳۸۳۱ ش.
- ۵- تهرانی، مجتبی، مجموعه قیام و انقلاب امام حسین علیه السلام
- ۶- جزایری، سید نعمت الله، ریاض الابرار مناقب الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، موسسه تاریخ العربی، ۷۲۴۱ و ۸۲۴۱ ق،
- ۷- شوشتری، شیخ جعفر، خصائص الحسینیة، مترجم شهرستانی، میرزا حسین، قم، دارالکتاب ۴۷۳۱ ش،
- ۸- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله
- ۹- قمی، شیخ عباس، تتمه المنتهی فی وقایع، باتصحیح باقری بیدهندی، قم، دلیل ما، ۲۸۳۱ ش،

۰۱- قزوینی، محمد کاظم، زندگسی حضرت زینب کبریؑ،

مترجم: محمد اسکندری، تهران، مهریاس شمیم، ۷۸۳۱

۱۱- کاشفی، ملاحسین، روضه الشهداء، قم، نوید اسلام، ۲۸۳۱

ش،

۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، ۲۶۳۱

ش،

۳۱- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین

المظلومؑ

۴۱- محدثی، جواد، موسوعه عاشورا، بیروت، دارالرسول

الاکرمؑ، ۸۱۴۱ ق،

۵۱- مجلسی، محمد باقر، جلاء العیون، قم، سرور، ۲۸۳۱ ش،

۶۱- موسوی مقرر، عبدالرزاق، العباسؑ (سردار کربلا)، قم،

مولود کعبه؛ ۶۱۴۱ ق،

۷۱- نظری منفرد، علی، درسوگ آل الله، قم، جلوه کمال، ۱۹۳۱

ش،

۸۱- نیشابوری، عبدالحسین، ریحانه کربلا؛ قم، طوبای

محبت، ۰۹۳۱ ش،

۹۱- یزدی حائری، محمد حسن، انوار الشهاده، قم، حق

بین، ۴۷۳۱ ش،

۰۲- نورایی، محمد علی، سقای تشنگان کربلا، قم،

⋮
◇
◇
◇
محتوای منبر مجالس
ختم

پرتوخورشید؛ ۵۸۳۱ ش،

۱۲- قادری، سید محمد تقی، این گونه ابوالفضل علیه السلام را بشناسیم،

قم، نصایح، ۴۹۳۱

۲۲- طوبای کربلا، فرمایشات مرحوم حاج اسماعیل

دولابی علیه السلام، انتشارات هنارس، ۸۸۳۱

۳۲- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان،

موسسه امام صادق علیه السلام

۴۲- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن

طاوس، قم، دفتر نشر نوید اسلام

۵۲- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، انتشارات صدرا،

۶۲- نظری منفرد، علی، قصه کربلا، انتشارات سرور، ۱۸۳۱

⋮



ش،



۷۲- قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، قم، انتشارات هجرت



۲۷۳۱ ش،

۷۲- ابومخنف، وقعه الطف، انتشارات جامعه مدرسین، ۷۱۴۱

ق،

۷۲- دشتی، محمد، نهج البلاغه

۸۲- احمدی گورجی، ذبیح الله، گلچین احمدی، بوستان

احمدی،



۹۲- شریف القرشی، باقر، حیا الامام الحسین علیه السلام، قم، مدرسه ۲۰۵

علمیه ایروانی،

۰۳- کاشفی سبزواری، ملاحسین، روضه الشهداء، قم، چاپ

نوید اسلام

۱۳- محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر معروف،

۲۳- محدثی، جواد، درس های از زیارت عاشورا، دارالحدیث

۳۳- عزیزی، عباس، فضائل وسیره امام حسین علیه السلام، صلاة،

۱۸۳۱ ش،

۴۳- ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان حسین بن علی علیه السلام،

مکتب الحسین علیه السلام ۹۷۳۱ ش،

۵۳- شهیدی، سیدجعفر، قیام امام حسین علیه السلام، دفتر نشر و فرهنگ

اسلامی، ۹۵۳۱ ش،

۶۳- امین عاملی، سیدمحسن، لواعج الاشجان فی مقتل

الحسین علیه السلام، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۵۶۳۱ ش

⋮



محتوای منبر مجالس ختم